

ستارگان حرم

«دفتر بیست و یکم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۲۱)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابک: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵
کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

مقدمه ... ۶

- حاج شیخ علی گنبدی (عارف گمنام) ... محمدجواد نورمحمدی ۹
- ریان بن شیبب (امین حدیث) ... ابوالحسن ربانی سبزواری ۲۷
- حاج آقا سعید اشراقی (فروغ سخنوری) ... محمّدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی ۴۱
- آیه الله سید حسین بدلا (همراز مرجعیت) ... علی احمدی ۵۹
- آیه الله حیدرعلی مدرّسی (مدرّس مهاجر) ... سید علی نقی میرحسینی ۸۳
- محمد بن علی ماجیلویه قمی (فروغی بر تارک قم) ... ابوالحسن ربّانی ۱۱۵
- محمدحسین غروی پروجردي (فقیه فرزانه) ... علیرضا پناهی تلخستانی ۱۲۷
- شیخ اسدالله داستانی بنیسی (در سایه‌سار خورشید) ... اسماعیل داستانی ۱۵۱
- آیه الله محمد مهدی اسفرنجانی (؟؟؟) ... علی‌داد جلیلی ۱۷۱
- شیخ محمد جاپلّقی (شیفته ولایت) ... علیرضا پناهی تلخستانی ۱۸۳
- سید منیرالدین حسینی شیرازی (اندیشمند مجاهد) ... مسیب کیانی ۲۰۳
- سید قوام الدین موسوی (دانشور قرآنی) ... سید محمدحسین حسینی ضیفیانی ۲۲۹

مقدمه

قال رسول الله ﷺ: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد. نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیتهای، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیتهای و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» رونید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم‌زاده،

۲. عبدالرحیم ابادری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهیم.

قم - فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

^۱ . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

حاج شیخ علی گنبدی

«عارف گمنام»

* * *

محمدجواد نورمحمدی

تولد

فقیه پارسا آیه‌الله حاج شیخ علی گنبدی در حدود سال ۱۲۹۲ ق. در روستای گنبد^۱ دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آخوند ملا محمدعلی گنبدی^۲ از مردان نیک و باتقوای گنبد بوده است. ایشان خود روحانی و روحانی زاده بوده است و خط زیبایی داشته است و قرآنهای صد پاره‌ایی که می‌نوشتند از ایشان باقی مانده که خیلی زیبا و عالی است. در تاریخ مفصل همدان در توصیف ایشان آمده است: از افاضل و اکابر زمان خود در منطقه بوده است. از مادر پرهیزکار آن جناب «صاحبه خانم» نیز اطلاعاتی در دست نیست.

فرزند بزرگوار ایشان جناب حجه‌الاسلام حاج شیخ ناصر لطیفی فرمودند: بیشتر نظر بر این است که ایشان در روستای کمری نزدیک گنبد به دنیا آمده است ولی این احتمال هم هست که ایشان در گنبد به دنیا آمده باشد و بعد به کمری نقل مکان کرده باشند.

پس از تولد ایشان و گذشت مدتی خانواده آیه‌الله گنبدی به گنبد می‌آیند و در آنجا ساکن می‌شوند و دوران نشو و نما کی کودکی و نوجوانی در همان گنبد می‌گذرد.

آیه‌الله ملا علی گنبدی تا چهارده سالگی در گنبد می‌مانند.^۳ و پس از آن در حدود هیجده سالگی برای تحصیل عازم قم می‌شود.

تحصیلات و استادان

آیه‌الله گنبدی مقدمات را در خدمت پدر بزرگوارش شروع و در هجده سالگی به قم هجرت کرد و مدتی در آنجا به تحصیل پرداخت. مقدار تحصیل ایشان و مدت زمان آن را نمی‌دانیم. پس از آن رهسپار حوزه علمیه اصفهان گردید و از استادان وارسته و فرزانه آن دیار بهره‌های معنوی فراوانی گرفت.

از جمله استادانی که در حوزه علمیه اصفهان از آنان بهره‌مند گردید از آیه‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی از شاگردان سیر و سلوک سید علی شوشتری می‌توان نام برد. همچنین آخوند ملا محمد کاشانی شهره به «آخوند کاشی»

^۱. گنبد روستایی است که در چهار فرسخی جنوب شرقی همدان واقع شده و غیر از گنبد کاووس است. بنگرید به تاریخ مفصل همدان، آیه‌الله صابری همدانی، ج ۱، ص ۳۳۸.

^۲. الگوی نجات، حضرت حجه‌الاسلام حاج آقا ناصر لطیفی فرزند گرامی آیه‌الله گنبدی، ص ۱۱۳، چاپ اول، نوید اسلام، قم.

^۳. گفتگوی تلفنی با حاج آقا ناصر لطیفی در تاریخ ۱۳۸۲/۲.

یکی از استادان وی در حوزه اصفهان بوده است. از دیگر کسانی که توفیق شاگردی محضر آنان نصیب آیه‌الله گنبدی شده است سید ابوالقاسم دهکردی فقیه با فضیلت حوزه اصفهان است. آیه‌الله گنبدی در اصفهان توفیق درک محضر آیت ربانی و فیلسوف الهی میرزا جهانگیر خان قشقایی را داشته است.

شور و شوق تحصیل چنان در جان آیه‌الله گنبدی افتاده بود که از همان ابتدای تحصیل با کمال اشتیاق به تحصیل پرداخت و در علوم مختلف به تحقیق و تحصیل و تتبع پرداخت.

آیه‌الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی از بزرگان حوزه علمیه اصفهان برای پدر آیه‌الله گنبدی نامه‌ای نوشته است و در بخشی از این نامه نکاتی را آورده است که می‌تواند بیشتر شخصیت و همت ایشان را در تحصیل نشان دهد و نیز علاقه استادان را به ایشان خاطر نشان کند. آیه‌الله دهکردی آورده است:

چقدر مردمان هستند که غایت آمل و آرزوی آنها این است که خداوند جل و علا اولاد صالحی به آنها عطا فرماید و لا سیما که از اهل علم شود و خداوند تبارک و تعالی بر شما منت گذارده به این نعمت عظمی. امیدوارم که محض شکرانه این نعمت مرخص نمائید چندی در اصفهان مشغول باشند بعدها شرفیاب خدمت می‌شوند که چشم شما به ایشان روشن شود. زیاده التماس دعا دارم.

الاحقر سید ابوالقاسم الدهکردی الاصفهانی^۱

عنایتی در ایام تحصیل در اصفهان

آقای کربلایی علی حمزه گنبدی ساکن ملایر از آقای کربلایی اکبر گنبدی، که از صلحاء و از مریدان مرحوم آیه‌الله گنبدی بود از قول آیه‌الله گنبدی نقل فرمودند:

در جوانی که اصفهان درس می‌خواندم، خرجیم تمام شد و قافله‌ای که از ملایر و همدان به اصفهان می‌آمد و توسط قافله از جانب پدرم خرجی می‌رسید، مدتی تأخیر داشت: بسیار دست خالی و نگران بودم. ولی به کسی اظهار نکردم.

روزی از مدرسه به طرف مسجد می‌رفتم که در نماز جماعت شرکت کنم، وسط راه سید بزرگوار ناآشنایی به من رسید و بعد از سلام و محبت، پولی به من داد و فرمود:

بعضی از اهل اصفهان تو را بازی ندهند و بگویند با فقر و نداری نمی‌شود درس خواند؟! نه چنین نیست، برو درس خود را بخوان.

مرحوم آیه‌الله گنبدی می‌فرموده: بعد از آن اهدایی، دیگر ندار و دست خالی نشدم.^۲

تحصیل در نجف

آیه‌الله گنبدی همدانی پس از تحصیل در حوزه اصفهان راهی نجف اشرف می‌شود و در آنجا به تحصیل می‌پردازد. او در نجف اشرف با علاقه، درایت و عشق و تقوا و معنویت تحصیل خویش را ادامه می‌دهد. به درس فقه و اصول آیه‌الله العظمی آخوند خراسانی حاضر می‌شود و از مبانی محکم علمی ایشان استفاده می‌کند. همچنین همزمان در محضر آیه‌الله سید محمدکاظم یزدی حاضر می‌شوند و از شاگردان ایشان به حساب می‌آیند. آیه‌الله گنبدی از این دو بزرگوار اجازه اجتهاد دریافت نموده است.^۳

علاوه بر این دو استاد از عالمان دیگر حوزه نجف مثل شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین خلیلی و سید اسماعیل صدر بهره‌مند می‌گردد.^۴

ابعاد تلاش علمی و معنوی ایشان و مدت آن در نجف بر ما پوشیده است. اما پس از مدتی از نجف به سوی همدان هجرت می‌کنند و این هجرت سر فصل مهمی در خدمت به مردم و بیداری دینی مردم خداجوی آن مناطق شده است. با سکونت وی در همدان عده زیادی از عالمان و روحانیان مناطق مختلف که به نوعی ایشان را می‌شناختند به همدان می‌آمدند. مثلاً حضرت آیه‌الله العظمی بهجت دو بار برای دیدن ایشان به همدان می‌آیند.^۵ آیه‌الله سید احمد کربلایی و نیز آیه‌الله شیخ مهدی خالصی روحانی مبارز عراقی شیعه به دیدار ایشان آمده‌اند. آقا سید احمد کربلایی که با ایشان مأنوس بودند، خیلی اظهار علاقه می‌کردند و حتی در نجف منزلی نیز تهیه می‌کنند تا ایشان را به نجف برگرداند اما موفق نمی‌شوند.^۶

از این ارتباط چنین به دست می‌آید که وی در میان بزرگان اخلاق و اعلام نجف شخصیتی شناخته شده بوده‌اند.

پدر ایشان از آنجا که آیه‌الله گنبدی تنها فرزند پسر ایشان بوده پدر مشتاق بوده که فرزندش به گنبد بیاید اما استادش آیه‌الله سید اسماعیل صدر برای پدر ایشان نامه‌ای نوشته و پدر را به ادامه تحصیل فرزندش در نجف اشرف تشویق می‌کند. آیه‌الله سید اسماعیل صدر در بخشی از نامه‌اش آورده است:

اکنون خواهش از شماها این است که مقداری که تحصیل فرموده هدر ندهید با اینکه راضی شوید به نجف اشرف بیاید و چند سال تحصیلش را تمام فرماید و روشنی چشم ما و شماها باشد یا البته اذن بدهید اصفهان برود و نقصان خود را از جهت تحصیل تمام نماید. انشاءالله یکی از این دو را قبول.... فرموده....^۷

^۱. الگوی نجات، ص ۱۱۶.

^۲. همان، ص ۱۲۵.

^۳. همان، ص ۱۱۴-۱۱۵.

^۴. الاجازة الكبيرة، مرعشی نجفی، ص ۱۰۱.

^۵. مصاحبه با حاج آقا ناصر لطیفی فرزند گرامی ایشان در تاریخ ۸۳/۲/۶.

^۶. مصاحبه با حاج شیخ محمود لطیفی نوه گرامی ایشان.

^۷. همان، ص ۱۱۶.

ایشان در نجف اشرف همگام و همراه با تحصیلات عالیه در محضر بزرگان و فرزندگان حوزه قدرتمند نجف اشرف از تهذیب و تکمیل مبانی معرفتی نیز غافل نبود و در اثر پیروی از تربیت‌های اخلاقی آخوند ملا حسینقلی همدانی به مراتب و کمالات ارزشمندی نایل آمد.

آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری در دستنوشته‌ای که از ایشان موجود است درباره ایشان آورده است: **جناب مستطاب عمدة الاجلة و الاعلام ملاذ الانام مروج الاحكام ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ علی گنبدی دامت برکاته وجود شریفشان نعمت بزرگی است از نعم الهیه و از برکات**

وجه الارض [روی زمین] و اوتاد آن به شمار می‌رود... .

روایای تحصیل در خدمت ولی عصر (عج)

مرحوم مغفور ملا یدالله علیجوقی که از صلحاء و فضلاء روستای علیجوق که گویا در عالم رؤیا دیده بود، چنین نقل کرده است:

دیدم وجود مقدس امام زمان (عج) در مجلسی حضور داشته و آقا شیخ علی گنبدی در محضر حضرت می‌باشد و کتاب بسیار بزرگی که هرگز به آن بزرگی کتابی ندیده بودم، جلوی رویشان باز است. و امام ولی عصر (عج) از آن کتابی برای آقای گنبدی تدریس می‌فرمود.

حالات و روحيات

آیه‌الله گنبدی بسیار بی‌ادعا بودند و از اسرار و علوم و معنویاتی که دارا بودند سخنی نمی‌گفتند و از شهرت‌طلبی و مقام جداً بیزار بودند و به همین خاطر عده کمی از حالات و مقامات ایشان مطلع بودند.

چون به گنبد آمدند گنبد مورد توجه مؤمنین و دوستداران ایشان شده بود و مرتب از شهرهای همدان، ملایر و تویسرکان و کبودر آهنگ و بهار و حتی از شهرهای دور مثل دزفول، اصفهان و تهران و بعضی از علمای بزرگوار قم به دیدار ایشان می‌آمدند.^۱

حاج آقا محمود لطیفی از فضلاء حوزه حالات و روحيات ارزشمند و نظر بلند ایشان را چنین توصیف کرده است:

از خصوصیات اخلاقی ایشان که خیلی هم جالب توجه است، اهتمام فراوان ایشان نسبت به تحصیل فرزندان دختر بوده است.

اکثر بچه‌ها درس خوانده هستند. عمه بزرگ ما تا «رسائل» و «مکاسب» خدمت پدرشان درس خوانده بودند. جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالقاسم موسوی بزرگترین داماد مرحوم گنبدی است و در مسجد خلیل الرحمن در شهر ری نماز می‌خوانند، همسرشان که عمه ما بود تا این اواخر شرح لمعه تدریس می‌کرد و خط زیبایی هم داشت. خوش خطی در خانواده ما تقریباً فراگیر است. والده ما نقل می‌کند: مرحوم آیه‌الله گنبدی اصلاً عادت داده بود که خانم‌ها بروند مسجد و نماز جماعت بخوانند و زنها می‌رفتند و نماز جماعت توسط خانم‌ها برقرار می‌شد. در يك دهی این چنین تأثیر فرهنگی گذاشته بودند و توجه به مسائل اجتماعی داشتند. مثلاً برای کارنامه تحصیلی و مدرسه معمولاً آقایان تا این اواخر نیز عکس گرفتن از همسر و دختر را صحیح نمی‌دانستند. اما ایشان دخترها را برای رفتن به مدرسه به شهر فرستاده بودند تا عکس گرفته و برگردند.

ایشان نسبت به حلال و حرام خیلی مواظبت داشته است. از دیگران غذا قبول نمی‌کرده مگر از بعضی که می‌شناخته است. یا مثلاً هدیه‌ای برایش می‌آوردند، بعضی را می‌پذیرفته و بعضی را نمی‌پذیرفته‌اند.

هنوز وصف آن نکات و خاطره‌ها در ذهن مردم مانده و بیان می‌کنند. نوع غذا و امکاناتی که مصرف می‌کرده است، از دسترنج خودش از طریق کشاورزی بوده و این به خاطر دقت در حلال و حرامش بوده است. البته شاید علت این که ایشان در ده ساکن شده، روحیه انزواطلبی ایشان بوده که اجمالاً داشته است. ولی داشتنی روحیه انزواطلبی با فرستادن دختر در حدود پنجاه و اندی سال پیش و گرفتن عکس برای گزرنامه آنها و بعد از آن هم آنها را بفرستد به نجف اشرف تا درس بخوانند، اینها جمعش در يك شخصیت در آن زمان واقعاً مشکل و خیلی نادر بوده است.

از نکات دیگری که در زندگی ایشان بوده اهتمام فراوان به دستگیری فقرا و نیازمندان است و برخی از داستانهایی که در این زمینه وجود دارد آمیخته‌ای از این توجه و دید معنوی ایشان است که حتی فقرا و نیازمندان را در شهرهای دیگر جستجو می‌کرده و دستگیری می‌نموده است به حکایتی در این باب توجه کنید:

به قم ببر

یکی از دوستان به نام جناب آقای براتعلی غریبی **میلاجردی** از مردان باوفا و نیکان نقل کرد: مؤمن محترمی به نام آقای محمد سلیمانی که معامله‌گر بود و به همدان رفت و آمد می‌کرد نقل کرده است:

حدود شصت سال قبل برای زیارت **حضرت معصومه** علیه‌السلام به قم بروم. برای خداحافظی خدمت ایشان رسیدم. بعد از دیدار و مذاکرات، موقع خداحافظی، آقا به من پولی داد و فرمود: این پول را به قم ببر، شخصی به نام آقای شیخ محمدعلی را سراغ می‌گیری و منزلش را پیدا می‌کنی و به در منزلش می‌روی او سه روز است خرجیش تمام شده و در سختی و تنگی به سر می‌برد. سلام مرا به او برسان و این وجه را به او بده.

مرحوم آقای سلیمانی گوید:

وقتی وارد قم شدم قبل از زیارت حضرت معصومه علیه‌السلام، آقای شیخ محمدعلی را سراغ گرفته و بالاخره پیدا کردم. بعد از ابلاغ سلام پول را به او تقدیم داشتم مرا به منزل برد و پذیرایی نمود و از مرحوم آقای گنبدی بسیار تشکر کرد و فرمود: سه روز بود مخارج زندگی نداشتم و در مضیقه بودم.

کرامات

آیه‌الله گنبدی در اثر تقوا و پرهیزکاری خداوند اعضا و جوارح او را پاك و نورانی کرده بود و به عنایت خداوند سبحان دارای حالات و کرامات صادقی شده بود. او در اثر پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و اندیشه‌های قرآنی به مقاماتی دست یافته بود.

در اینجا به بیان چند کرامت از آن فقیه و عارف بزرگوار می‌پردازیم:

مرحوم آقای بهرامعلی علی‌آبادی اهل علی‌آباد دهق از توابع ملایر که از دوستان و ارادتمندان آیه‌الله گنبدی نقل می‌کرد که در سال ۱۳۴۹ سخت مریض بودم و احتمال سلامتی نمی‌دادم.

گوید در حال شدت و غشوه و تب دیدم بزرگوار می‌آمد و براتی به من داد و گفت: این برات کربلای توست. و برات دیگری داد که در آن نوشته بود: آن وجهی را که برای آقا شیخ علی عمادالدین (گنبدی) فرستادی به دست مبارك امام عصر (عج) رسید. برات را به من داد و به آسمان عروج نمود.

^۱ . الگوی نجات، حاج آقا ناصر لطیفی، ص ۱۱۳ و ۱۱۹.

در این گفتگو مرحوم حاج محمدصادق علی‌آبادی^۱ هم که از صلحا و اخیار علی‌آباد بود حضور داشته است.^۲

چرا به او هندوانه ندادی؟

آزادریان از توابع ملایر مردمی مؤمن و فعال و عالم دوست دارد. و از سابق با مرحوم آیه‌الله گنبدی ارتباط داشتند. یکی از مؤمنین آنجا به نام مرحوم کربلانی رضا معصومی نقل کرد: چون ما هندوانه کاری داشتیم، و هندوانه آزادریان و گندهلان،^۳ معروف بود، تعدادی هندوانه با چهارپایی به عنوان هدیه برای مرحوم آیه‌الله گنبدی می‌بردم. در راه شخصی رسید و دانست بارم هندوانه است و تقاضای هندوانه کرد من نیز گفتم امانت است و به او ندادم و آمدم. چون به گنبد رسیدم بعد از تشکر و قدردانی از اینجانب فرمود: آن شخصی که در راه آمد و از تو هندوانه‌ای خواست چرا به او ندادی؟ عرض کردم حضرت آقا هدیه یا نذری مال شما بود. فرمود کار خوبی نکردی. هندوانه به آن مؤمن می‌دادی، بعداً از من حلالیت می‌طلبیدی.

شفای بیماری صعب‌العلاج

مرحوم آقای غلامرضا بیات اهل روستای قوزان از توابع ملایر نقل کرد: مؤمنین اهل روستای قوزان و همچنین روستاهای اطراف به محضر آقای گنبدی زیاد رفت و آمد می‌کردند. يك بار که عازم گنبد بودم یکی از مؤمنین قوزان به نام آقا شمس‌الله که مرض غش صعب‌العلاجی داشت و بسیار ناراحت بود، به بدرقه حاج کریم می‌آید و خواهش می‌کند حالا که گنبد می‌روی از آقای گنبدی دعای شفاء یا نان تبرکی بگیر و برایم بیاور، شاید خدا از این مرض نجاتم دهد.

وقتی حاج کریم خدمت آقا می‌رسد و بعد از پذیرایی مسائلی را از آقا سؤال می‌کند و صحبت‌هایش تمام می‌شود. می‌گوید: سفارش مرحوم شمس‌الله را به کلی فراموش کرده بودم. آقا فرمود: کار دیگری نداشتی؟ عرض کردم نه، يك مرتبه دیدم آقا دستش را به پیشانی‌اش گذاشت و چند مرتبه فرمود: شمس قمری، شمس قمری، شمس الله. در این هنگام سفارش مرحوم شمس‌الله به خاطر آمد و عرض آقا رسانیدم. آن بزرگوار دعائی یا نانی مرحمت کرد. آوردم قوزان و به مرحوم شمس‌الله دادم او هم به دستور آقا عمل کرد. حالش خوب شد و خدا شفایش داد.

صاحب‌فرزند نمی‌شدم

خانم زرین تاج‌کرمی همسر مرحوم آقای علی نجف اهل روستای دشت‌آباد از توابع ملایر که در قید حیات است نقل کرد: مدتی بود با مرحوم علی نجف ازدواج کرده بودیم اما صاحب‌فرزند نمی‌شدیم و هر چه درمان کردیم نتیجه نگرفتیم. آخر الامر مرحوم آیه‌الله گنبدی را به ما معرفی کردند که اگر در آن خانه بروید مشکل شما حل می‌شود. با شوهرم تصمیم گرفتیم، هر دو به گنبد رفته خدمت آقا برسیم. به گنبد رفتیم و خدمت ایشان رسیده بعد از احوالپرسی وضع حال خودمان را عرضه داشتیم. مرحوم آقای گنبدی پس از شنیدن عرایض و درد دلمان نان لواشی را دعا خواند و به ما داد و فرمود همراه خود ببرید و میل کنید، امیدوارم خدا به شما اولاد بدهد. خداحافظی نموده و به روستای دشت‌آباد برگشتیم و به برکت دعا و نان تبرکی آقای گنبدی خدا به ما پسری و بعد هم دختری عنایت فرمود.^۴

تألیفات

از آیه‌الله آخوند ملا علی گنبدی آثاری چند بر جای مانده است که هیچکدام نیز به زیور چاپ آراسته نگردیده است. ما در اینجا آثار ایشان را برمی‌شماریم:

۱. تقریرات درس فقه و اصول آخوند خراسانی.

۲. شرح مشکلات دیوان سید رضی رحمه‌الله.

۳. رساله عملیه.

۴. کتابی در تهذیب نفس

۵. جزواتی در علوم غریبه.

۶. رسائلی در علوم مختلف.

هنر

ایشان از نظر خط نیز هنرمندی زبردست بوده است و حتی نوعی خط نیز که اختراع خودشان بوده است داشته‌اند. و دست‌نوشته‌هایی در خط از ایشان به یادگار باقی مانده که نشان دهنده زیبایی و ظرافت هنری این شخصیت پاک و روحانی است.

آزمون الهی

یکی از نکته‌های عبرت‌آموز زندگی عالمان در اجتماع برخوردهای متفاوت و گوناگون مردم، نسبت به آنهاست. مهر و قهرها و تعریف و مذمت‌ها در زندگی همیشه بوده و هست و یکی از آزمایش‌های بزرگ خداوند است.

در زندگی مرحوم گنبدی به نامه‌ای گلایه‌آمیز برمی‌خوریم که به دست می‌آید این فرزانه فروتن از این آزمایش‌های الهی در زندگی خویش بی‌نصیب نبوده است. وی در سؤالی که از ایشان شده است پس از نوشتن جواب بر اساس مبنای فقهی خویش می‌نویسد:

^۱ از توابع ملایر است.

^۲ الگوی نجات، ص ۱۲۵.

^۳ آزادریان هم اکنون شهر کوچکی از توابع ملایر می‌باشد و گندهلان نیز روستایی از روستاهای ملایر می‌باشد.

^۴ همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

و التماس از شما آنکه بعد از این - و از غیر شما نیز - که اینگونه زحمات را به من راجع ننمایید. نه طاقت و نه چشم و نه حال آن در من است. به علاوه مردم تابع هوی هستند، به اغراض نفسانیّه خودشان قلم در میان خطوطم بودند، فحشم دادند، بدم گفتند. به عمد مخالف گفته و نوشته من کردند. شما و غیر شما نیز از همان جنسید، فرقی نمی بینم الا به اسم که آن جاسم نام داشت و شما هشام یا حسام. «و حسبی الله و هو ذوالجلال و الاکرام.»^۱

رحلت

آن جناب سرانجام سال ۱۳۶۹ قمری^۲ در سن هفتاد و هفت سالگی این سرای بی اعتبار را بدرود گفت و علاقمند و ارادتمندانش را داغدار ساخت.

آن بزرگوار آیه الله محسنی ملایری را وصی خود نموده بود و چون دار فانی را وداع نمود بنا به وصیت خودشان جنازه ایشان از گنبد به قم منتقل شد. در مسیر حرکت دادن جنازه از گنبد به ملایر عده زیادی از مؤمنین روستاهای دور و نزدیک با اینکه برق سنگینی باریده بود به تشییع جنازه ایشان حاضر شدند و حقیقتاً اینها چیزی نبود جز پاسخی در برابر يك عمر خدمت خالصانه و زندگی با نور معرفت. چون جنازه ایشان به ملایر رسید با توجه به علاقه زیاد مردم ملایر به ایشان تشییع باشکوهی نیز از طرف مردم ملایر صورت گرفت و حتی عده ای از مؤمنین پیکر مطهر ایشان را تا قم مشایعت کردند. آیه الله محسنی ملایری نقل کرده است:

به محض ورود جنازه به قم و اطلاع آیه الله العظمی بروجردی درسهای حوزه تعطیل شده و طلاب و علما در تشییع جنازه و نماز بر ایشان حاضر شدند و آیه الله بروجردی بر جنازه مبارک ایشان نماز خواندند. دستور دادند در قبرستان شیخان در جوار قبر مرحوم میرزای قمی و مرحوم ملکی تبریزی دفن شوند. آیه الله محسنی ملایری می فرمود: آیه الله العظمی بروجردی بالای سر قبر ایشان گریه نموده فرمودند: آقای گنبدی در نجف ریاضت و زحمات زیادی کشیدند و به مقاماتی هم نائل آمدند.^۳

آری آن جناب پس از عمری تلاش برای احیای اندیشه های ملکوتی اسلام در قبرستان نورانی شیخان در جوار صدها فقیه، محدث و عالم و شهید و راسته و فرزانه آرمید و به جوار رحمت الهی شتافت. روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.^۴

ریان بن شیب

«امین حدیث»

* * *

ابوالحسن ربانی سبزواری

^۱ . مصاحبه با حاج شیخ محمود لطیفی، نوه محترم ایشان در بهار ۸۳ ش.

^۲ . آیه الله مرعشی نجفی در کتاب الاجازة الکبيرة، ص ۱۰۱، تاریخ فوت ایشان را اشتباهاً ۱۳۷۱ ق ذکر کرده است.

^۳ . این نکته را بنده در حدود ۱۳۸۳/۱/۱۸ از حضرت آیه الله حاج آقا موسی زنجانی نیز شنیدم.

^۴ . جناب حجه الاسلام حاج شیخ ناصر لطیفی فرزند ایشان در حال تدوین کتابی در ابعاد حیات مرحوم آیه الله گنبدی هستند که امیدواریم این اثر هر چه زودتر تدوین و در اختیار اهل علم و معرفت قرار گیرد.

قم از دیرباز به عنوان نمودی از رونق و رشد دانش به ویژه دانش حدیث، شهره آفاق بوده است و طی روزگاران، محدثان و دانش‌پژوهان برجسته‌ای در آنجا می‌زیسته‌اند که هر کدام از آنان در گسترش اخبار و معارف اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از جایگاه بلندی برخوردار بوده‌اند. در این نوشتار کوتاه، کوشش می‌شود که با چهره‌ای دیگر از محدثان شیعی آشنا شویم.

نام و لقب و ولادت

با توجه به نشانه‌هایی که در تداوم این مقال خواهد آمد، در حدود واسط سده دوم ق. در شهر بغداد، در خانه مردی به نام شبیب، کودکی دیده بر این جهان گشود که نام ریّان بر او نهاده شد. لقب مشهورش، ابن شبیب است و گاهی در نوشته‌های اصحاب تراجم، از او به عنوان خال المعتصم (دایی معتصم) و اخو ماردة (برادر ماردة) نام برده می‌شود. در اینکه پدر وی چه نوع گرایش دینی داشته و آیا در گروه محدثان قرار داشته، اطلاع چندانی در دست نیست.^۱ همان‌گونه که اشاره شد، او خواهری داشته به نام ماردة که گویا از معروفیت خاصی برخوردار بوده که این محدث را به عنوان «اخو ماردة» معرفی می‌کنند. ماردة در آغاز «کنیز» بوده و سپس یکی از همسران هارون، خلیفه عباسیان، گردیده و «معتصم عباسی» از وی به دنیا آمده است.

نوشته‌اند که ماردة، زنی بوده دارای فضل و درک و اهل ادب و شعر و ظاهراً هارون علاقه بسیار به او داشته است.^۲

ریّان در قم

ریّان، دوره نوجوانی و جوانی را در زادگاه خویش سپری کرد و با گذشت روزگار و مطالعه در مکتب‌ها و ایده‌های گوناگون آن زمان، راه آینده خود را برگزید. او بدین باور دینی ایمان آورد که راه سعادت و سربلندی، فقط در پرتو پیروی از خط و مشی خاندان وحی، که همان اسلام ناب و تشیع علوی است، امکان دارد و بس. بدین جهت بود که او برای فهم و درک عمیق معارف ناب دینی و سیراب شدن از سرچشمه‌های مّوَّاج و گوارا و زلال دین، دامن همت به کمر زد و از بغداد هجرت کرد و روانه شهرهایی شد که در آنجا امام معصوم و دانش آموختگان از محضر امامان علیهم‌السلام زندگی می‌کردند؛ شهرهایی چون: مدینه، سامرا، مرو، قم. بر اثر همین تلاش‌ها و هجرت‌ها بود که ریّان به عنوان چهره برجسته حدیث، در ترجمه‌ها شناخته شد. او بعد از عزیمت به خراسان، به شهر قم رفت که در آن روزگاران، بازار نقل حدیث و روایت و محلّ اجتماع ده‌ها و بلکه صدها، دانش‌طلب بود.

ریّان زیستن در این جایگاه علم و فضیلت را برگزید و به گسترش اخبار پرداخت. در ترجمه‌اش گفته‌اند: «سَكَنَ قم و روی عنه اهلها؛ او در قم محلّ زندگی خود را برگزید و در آنجا سکونت یافت.» در این مدت، دانش‌طلبان قم، به گرد شمع وجودش گرد آمدند و از او اخبار فراوانی نقل کردند.^۳ قاضی نورالله شوشتری می‌نگارد: «ریّان آخر عمرش را در قم سپری کرد.»^۴ محدث قمی می‌نویسد: «ریّان بن شبیب، روشنی چشم ما قمی‌ها، کسی است که در شهرها زندگی می‌کرد.»^۵

یار معصوم علیه‌السلام

ریّان که دل و جان‌ش سرشار از مهر و عشق و شیدایی به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، همواره در تکاپو و تلاش بود تا ذره وجود خویش را به محضر خورشید تابان معرفت دینی، امام معصوم، برساند. او با مدد و توفیق خدایی، به این هدف والا نایل آمد و محضر دو تن از امامان معصوم شیعه را درک کرد و به فیض حضور، رسید. ایشان در شمار یاران امام رضا و امام

^۱ رجال نجاشی، چاپ داوری قم، ص ۱۱۸؛ رجال ابن داود، ص ۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹؛ مجمع الرجال، قُهیانی، ج ۳، ص ۲۱.

^۲ اعلام النساء، ج ۵، ص ۴، چاپ بیروت؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۳.

^۳ رجال نجاشی، ص ۱۱۸.

^۴ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۵.

^۵ نفس المهموم، ص ۳۴، به کوشش رضا استادی.

محمدتقی علیه‌السلام قرار گرفت و در نزد این دو معصوم، از منزلت و شأن ارجمندی برخوردار گشت.^۱

جایگاه بلند

همه ترجمه‌نویسان برجسته شیعی، از دیر زمان تا روزگاران اخیر، برای شخصیت ممتاز این راوی، در حوزه نشر و گسترش اخبار معصومان علیه‌السلام ارج و احترام ویژه‌ای قائل شده‌اند و همگی او را ستوده‌اند.

برجسته‌ترین ترجمه‌شناس شیعی، نجاشی، در میراث مکتوب و جاودانه خود در شأن او می‌نگارد: «ریان بن شیبیب، دایی معتصم، محدثی صاحب وجاهت و مورد اطمینان است. او در شهر قم ساکن شد. دانش‌طلبان قمی به محضرش می‌شتافتند و از او روایت نقل می‌کردند.»^۲

این سخن نجاشی پایه و بنیاد تمام سخنان صاحبان تراجم، از روزگار او تا عصر ما، قرار گرفته و همگان بر نقل کلام او بسنده کرده بر آن مهر تأیید نهاده‌اند؛ عالمانی همانند علامه حلی، ابن داود، فاضل تفرشی و... .

شیخ عباسی قمی، که خود یکی از صاحب نظران حوزه ترجمه راویان است، درباره ریّان می‌نویسد: «ریّان محدثی صریح اللهجه و راستگو و شخصیتی بزرگوار و گراند و مورد اطمینان و اعتماد است که حضرت رضا علیه‌السلام به او عنایت ویژه‌ای داشت.»^۳

شاید رساترین سخن در منزلت این محدث، روایتی است که خیران خادم نقل می‌کند که من به سفر حج رفتم و سپس از مکه رهسپار مدینه شدم. به محضر امام جواد علیه‌السلام تشرّف یافتم که ریّان به من سفارش کرده بود هنگامی که با امام ملاقات کردی، از حضرت درخواست کنی که برای من و فرزندانم دعا فرماید. خیران می‌گوید: وقتی که حاجت و سفارش او را به خدمت امام جواد علیه‌السلام عرض کردم، امام علیه‌السلام فقط برای ریّان دعا فرمود؛ ولی برای فرزندانش دعا نکرد. من برای بار دوم و سوم حاجت و سفارش ریّان را به امام گفتم. امام باز، ریّان را دعا کرد، نه فرزندانش را.^۴

استاد

از پژوهش در روایاتی که از او به نسل‌های آینده رسیده، این نکته به دست می‌آید که بیشتر روایاتش، بدون واسطه، از خود امام است و کمتر از دیگران حدیث نقل می‌کند. تنها در يك مورد؛ از یونس بن عبدالرحمن، که یکی از برجسته‌ترین محدثان و فقیهان پرورش یافته در مکتب امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام بوده، به عنوان استاد حدیث، روایت نقل کرده است.^۵

شاگردان

چنانکه روشن شد، ریّان در سلسله راویان امامان معصوم شیعی است و طبیعی است که به دلیل برخورداری از معارف اهل‌بیت علیه‌السلام، جمعی از معرفت‌جویان بر گرد وجودش جمع شده و از خرمن دانش او خوشه‌ها چیده باشند. با بررسی انجام شده، نام این چند راوی در شمار دانش‌آموختگان محضر او دیده می‌شود:

۱. بکر بن صالح؛ ۲. علی بن احمد؛ ۳. محمد بن خالد برقی قمی؛ ۴. ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵. یحیی بن زکریا اللؤلؤئی و نیز گروهی از حدیث‌طلبان قمی؛ چنان که گفته شده: «روي عنه اهلها».^۶

تألیف

بهترین یادگار انسان دوستدار دانش، تألیف آثار علمی است که نام مؤلف را در گستره روزگاران، همواره جاوید می‌سازد. در اینکه این محدث، آیا کتاب‌هایی تألیف نموده یا نه، داده‌های تراجم در این عرصه ساکت است؛ فقط در ترجمه او نوشته‌اند که «جمع مسائل صبح بن نصر الهندی عن الرضا علیه‌السلام» که آن مسائل، همان مباحثات و مناظرات و گفت و گوی حضرت رضا علیه‌السلام با سران مذاهب و مکاتب گوناگون بوده که در خراسان انجام گرفته و صبح بن نصر آنها را نوشته و ریّان بن شیبیب به آنها نظم و ترتیب داده و به صورت کتاب درآورده است.

و نیز نجاشی می‌گوید: «کتابی به نام الفرق بین الآل و الأئمّه که از حضرت رضا علیه‌السلام است که احتمالاً این کتاب را هم ریّان بن شیبیب گردآوری کرده است.»^۷

صبح بن نصر

^۱ . تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۵؛ الجامع فی الرجال، ص ۷۸۳.

^۲ . رجال نجاشی، ص ۱۱۸.

^۳ . تحفه الاحیاء، ص ۱۵۶؛ نفس المهموم، ص ۳۴.

^۴ . جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۹۹.

^۵ . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۴، باب معرفة الامام.

^۶ . الجامع فی الرجال، ص ۷۸۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۱۸؛ امالی صدوق، ص ۱۱۲، ح ۵.

^۷ . رجال نجاشی، ص ۱۱۸ و ۱۴۳؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۵۴.

چون نام صَبَاح در سخن نجاشی آمد، مناسب است که اشاره‌ای گذرا به ترجمه او شود. نجاشی می‌گوید: «صباح بن نصر هندی، یکی از محدثان است که رساله‌ای به نام «المسائل عن الرضا علیه السلام» را نوشت و در آن سخنان حضرت را گردآوری نمود. سپس از ریّان روایت می‌کند که مأمون عباسی تمام اصحاب کلام را جمع نمود تا با امام رضا علیه السلام مناظره کنند. نتیجه آن مناظرات را صباح گردآورد.»^۱ عبدالله ممقانی می‌نویسد: «ظاهراً صباح یکی از روایانی است با گرایش و باور شیعی؛ اما جاهت و وثاقت او بر ما روشن نیست.»^۲

معتمصم عباسی

گفته شد که ریّان، دایی معتمصم است. اگر اشاره‌ای کوتاه به شرح حال او بشود، شاید خالی از فایده نباشد. هشتمین خلیفه از سلسله خلفای بنی عباس، معتمصم عباسی است. نام او محمد، کنیه اش ابواسحاق، لقب معروف او معتمصم بالله، پدرش هارون و مادرش ماردی است. او اولین خلیفه عباسی است که لقب خویش را به نام خدا اضافه کرد. در سال ۱۸۰ ق. در بغداد متولد شد و در سال ۲۱۸ ق. بعد از مرگ مأمون، به خلافت رسید و در سال ۲۲۷ ق. در سامرا، از دنیا رفت. درباره خصلت‌های او نوشته‌اند که همانند پدران خود، خلیفه‌ای فاسد، جنایتکار، ستمپیشه، بسیار نادان و با فضل و دانش بیگانه بود؛ ولی شخصی شجاع بود و جسمی بسیار نیرومند داشت. بدترین جنایتی که انجام داد این بود که امام معصوم شیعه حضرت جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ ق.، با زهر جفا به شهادت رساند و نقطه تاریکی دیگر، بر پرونده ننگین خود افزود. ضمناً همان‌گونه که منصور دوانیقی شهر بغداد را بنیان نهاد، معتمصم عباسی هم شهر سامرا را بنیان‌گذاری کرد.^۳

فرزندان

از پاره‌ای از روایات روشن می‌شود که این محدث، دارای فرزندانی بوده و از حضرت جواد علیه السلام درخواست کرده که حضرت برای آنان نیز دعا کند؛ ولی امام معصوم از دعا برای آنان خودداری فرمود که حکمت آن برای ما روشن نیست. نام و تعداد فرزندان وی نیز معلوم نیست. زمان و مکان وفات این محدث شیعی هم در کتب تراجم و رجال بیان نشده است.

روایات

در فرجام نوشتار، مناسب است پاره‌ای از روایات این محدث فرزانه را نقل کنیم:

ثواب گریستن بر امام حسین علیه السلام

ریّان بن شیبیب می‌گوید: در یکی از سال‌ها، در آغاز ماه محرم، به خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم. حضرت فرمود: ای پسر شیبیب! آیا امروز روزه‌ای؟ گفتم: نه. فرمود: امروز، روزی است که حضرت زکریا از خداوند طلب فرزند کرد و خداوند متعال دعای او را اجابت نمود و او را به حضرت یحیی مژده داد. هر کس در روز اول محرم روزه بدارد، سپس دعا کند، خداوند دعای او را همانند زکریا اجابت می‌کند. سپس فرمود: پسر شیبیب! محرم ماهی بود که مردم روزگار جاهلیت جنگ و ستم را در این ماه حرام می‌دانستند؛ ولی این امت حرمت این ماه و حرمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را رعایت نکردند و در این ماه، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و اهل بیت او را به اسارت بردند و خیمه‌های آنان را غارت کردند. خداوند هرگز آنها را نبخشد!

ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی اشک بریزی و گریه کنی، بر حضرت حسین بن علی بن ابیطالب گریه کن! او را کشتند؛ همان‌گونه که گوسفند را ذبح می‌کنند. با او هیجده نفر از اهل بیتش به شهادت رسیدند که روی زمین همتا نداشتند. آسمان و زمین بر او گریه کردند. چهار هزار فرشته به زمین آمدند تا او را یاری کنند؛ ولی دیدند که او شهید شده است. آنها در کنار قبر او هستند تا هنگامی که حضرت قائم آل محمد ظهور فرماید. آن فرشتگان از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. شعار آنها «یا ثارات الحسین علیه السلام» است.

ای پسر شیبیب! پدرم از پدرش، از جدش امام زین العابدین، روایت می‌کند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد؛ از آسمان، خون و خاک سرخ بارید.

ای پسر شیبیب! اگر بر حسین گریه کنی، همین که اشک‌هایت بر گونه‌هایت فرو غلطد، خداوند تمام گناهان تو را از کوچک و بزرگ خواهد بخشید.

ای پسر شیبیب! اگر دوست می‌داری که خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گونه گناه نداری، امام حسین علیه السلام را زیارت کن! ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی در قصرها و ایوان‌های بهشت با محمد و آل محمد محشور باشی، لعنت کن قاتلان امام حسین علیه السلام را.

ای پسر شیبیب! اگر دوست داری که خداوند به اندازه ثواب شهادت شهدای کربلا، به تو ثواب دهد، هرگاه امام حسین علیه السلام را یاد کردی بگو: «یالیتی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً».

ای پسر شیبیب! اگر دوست داری در بهشت، در درجه ما باشی، اندوهگین باش در غم و غصه ما، و خوشحال باش در هنگام

^۱. رجال نجاشی، ص ۱۴۳.

^۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۶.

^۳. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۷، چاپ بیروت؛ حیوة الحیوان، دمیری، ج ۱، ص ۱۱۴.

خوشحالی ما! بر تو باد که قدر ولایت و محبت ما را بدانی! و این را بدان که اگر انسان سنگی را دوست داشته باشد با همان محشور می‌شود.^۱

پیشوای معصوم علیه‌السلام

او با دو واسطه از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام روایت می‌کند که خطاب به ابوحمزه ثمالی فرمود: شما در هنگام مسافرت به محل ناشناخته، برای خویش راهنما طلب می‌کنید. ای ابوحمزه! تو به راه‌های آسمان و مطالب شامخ الهی جاهل‌تر از راه‌های زمین هستی؛ پس «فاطلب لنفسك دليلاً؛ برای خود راهنمایی برگزین و از او پیروی کن»^۲

منزلت موسی بن جعفر علیه‌السلام

ابراهیم بن هاشم قمی از ریّان بن شبيب روایت می‌کند که می‌گفت: من از مأمون عباسی شنیدم که من همواره اهل بیت علیه‌السلام را دوست می‌داشتیم؛ ولی برای خشنودی پدرم هارون الرشید، در نزد او به آنان اظهار دشمنی می‌کردم؛ تا این که زمانی، هارون به سفر حج رفت و من و امین و قاسم همراه او بودیم. در مدینه برای دیدن او، نزدش می‌آمدند و آخرین کسی که به دیدار او آمد، موسی بن جعفر علیه‌السلام بود. همین که چشم هارون به او افتاد، از جایش برخاست و به او خیره شد؛ تا آنکه به اتاقی که هارون در آن بود، داخل شد. وقتی نزدیک آمد، هارون حضرت را در بغل گرفت و سپس رو به او کرد و مرتب از حال او و فرزندان و اهل و عیال آن حضرت می‌پرسید و امام می‌فرمود: خیر، خیر، خوب است، خوب است. آن گاه حضرت از جایش برخاست که برود. هارون خواست به احترام آن بزرگوار برخیزد که حضرت او را منع کرد. به هر حال، او با موسی بن جعفر علیه‌السلام خداحافظی کرد و امام رفت.

مأمون می‌گوید: من از سایر برادرانم جسورتر بودم به پدرم گفتم: با هیچ يك از فرزندان مهاجران و انصار و بنی‌هاشم چنین رفتار نکردی. این مرد که بود؟ هارون گفت: پسر من! او وارث دانش تمام پیامبران است. این مرد موسی بن جعفر بن محمد است. اگر علم و دانش حقیقی و درست می‌خواهی، نزد او است.^۳

جایز بودن وصیت به کافر ذمی

ریّان می‌گوید: مارده، برای گروهی از نصارا وصیت کرد. بعضی از بزرگان شیعه گفتند که این مال را مارده وصیت کرده؛ آن را بین فقیران شیعه تقسیم کن. بدین سبب به امام رضا علیه‌السلام گفتم: خواهرم مارده، برای جمعی از نصارا وصیتی کرد و من می‌خواهم وصیت او را تغییر بدهم و آن را به گروهی از فقراى شیعه بدهم. آیا می‌توانم این کار را انجام دهم؟ امام علیه‌السلام فرمود: همان‌گونه که وصیت کرده، رفتار کن. خداوند می‌فرماید: «گناه بر کسانی است که وصیت را تغییر و تبدیل می‌کنند.»^۴

حاج آقا سعید اشراقی

(۱۲۹۷ - ۱۳۸۰ ش.)

«فروغ سخنوری»

^۱. امالی، شیخ صدوق، مجلس ۲۷، ج ۵، ص ۱۱۲.

^۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

^۳. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۸۵.

^۴. فروغ کافی، ج ۷، ص ۱۶ باب آخر حدیث؛ وسائل الشیعه، چاپ مکتبه الاسلامیه، ج ۱۳، ص ۴۱۶، باب ۳۵، ج ۱.

محمّدنقی ادهم‌نژاد لنگرودی

تولد

دانشور متعهد و شخصیت خدمت‌گزار، حاج آقا سعید اشراقی در سال ۱۲۹۷ ش. در خانواده‌ای اهل علم، تقوا و فضیلت در شهر مذهبی قم پا به عرصه هستی گذاشت. پدرش آیه‌الله حاج میرزا محمد ارباب از اعظم علما و اکابر فقها و ادبای قم بود. وی در دامن مادری پرهیزگار و مؤمن و برادری بزرگوار همچون واعظ توانا و مفسر شهیر میرزا محمدنقی اشراقی پرورش یافت. زندگی برخی از ستارگان پرفروغ این خاندان در «مجموعه ستارگان حرم» آمده است.

کودکی و تحصیلات

حاج آقا سعید اشراقی^۱ ۷ ساله بود که پدرش را از دست داد و از آن پس با هدایت و تربیت مادر و تحت نظارت برادر ارشد خود واعظ مبارز اشراقی رشد و نمو یافت. وی که قسمتی از قرآن، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش آموخته بود؛ برای ادامه تحصیل بیشترین بهره را از محضر برادر دانشمندش برد.

استادان

اشراقی از استادان بسیاری بهره برده است که در سطح مقدمات و دروس سطح حوزوی عبارتند از:

۱. آقا شیخ ابوالحسن فقیهی؛
 ۲. آقا شیخ احمد فقیهی؛
 ۳. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی؛
 ۴. حاج سید میرزا آقا ترابی دامغانی؛
- اشراقی در سطوح عالیّه از محضر آیات بزرگوارى همانند:
۱. حاج شیخ محمدعلی کرمانی؛
 ۲. حاج سید احمد زنجانی؛
 ۳. حاج آقا روح الله کمالوند خرّم‌آبادی استفاده برده است.^۲
 ۴. میرزا محمد تقی اشراقی واعظ.

وی فقه، اصول، حکمت، تفسیر و فن خطابه را از برادر بزرگوارش آموخت و بعد از اتمام دروس سطح در دروس خارج استادان نامدار حوزه مبارکه قم حاضر گردید و از دانش بیکران استوانه‌های علم و معنویت نهایت بهره‌ها را برد که اسامی آن بزرگواران به شرح ذیل است:

۱. سید محمد حجّت کوه‌کمری (متوفای ۱۳۷۲ ق.).
۲. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.).

^۱ شرح حال کوتاهی از این عالم متعهد در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹ آمده است. لذا این مقاله بر اساس آن و نیز اظهارات فرزند ارجمندش آقای دکتر عباس اشراقی و دوستان معظم له تدوین گردیده است که نگارنده از آنان تشکر می‌کنم.

^۲ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. امام خمینی قدس سره (متوفای ۱۳۶۸ ش.).

۴. علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۵. سید شهاب الدین نجفی مرعشی.

و آیات عظام: سید محمد محقق داماد و سید محمدرضا گلپایگانی (قدس سرهما) مهم‌ترین استادانی بوده‌اند که وی پس از برادر ارشد و بزرگوارش، از دروس آن بزرگواران بهره جسته است.

حاج آقا سعید اشراقی بیشترین بهره را در تفسیر از علامه برده است و در حقیقت از شاگردان خاص او به شمار می‌آید. اشراقی از برخی استادان نجف نیز در مدتی که در نجف اشرف به سر می‌برد، بهره‌مند شده است.

ویژگی‌ها

تبلیغ

مهم‌ترین ویژگی حاج آقا سعید اشراقی خدمت در قلمرو تبلیغ است. او مبلغی وارسته و با اخلاص بود که با سبک و سیاقی ویژه به ارشاد و هدایت مردم و نشر مبانی دین مبین اسلام و کیان ارزشمند تشیع می‌پرداخت.

دکتر عباس اشراقی تنها فرزند او می‌نویسد:

پدرم با توجه به هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای که داشت به قطع باکوشش اندکی می‌توانست در وادی تدریس قرار گرفته و به مقام عالی‌ه اجتهد نائل آید؛ همان‌طور که برادر بزرگوارش به این مقام والا دست یافت. ولی مرحوم والد در آغاز راه با حادثه رحلت برادر دانشمندش مواجه گردید؛ برادری که قبل از آنکه در میان حوزه‌های علمیه به فقاقت و شهرت برسد در میان عموم مردم و قشر تحصیل کرده به عنوان خطیبی توانا و واعظی برجسته از او یاد می‌شد. مرگ برادر در روح لطیف ایشان تأثیر دیگری داشت؛ زیرا ایشان هم برادر، هم پدر، هم استاد و هم مرشد و راهنمای والایی برای پدرم به شمار می‌آمد. مرحوم پدر همواره در سفرهای تبلیغی برادرش همراه و ملازم ایشان بود و بعد از فوت برادر خواست ادامه دهنده راه وی باشد. البته تا حدود زیادی اصرار دوستان و شاگردان و علاقمندان خاص برادرش نقش داشت که ایشان از مسیر فقاقت به مسیر تبلیغ گام گزارد. آنان به منظور رشد و ترقی پدرم، مرتب او را به شهرهای مختلف دعوت می‌کردند و می‌خواستند حاج آقا سعید، جای خالی آقا میرزا محمدتقی اشراقی را پر نمایند. حتی بزرگانی مانند آیه‌الله بروجردی مشوق و عامل اصلی پدرم در تداوم راه برادرش بودند و جهت ترویج منبر ایشان ابراز علاقه می‌کردند. شیوه منبر پدرم همان شیوه برادرش بود. او شاگرد و تربیت یافته مکتب برادر بود و آنچه را که از محضرش آموخته بود به خوبی از عهده بیان آن‌بر می‌آمد. او در یک کلمه خودش را وقف تبلیغ دین خدا کرد.

از نگاه دوستان

آیه‌الله آقا میرزا علی‌اصغر باقری همدانی (دامت برکاته) در وصف اشراقی می‌گوید:

«مرحوم آقا سعید اشراقی را از شصت سال به این طرف می‌شناسم. با او در درس برادر بزرگوارش، علامه میرزا محمدتقی اشراقی آشنا شدم و از آن زمان تا زمان رحلت، حدود ۶۰ سال می‌شود. ایشان یک دنیا استعداد بود. استعداد فوق‌العاده ایشان اگر صرف تدریس علوم دینی می‌شد به یقین امروز او از مجتهدین به نام حوزه‌های علمیه می‌گردید. اما وی این استعداد را به خاطر علاقه‌ای که به وعظ و خطابه داشت، صرف نمود. او همانند بسیاری از منبری‌ها که به طور معمول از علوم گوناگون و اطلاعات متنوع برخوردارند از لحاظ اطلاعات وسیع و متنوع از علوم مختلف اسلامی و مسائل روز اطلاعات وسیع و گسترده‌ای داشت؛ ولی من استنباطم این است و می‌توانم آن را به اثبات برسانم و آنکه مرحوم حاج آقا سعید در دو رشته تفسیر و کلام تسلط فوق‌العاده‌ای داشت و محور منابر ایشان بیشتر وقت‌ها بر محور این دو رشته استوار بود. او این دو رشته را در محضر برادرش آموخته بود. کسانی که منبرهای اشراقی بزرگ را دیده بودند می‌دانند که ایشان منبرشان به سبک و شیوه تفسیری و کلامی همراه با مسائل روز به صورت لطیف ولی غزا و رسا بوده است.»

اشراقی بزرگ

آیه‌الله میرزا علی‌اصغر باقری همدانی در ضمن بیان ویژگی‌های استاد سخن، اشراقی بزرگ می‌گوید: ما، در زمان خود و غاظ زیادی دیده بودیم؛ فلسفی، تربیتی، حاج انصاری، مشایخی و... هر کدام آنان در فن خطابه و کلام قدرتمند و دارای بیانات سحرآمیز و دانش و اطلاعات وسیع بودند؛ ولی میرزا محمدتقی اشراقی اعجوبه‌ای بود که همه مزایای و غاظ یاد شده را داشت. ویژگی‌های اشراقی از آنان بیشتر بود؛ زیرا وی توانست شاگردان فراوانی تربیت نماید که دیگران این توفیق را نداشتند. بیشتر شاگردان اشراقی مانند خودش دارای دو ویژگی مهم بودند:

اول: قدرت در فن سخنوری

دوم: قدرت نویسندگی.

اشراقی علاوه بر گویندگی، نویسنده توانایی نیز بود و اغلب شاگردان ایشان در نویسندگی ید طولایی داشتند مثل مرحوم حجتی گیلانی که نشریه «راه حق» را اداره می‌کرد. یا مرحوم صدرایی اشکوری گرداننده «طلوع اسلام» بود. اینها توفیقات خداوند متعال

بود که به آقای اشراقی عنایت شده بود. شاگردان اشراقی به دو سبک مانند استادشان سخنرانی می‌کردند:

سبک حماسی که در آن سخنان مهیجی ایراد می‌شد مثل آقای حجتی گیلانی که یادم هست در همین مسجد امام قم وقتی سخنرانی می‌کرد مو بر بدن انسان سیخ می‌شد و انسان نمی‌توانست با شنیدن آن حرف‌ها، ساکن و آرام باشد و این در حقیقت هنر است که خود مرحوم اشراقی هم داشت.

دوم: سبک تفسیری مانند سخنرانی حاج آقا سعید اشراقی. مرحوم اشراقی بزرگ از تربیت و پرورش این‌گونه شاگردان که بیشتر وقت‌ها در مدرسه فیضیه در حضورش منبر می‌رفتند اظهار شغف و سرور می‌کرد و لذت می‌برد.

به نظر من حاج آقا سعید اشراقی تا حدی توانسته بود جای خالی برادرش را پر کند، گرچه جای خالی آنان هیچ‌گاه پر نمی‌شود. رحلت آنان ثلمه است و به گفته حکیمانه بزرگان «چراغ حوزه با مرگ اشراقی خاموش شد»^۱

حاج شیخ محمدعلی رسولی اراکی از خطبای محترم قم می‌گوید:

بنده با مرحوم حاج آقا سعید اشراقی نزدیک به ۵۰ سال ارتباط داشتم و همکار بودیم. او از پیش‌کسوتان و غاظ در شهر قم بود. مردی پرتلاش، معتقد، مخلص، دارای اصالت و نجابت خانوادگی، صبور و متین بود. او انسانی بود اهل دقت و مطالعه که هیچ‌گاه از مسیر ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا نشد. البته ویژگی‌های ایشان با برادرش قابل مقایسه نیست و فرسخ‌ها بین این دو برادر فاصله بود. اشراقی بزرگ در یک جایگاه والایی بود که من قادر به توصیف آن نیستم. حاج آقا سعید اشراقی مورد وثوق و اعتماد همه مراجع و بزرگان بود و همه آنان علاقمند به ایشان و ایشان هم به آنان ارادت می‌ورزید.

^۱ مصاحبه نگارنده با آیه‌الله میرزا علی‌اصغر باقری همدانی امام جماعت مسجد بیات روبروی پل آهنجی.

ایشان با حضرت امام راحل هم با دو ویژگی مرتبط بود؛ اول با امام قربانیت داشت و دوم ارادت. در حقیقت بعد از مرگ اشرافی بزرگ، حاج آقا سعید به عنوان پدر و بزرگ خاندان به شمار می‌آمد. او به امام عشق می‌ورزید و در نهضت اسلامی و بعد از انقلاب هم تغییر جهت نداد. یادم هست روزی به اتفاق چند نفر از خطبای قم در اوایل انقلاب خدمت حضرت امام رسیدیم. ایشان (حاج آقا سعید) طی سخنان کوتاه خدمت حضرت امام عرض کرد آقا جان! ما روضه می‌خوانیم و مثل شریعتی‌ها عمل نمی‌کنیم که سخنرانی بدون روضه داشته باشیم این روضه خوانی ما به عقیده ما مبنایی دارد و آنکه ما هرچه داریم از امام حسین علیه‌السلام است. بقاء حوزه و ظهور و بقاء انقلاب و آثار حوزه همه از برکات و عنایات امام حسین علیه‌السلام است. امام از سخنان ایشان خوشنود شده و رهنمودهایی ارائه فرمودند. از ویژگی‌های حاج آقا سعید علاوه بر استاد بودن، آوازده بودن، رفیق و صمیمی بودن و... این است که مطالب را با بیانی روان و ساده با افکار عمومی جامعه به شکل ماهرانه‌ای تطبیق می‌دادند. هر ساله در عید غدیر خم در تهران، منبر خیلی جالب و پرمحتوایی داشت؛ به ویژه یادم هست که ایشان پیرامون کلمه «ولد» و انطباق آن با آیات و روایات و مبنای اخلاقی جامعه به قدری زیبا سخن گفت که همگان مجذوب گفتار ایشان شدند. کلامش تکیه به صوت نبود. لحن و شیوه منبر ایشان همان سبک تفسیری بود؛ بیان نکات ظریف، دقیق و باریک قرآن از ابتکارات ایشان بود. او از انقلابیون ثابت قدم بود. وی به دلیل قربانیت با حضرت امام، بیشتر زیر نظر ساواک بود. یادم می‌آید بیش از ۱۴۰ نفر از منبری‌ها را بدون هیچ مقدمه‌ای دستگیر کردند و گفتند حق سخنرانی ندارید و ایشان هم جزء همین افراد بود. او مدتی ممنوع‌المنبر بود. وی گاهی وارد میدان مبارزه می‌شد، گاهی شجاعانه سخن می‌گفت، گاهی با تأثر و تأسف بر کرسی کلام می‌نشست؛ ولی منع و حصر منبر ایشان موجب نشد که دست از یاری امام بکشد؛ چون امام را نماد و مظهر واقعی کلمه حق می‌دانست.

ایشان از لحاظ ظاهری نظیف، منظم و آراسته بود. حرکات و سکنات وی حساب شده بود و بدون اینکه به کسی افاده بفروشد با کمال تواضع، همواره مورد توجه همگان بود. وی به خاطر ارتباطی که با حضرت امام داشت واسطه خیر بود و با وساطت، مشکلات بسیاری را حل می‌کرد و در حد کمال نیز ممانعت طبع داشت.^۱

حجه‌الاسلام والمسلمین آل طه از خطبای محترم قم می‌گوید:

حاج آقا سعید اشرافی از دوستان و رفقای عزیز ما بودند؛ مردی که در بیان، قوی و سبک منبرشان سبک و سیاق تفسیری داشت. شاید برخی از آقایان در ابتدای منبر آیه‌ای را می‌خوانند و بعد از مقدمه‌چینی وارد سخن می‌شوند بدون اینکه به آن آیه توجه داشته باشند. اما اشرافی نکات دقیق و جذّاب آیه را به شکل عامه‌پسند و تناسب آیه با مناسبت آن مجلس تحویل می‌داد. البته ایشان این هنر را از برادرش فراگرفته بود. یادم هست اشرافی بزرگ به مناسبت فوت آقا ضیاء عراقی این آیه را خواند: «قل

ارایتُم ان جعلَ اللهَ علیکمَ اللیلَ سرمداً الی یومِ القیامه من الہ غیرُ الله یا تیکم بضیاء»^۲

آنگاه به تناسب کلمه «ضیاء» آن را به اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور تطبیق داد و نگاهی به پرچم انداخت و گفت: این پرچم آرمی دارد به نام شیر و خورشید؛ یعنی شیر درنده و شمشیر برنده و خورشید درخشنده، آن وقت این پرچم هم بر سر در مجلس شورای ملی آویخته شده است و هم بر سر در حمام! چه تناسبی دارد؟ حمام جایی است که یک چیزی را به زیر و پر انسان می‌زنند موهایش می‌ریزد و مجلس هم جایی است که هرکس وارد آن می‌شود دم‌هایش می‌ریزد. حاج آقا سعید اشرافی هم، تطبیق و رموز و فنون سخن را از این برادر به ارث برده بود. خداوند او را رحمت کند.^۳

زهد

حجه‌الاسلام والمسلمین حیدری کاشانی از خطبای محترم قم آورده است:

مرحوم حاج آقا سعید اشرافی از گویندگان خوشنام قم، از خصوصیات اخلاقی خوبی برخوردار بود. وی تربیت شده مکتب برادرش بود و تمام خصوصیات، کمالات و ویژگی‌های برادر با فضیلتش را یک جا داشت؛ الا اینکه اشرافی بزرگ مجتهد بود و دارای گواهی اجتهاد از سوی چند نفر از مراجع و بزرگان و در سمت وعظ و خطابه نیز مشغول خدمتگزاری بود؛ ولی حاج آقا سعید به آن مرحله و درجه نرسیده بود. البته مایه‌های علمی برای حاج آقا سعید فراهم بود؛ اما شاید برخی از حوادث نیز مانع بود. بنده به عنوان طلبه‌ای که کار گویندگی را دنبال می‌کنم یکی از ویژگی‌های ایشان را رعایت ادب و احترام ایشان به دیگران می‌دانم. او قبل از همه سلام می‌کرد و نسبت به برادران دینی خود نهایت خضوع را می‌نمود. روزی حاج آقا سعید گفت:

برادرم مرا با خودش همواره در مجالس می‌برد و مرا تشویق می‌کرد و تذکر می‌داد که عزیزم! مواظب باش در سلام کردن بر دیگران پیشی بگیری و یادآوری می‌کرد که اگر کسی به من سلام داد و من ملتفت نبودم فوراً به من یادآوری کن!

ویژگی دیگر ایشان تشویق دیگران در کار ارشاد و وعظ است. با اینکه ایشان جزء مشایخ منبر قم به شمار می‌آمد، وقتی وارد مجلس می‌شد و می‌دید طلبه‌ای مشغول صحبت است با کمال حوصله اجازه می‌داد سخنانش تمام شود. اگر بعد از منبر ایشان کسی می‌خواست منبر برود برای تشویق او پای منبرش می‌نشست و با اخلاص کریمانه‌اش تشویق می‌نمود.

ایشان نهایت ارزش را برای گوینده قائل بود. با همت و الای ایشان برای اولین بار در سال ۱۳۶۵ ش. در سالروز میلاد امام رضا علیه‌السلام تشکیلات و عاظم و خطبای قم آغاز به کار کرد و وی همواره اظهار شادمانی می‌کرد که خطبا بدین وسیله می‌توانند مسنجم‌تر عمل نمایند. با اینکه کسالت شدیدی داشت و نمی‌توانست از برخی غذاها استفاده کند، با کمال بزرگواری در اجتماع ما

^۱. مصاحبه نگارنده با حجه‌الاسلام والمسلمین آقای رسولی اراکی از خطبای محترم قم.

^۲. قصص / ۲۸.

^۳. مصاحبه نگارنده با حجه‌الاسلام والمسلمین آل طها طه از خطبای محترم قم.

شرکت می‌نمود و به تشکیلات ما رونق می‌بخشید.^۱ و حتی مایملک موروثی خویش را در سنین جوانی با بهای اندک فروخت و از محل فروش آن تعداد بسیار زیادی کتاب در زمینه‌های مختلف که مورد نیازشان بود، تهیه نمود.

خوش رویی

اشراقی انسانی خوش‌برخورد، خوش‌محضر، خوش‌سخن و دارای چهره‌ای متبسم و نورانی بود؛ به طوری که افراد در اولین برخورد، مجذوب ایشان می‌شدند. شادابی چهره و صورت نورانی همراه سیرت پاک و آرامش روحی‌اش زبانزد دوستان ایشان بود.

آیه‌الله باقری همدانی می‌گوید:

بنده با ایشان مسافرت‌های زیادی رفتم. در حق ایشان افراط و تفریط نمی‌کنم که بگویم معصوم است و یا خدای ناکرده هیچ اشتباهی نداشته است. واقعیت این است که او مردی خوش اخلاق، نیک نفس، کریم، منبع الطبع، بزرگوار و انسانی پاک و شایسته بود. خوش برخورد بود و هوا و هوس نداشت.

او مورد اعتماد و وثوق مراجع و علما بود. از اوّل نهضت مقدس به رهبری امام خمینی قدس سره تا زمان مرگش به شیوه‌های گوناگون به انقلاب اسلامی خدمت کرد و خدمتش صادقانه بود. او خودش می‌گفت: اجداد ما اهل لبنان بودند که به این نواحی آمده‌اند.^۲

آراستگی

آن بزرگوار نسبت به رعایت نظافت، آراستگی، نظم و مرتب بودن بسیار توجه داشت. حتی نسبت به لباس خود بسیار حساس و دقیق بود و عقیده داشت لباس روحانیت لباس پیامبر و ائمه طاهرين علیهم السلام است و باید همیشه تمیز و مرتب باشد و این ناشی از عقیده روان‌شناختی علمی ایشان بود که عقیده داشت حفظ نظم و نظافت ظاهری و شادی چهره در هنگام سخنرانی و دعوت دیگران به سوی خدا و دین نقش بسیار مهمی دارد. دوستان نزدیکش می‌گویند: در طول سال‌هایی که با او مراد داشته‌اند؛ حتی يك بار هم خللی در نظم و نظافت و آراستگی لباس و عمامه ایشان مشاهده نکرده‌اند.

گرم‌گشایی

ایشان به پیروی از پدر و برادر بزرگوار خویش نسبت به مشکل‌گشایی و رفع هم و غم دیگران بسیار جدی و کوشا بودند و این گرم‌گشایی‌ها بیشتر وقت‌ها مخفیانه و بدون اطلاع دیگران و فقط برای کسب رضایت حضرت حق صورت می‌گرفت. چنانچه در مدارکی که بعد از فوت ایشان به دست آمد، روشن گردید که او برای رفع گرفتاری‌های دیگران؛ از جمله مشکلات مالی، پرداخت هزینه درمان بیماری، تهیه اسباب و وسایل زندگی و... تلاش‌های مستقیم و غیر مستقیم فراوانی با استفاده از نفوذ کلام و احترام خویش توسط افراد خیر انجام داده است.

عشق به امامان علیهم السلام

ایشان به عنوان خادم مخلص، همواره به امامان معصوم علیهم السلام عشق و ارادت می‌ورزید. روضه‌خوانی، ریختن اشک و شرکت در محافل مذهبی؛ به ویژه در اعیاد مذهبی؛ چون نیمه شعبان، نمونه‌ای از ارادت ایشان به آن حضرات است. وی سال‌های متعددی در شب نیمه شعبان در جشن‌های بسیار باشکوه و عظیم هئیت قائمیه تهران دعوت می‌شد و حتی این امر در سال‌های پایان عمر ایشان نیز با وجود ضعف جسمی و بیماری ادامه داشت. عشق و علاقه به ساحت حضرت مهدی علیه السلام باعث می‌شد با وجود ضعف جسمی در آن محافل شرکت نماید.

ارادت به امام خمینی قدس سره

پس از رحلت آیه‌الله بروجردی، مرحوم حاج آقا سعید اشراقی از جمله اصحاب و یاران خاص امام خمینی قدس سره به شمار می‌آمد و در مناسبت‌های مختلف از ایشان، به عنوان پرچمدار بزرگ دین و منادی توحید در عصر کنونی یاد می‌کرد. او سال‌ها قبل از قیام خرداد ۱۳۴۲ ش. و بعد از آن و در سال‌های مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی پیوسته حامی و مدافع حضرت امام و راه و روش ایشان بود. در سال‌های تبعید امام این ارتباط مخفیانه ادامه داشت که نامه‌های متعدد حضرت امام خطاب به ایشان بیانگر شدت این علاقه و ارتباط است.

این نامه‌ها مخفیانه توسط حاج سید احمد آقا رد و بدل می‌شد. طبق اظهارات دکتر اشراقی، یکی از دلایل مهم موافقت حضرت امام قدس سره با پیشنهاد وصلت حاج آقا شهاب اشراقی شدت علاقه و اطمینان حضرت امام به حاج آقا سعید اشراقی بوده است. مرحوم اشراقی به علت ارتباط نزدیک و خاصی که با امام داشت، همواره خاطرات جالب و شنیدنی بسیاری به تناسب مجالس از آنها نقل می‌نمود. یکی از این خاطرات، خاطره جالبی است که در روزهای خونین خرداد ۱۳۴۲ ش. و ملاقات عوامل رژیم با امام رخ داده است. امام در این ملاقات سخنان قاطعانه و کوبنده‌ای با سرهنگ مولوی داشتند. امام در این ملاقات که آن را با توصیه اطرافیان و با اکراه پذیرفتند توصیه کردند که حاج آقا سعید و حاج آقا شهاب و دو نفر دیگر حضور داشته باشند.

تقویت رهبری

اشراقی همواره مدافع ولایت و رهبری بود و پس از رحلت امام راحل قدس سره پیوسته معتقد بود تنها راه مصون ماندن انقلاب، تقویت رهبری و پیروی از آن است. وی همگان را به این مهم ترغیب می‌نمود و مقام معظم رهبری نیز به ایشان علاقه خاصی داشت.

روضه‌وداع

مرحوم اشراقی علاقه عجیبی به روضه و داع حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام داشت و با اینکه روضه‌هایی که ارباب مقاتل ذکر

^۱ . مصاحبه نگارنده با حجة الاسلام والمسلمین آقای حیدری کاشانی از غاظ قم.

^۲ . مصاحبه با آیه‌الله باقری همدانی.

کرده‌اند می‌خوانند، با کمال ادب، افتخار می‌کرد که روضه‌خوان است. او روضه‌های وداع را با صدای بلند می‌خواند و گریه می‌کرد و پیوسته جریان رویای صادقه مرحوم فیض کاشانی را یادآور می‌شد که حضرت زهرا علیها السلام در عالم خواب به او سفارش روضه وداع فرزندش را نموده است.

خدمات

تنها فرزند پسر حاج آقا سعید، دکتر عباس اشراقی است که به توصیه مؤکد پدرش، خود را مکلف به خدمت به محرومان و نیازمندان می‌داند و در کسوت طبابت به ارائه خدمت به مردم متدین قم مشغول است. حاج آقا سعید اشراقی حدود ۶۰ سال از عمر شریف خود را صرف نشر، تبلیغ، تفسیر آیات نورانی قرآن و نقل احادیث معصومان علیهم السلام نمود. وی حدود ۵۰ سال تولیت و امامت جماعت مسجد و حسینیه سیدان، واقع در خیابان چهارمردان قم را با عشق و علاقه به عهده داشت. او در ایجاد حسینیه بزرگ سیدان و ترغیب مردم خیر به کمک در بنای آن تلاش و کوشش فراوانی نمود.

وفات

سرانجام این عالم بزرگ پس از ۸۰ سال عمر پربرکت و سرشار از ایمان، خلوص، زهد، حسن خلق و ترویج و نشر و تبلیغ احکام نورانی اسلام در ۱۷ مرداد ۱۳۸۰ ش. پس از تحمل بیماری به دیدار ابرار شتافت. پیکر پاکش پس از تشییع در میان انبوه مردم قدرشناس قم و اقامه نماز توسط حضرت آیه‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، در قبرستان شیخان و در جوار مرقده منور پدر بزرگوارش مدفون گردید.^۱

روحش شاد!

آیه الله سید حسین بدلا

«همراز مرجعیت»

* * *

علی احمدی

^۱. تمام اوصاف یاد شده به نقل از دکتر عباس اشراقی فرزند حاج آقا سعید اشراقی است.

خاندان

آیه‌الله سید حسین بدلا از خاندان مشهور و معروف «بدلا» می‌باشد. تاکنون از این خاندان پرآوازه بزرگانی برخاسته و دین اسلام را یاری نمودند. از جمله این افراد می‌توان به «واحدی‌ها» اشاره نمود که از ارکان اصلی گروه فداییان اسلام بودند و به این جنبش بسیار کمک نمودند.

آیه‌الله سید حسین بدلا درباره علت نامگذاری این خاندان به «بدلا» می‌گوید:

«حقیر سید حسین بدلا فرزند سید محمد هستم. شهرت من هیچ پسوند و پیشوندی ندارد؛ ولی در میان اقوام و طایفه ما افرادی با شهرت (واحدی بدلا) هستند که با شهید نواب صفوی و فداییان اسلام هم گروه بودند. وجه این که شهرت ما «بدلا» شد تا آنجا که از طریق اجداد ما سینه به سینه نقل شده است، عبارت است از این که بعد از غیبت امام زمان علیه‌السلام که جامعه در فقدان حجت خدا دچار خلاء و کمبود شده بود پاره‌ای از بندگان و سادات، مورد احترام عمیق مردم واقع شدند و در حقیقت مردم به آنان بدل از امام عصر علیه‌السلام عزت و احترام می‌کردند و به مجموع این افراد بدلا می‌گفتند. اجداد ما ظاهراً در شمار چنین افرادی بوده‌اند و این نام به همین مناسبت روی آنان و نسلشان باقی ماند.

پدر

سید محمد بدلا پدر سید حسن به روحانیت بسیار عشق می‌ورزید.

آیه‌الله بدلا پدرش را این گونه توصیف می‌کند:

پدرم کاسب بود و با آن که روحانی نبود؛ ولی معمم بود و در دوره رضاخان که عمامه‌ها را با جبر و عنف بر می‌داشتند، عمامه او را هم برداشتند، پدرم ضمناً متصدی موقوفات مسجد «آبهرام»^۱ بود و این سمت از سوی نوه آقا بهرام - شکوه السلطان - به ایشان واگذار شده بود.

سید محمد قمی از خانواده علم، شرافت و بزرگی بود. وی از احفاد و نوادگان امامزاده شاه بدلا - که دربخش چاپلق مدفون است - به شمار می‌رود. این مکان زیارتگاه عاشقان و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.^۲

ولادت و تحصیلات

سید حسین در خاندان بزرگ و مشهور بدلا و در خانه سید محمد، در پنج شنبه ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. (۱۲۸۶ ش.) در قم متولد شد. پس از سپری کردن دوران کودکی در سن ۱۰ سالگی همراه پدر به تهران مهاجرت و در محله «پامنار» ساکن شد. این محله به خاطر قرار گرفتن منزل چندتن از شخصیت‌های مذهبی - سیاسی آن روز تهران دارای اهمیت و موقعیت ویژه و ممتاز بود. منزل آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رهبر نهضت ملی نفت ایران و آیه‌الله سید کمال الدین بهبهانی (برادر آقا سید عبدالله بهبهانی) در این محل و در همسایگی سید محمد بدلا قرار داشت. همین مسأله باعث شد که سید حسین از کوچکی به منزل‌های این بزرگان رفت و آمد داشته باشد و از اخبار روز مملکت آگاه شود.

ورود به حوزه علمیه قم

سید حسین در سال ۱۳۴۳ ق. (۱۳۰۳ ش.) و در سن ۱۷ سالگی وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلات رسمی حوزوی را در مدرسه «رضویه» واقع در خیابان آذر شروع نمود. پس از مدتی به مدرسه دارالشفاء نقل مکان کرد. وی علت انتخاب مدرسه دارالشفاء را این گونه بیان می‌کند:

پس از مدتی که در مدرسه رضویه حضور داشتم، از آنجایی که بیشتر درس‌ها و بحث‌های من در مدرسه دارالشفاء برگزار می‌شد، لازم دیدم که به این مدرسه نقل مکان کنم. من تمایل داشتم که در درس فلسفه مرحوم امام شرکت کنم.

استادان

مدرسه رضویه

۱. شیخ ابوالقاسم قمی: آیه‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی فرزند شیخ ملا محمدتقی در سال ۱۲۸۰ ق. متولد شد. وی پس از گذراندن دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی در قم از محضر شیخ محمدحسن نادی و ملا محمدجواد قمی و در نجف از وجود آیات عظام: میرزا خلیل تهرانی نجفی، آقا رضا همدانی و... در تهران نیز از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی بهره برد. از این

^۱. مسجد قدیمی واقع در محله «پامنار» تهران.

^۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۴.

عالم بزرگ کتابی در اصول فقه و رساله عملیه‌ای که منتشر نشده، به جای مانده است. وی در سال ۱۳۵۳ ق. چشم از جهان فرو بست.

آیه‌الله سید حسین درباره استادش می‌نویسد:

از دیگر اساتید حقیر که همزمان به امیرزا علی حکمی از محضرش استفاده کردم، استاد بزرگوار آقای آشیخ ابوالقاسم، معروف به قمی بود. قبر شریفش در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بین قبر مرحوم آقا بروجرودی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری واقع است. وی در جای دیگری می‌گوید:

به هر حال، من در تحصیلات مقدماتی حوزه، در حلال دروس تفسیر و اخلاق، استفاده‌های معنوی و تربیتی بسیاری از آشیخ ابوالقاسم بردم. افرادی هم که در محضر ایشان مشغول کسب فیض بودند، دعایشان «بنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» بود و منتهای آرزویشان این بود که خداوند متعال به ایشان سعادت دنیا و آخرت عنایت کند.

۲. آقا سید مهدی کشفی

سید حسین بدلا این استاد را این گونه می‌ستاید:

از دیگر علمایی که در درك محضرشان نائل شدم و بخشی از فقه را نزد ایشان خواندم، آقا سید مهدی کشفی بود. آن مرحوم هم دارای صفات حمیده و ملکات پسندیده بود. در مقامات علمی هم پیشرفت‌هایی کرده بود و مقطع سطح را تدریس می‌کرد. ایشان در تهران، جلسات تبلیغی خوبی داشت و جوانان بسیاری را زیر پوشش قرار داد. کیفیت برخورد او با قشر جوان به گونه‌ای بود که افراد را به خود جذب می‌کرد.

۳. ملا علی همدانی

آخوند ملا علی همدانی از عالمان مشهور و معروف کشور و ساکن همدان در سال ۱۳۱۳ ق. در روستای جزین همدان به دنیا آمد. در نوجوانی از محضر فضایی آنجا استفاده کرد. سپس به تهران آمد و از استادان بزرگی از جمله: شیخ محمدرضا تنکابنی، میرزا محمود، آخوند هیدجی و... بهره‌مند شد. وی در سال ۱۳۴۰ ق. به قم آمد و از درس آقا میرزا جواد ملکی تبریزی و حائری بهره‌مند گردید و به درجه اجتهاد نایل شد. در ۱۳۵۰ ق. به دستور آیه‌الله حائری به همدان رفت و در آن شهر به خدمت مؤمنان و طلاب همدان مشغول گردید. وی در ۱۳۵۷ ش. درگذشت.

بدلا می‌گوید:

از دیگر بزرگانی که حقیر از محضر ایشان بهره‌ها بردم و از جنبه‌های اجتماعی هم فرد شاخصی بود، آقا ملا علی همدانی بود که خدمت ایشان رسیدم و شرح لمعه را نزد ایشان خواندم.

سید حسین بدلا توفیق حضور در درس بسیاری از عالمان و فاضلان حوزه علمیه قم را داشته است. وی در این باره می‌گوید: بنده توفیق داشتم تا محضر ۱۴ مرجع بزرگ تقلید را درك کنم که عبارتند از: آقا سید ابوالحسن اصفهانی، عبدالکریم حائری، میرزای نایینی، سید محمدتقی خوانساری، سید حجت، سید صدرالدین صدر، حکیم، آقا حسین قمی، امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، مرعشی و شریعتمداری.

۴. میرزا محمد ثابتی همدانی

وی از علمای معروف قم و همدان بود. وی در سال ۱۳۱۵ ق. در یکی از روستاهای همدان به دنیا آمد. پس از گذراندن مراحل مقدمات و سطح در همدان، برای ادامه تحصیل به تهران و سپس به قم آمد و از استادان آن زمان مانند حاج شیخ علی مدرس، حاج شیخ عبدالنبی نوری و آیه‌الله حائری بهره‌مند شد. در ۱۳۱۵ ش. به دعوت مردم همدان به آن دیار رفت و در ۱۳۲۴ ش. در سن ۵۱ درگذشت و در قم دفن گردید.

آیه‌الله سید حسین بدلا درس‌های مکاسب و کفایه‌الاصول را نزد وی آموخت.

۵. سید محمدتقی خوانساری

بدلا می‌گوید: از دیگر افرادی که حقیر نسبت به ایشان علاقه پیدا کردم، مرحوم سید محمدتقی خوانساری است.

آیه‌الله بدلا از جمله چهل نفری است که در نماز دوم باران آیه‌الله خوانساری که منجر به بارش شدید باران شد حضور داشت.

۶. آیه‌الله گلپایگانی

سید حسین بدلا درس رسائل را در خدمت ایشان خواند.

استادان درس خراج

۱. امام خمینی قدس سره

آیه‌الله بدلا رابطه بسیار نزدیکی با حضرت امام خمینی داشت. هنگامی که امام در تبعید به سر می‌برد نیز به وسیله نامه از احوالات امام جويا می‌شد.

حضرت امام در جواب یکی از نامه‌های وی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۴ ش. می‌نویسد:

خدمت جناب سید الاعلام و حجه‌الاسلام آقا سید حسین بدلا دامت برکاته

به عرض می‌رسد، مرقوم جنابعالی که حاوی تبریک تشرف حقیر به اعتاب مقدسه بود موجب تشکر گردید. از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را در ترویج شریعت مقدسه و عظمت اسلام و مسلمین خواستار و ملتزم دعا هستم. مصطفی بحمدالله سالم و سلام می‌رساند. والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته.^۱

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۹.

۲. آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری

نخستین استاد درس خارج وی. کتاب صلوة.

۳. آیه‌الله بروجردی

وی در دوران زعامت حضرت آیه‌الله بروجردی از کسانی بود که در تهیه اولین رساله فارسی که توسط آیه‌الله بروجردی نوشته شد شرکت فعال داشته باشد. از دیگر فعالیت‌های او مشاور و معاون فقهی - سیاسی و جزو اعضای استفتائات حضرت آیه‌الله بروجردی بود.

رابطه نزدیک با آیه‌الله بروجردی باعث شد که آیه‌الله سید حسین بدلا تدریس به سید محمد حسن فرزند ایشان را بر عهده گرفت. بدلا در این باره می‌گوید: هنگامی که خواستم طبق دعوت مردم به تویسرکان بروم آیه‌الله بروجردی که حس می‌کرد به علت مشکلات مالی می‌خواهم درس را ول کنم ماهی ۲۰۰ تومان برایم تعیین کرده و هر ماه پرداخت می‌کردند.

دوستان

۱. سید محمود طالقانی

رابطه سید حسین بدلا و سید محمود طالقانی در مدرسه رضویه آغاز و روز به روز بیشتر شد. وی در این باره می‌گوید: وقتی تابستان فرا می‌رسید و دروس حوزه تعطیل می‌شد، من به اتفاق مرحوم طالقانی و حکمی‌زاده به تهران می‌رفتم و به خدمت آسید ابوالحسن طالقانی می‌رسیدیم. ایشان يك مجمع تبلیغی در منزل حاج عباسقلی بازرگان - پدر مرحوم مهدی بازرگان - که همسایه‌شان بود، ترتیب داده بودند. جلساتشان در روزهای جمعه برگزار می‌شد و به سؤالات مذهبی پاسخ می‌گفتند.

۲. میرزا محمد تقی

میرزا محمد تقی، فرزند ابوالقاسم کلانتری نوری تهرانی در ۱۳۱۳ ق. متولد شد. وی در حلقه درس سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و شیخ عبدالکریم حائری به مقام عالی اجتهاد رسید و از شیخ محمدرضا اصفهانی اجازه اجتهاد داشت. وی پدر همسر امام خمینی می‌باشد. مهم‌ترین اثر او تفسیر «روان جاوید» در پنج جلد می‌باشد. وی در ۱۳۶۴/۵/۱۸ دارفانی را وداع گفت. وی از افرادی است که دوست و همراه آیه‌الله بدلا به شمار می‌رود. وی در این زمینه می‌گوید:

میرزا محمد تقی از جمله کسانی بودند که من در مدرسه دارالشفاء در خدمتشان بودم.

سید حسین بدلا مرحوم تقی را این گونه می‌ستاید:

یکی از خصوصیات برجسته اخلاقی که در میرزا محمد تقی مشاهده کردم، این بود که ایشان اشتباهات علمی و اخلاقی دیگران را با بیانی بسیار محترمانه و محرمانه به آنان یادآور می‌شدند؛ به نحوی که شخص مخاطب نه تنها دچار تکدر خاطر نمی‌شد؛ بلکه شادمان می‌گشت.

۳. شیخ محمدتقی بافقی

وی از جمله دوستان و همراهان آیه‌الله سید حسین بدلا می‌باشد.

سید حسین بدلا وی را این گونه می‌ستاید:

در مجموع مرحوم بافقی از بعد علمی، قابل قبول بود. اما به گونه‌ای نبود که بخواهد فقه و اصول رایج و مصطلح در حوزه‌های علمیه را تدریس نماید؛ علی‌الخصوص در مورد علم متورم اصول، ایشان توجه معمول را مبذول نمی‌کردند و در عوض، جنبه معنوی، قدسی، روحانیت و تقوای ایشان در مرتبه بالایی قرار داشت و مصداق بارز «یذکرکم الله رؤیته» بود.

۴. سید کمال الدین بهبهانی

سید حسین بدلا درباره علت آشنایی و دوستی با وی می‌نویسد:

ما به دلیل نزدیکی منزلان با منزل آقا سید کمال الدین بهبهانی، اغلب از قضایای سیاسی مطلع می‌شدیم. منزل مرحوم سید کمال از سه قسمت تشکیل شده بود؛ یکی اندرونی که در آن به سمت کوچه باز می‌شد؛ دیگری بیرونی و سومی هم حیاط خلوت که اختصاص به انجام کارهای خصوصی داشت و اگر هم احياناً آن مرحوم می‌خواست مصاحبه یا گفت‌گویی بکند، در این قسمت انجام می‌شد. ما این امکان را داشتیم که در هر سه قسمت رفت و آمد کنیم و از بسیاری از قضایا مطلع شویم.

ارتباط با فداییان اسلام

بی‌شک یکی از مهم‌ترین جنبش‌های زمان طاغوت که ارکان نظام پلید شاهنشاهی را به لرزه درآورد و دولتمردان را در رعب و وحشت فرو برد، جمعیت فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی بود. از جمله افرادی که با این گروه ارتباط تنگاتنگی داشتند، شهید واحدی می‌باشد که از اقوام و خویشان آیه‌الله بدلا است. همین مسئله باعث آشنایی آیه‌الله بدلا با گروه فداییان اسلام و آشنایی آنها با ابوالقاسم کاشانی شد. وی در این زمینه می‌گوید:

عموزاده‌های پدر من هم که در شمار فداییان اسلام بودند از کانال من و پدرم با مرحوم آیه‌الله کاشانی مرتبط شدند و اتصال واحدی‌ها و در پی آن خود نواب صفوی به مرحوم کاشانی از همین جا شروع شد.

همراه پنج حکومت

آیه‌الله سید حسین بدلا در خلال عمر پربرکت و طولانی خود ۵ حکومت را درك کرده است. وی در کتاب خاطرات خود که به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده پس از بیان خصوصیات و ویژگی‌های حکومت احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجار می‌گوید:

من در خلال حیات پنج حکومت را درك کرده‌ام که در هریک از آنها مسائل مختلفی روی داده است. یکی سلطنت محمدعلی شاه که به همراه ثروت زیادی از ایران گریخت و به دامن شوروی پناه برد. دیگری احمدشاه که قضیه‌اش را عرض کردم. سومی رضاخان که با کشتی‌های باری، اموال زیادی را به وسط دریا برد تا در آنجا به کشتی سلطنتی منتقل کند ولی توفیق نیافت و

سرانجام با يك كشتی سلطنتی خالی به جریزه موریس تبعید شد و دست پیدای سفارت انگلیس در تهران در پس تمام این برنامه‌ها وجود داشت. حکومت چهارم، سلطنت محمدرضاپهلوی بود که به خاطر سیاست‌های اسلام‌زدایی و عدم توجه به خواست‌های دینی اکثریت مردم و روحانیت دوام نیاورد و با اراده مردم در سال ۵۱ برچیده شد و پنجمی هم حکومت جمهوری اسلامی است که با دست با کفایت حضرت امام خمینی بنیانگذاری شد و امیدواریم این نظام تا قیام حضرت مهدی علیه‌السلام پابرجا بماند.

خاطرات

۹۸ سال عمر پربرکت به همراه حضور در صحنه‌های مهم اجتماعی و گذراندن عمر در تهران و قم خاطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت. آیه‌الله بدلا در این مدت نسبتاً طولانی خاطرات زیادی را نقل می‌کند که ما به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بحران نان

فراموش نمی‌کنم که در ایام سلطنت محمدعلی شاه که من در قم به سر می‌بردم، کشور دچار کمبود نان شد. در اوج بحران اقتصادی، زمانی که گرانی و کمبود نان دامنگیر طبقات پایین جامعه شده بود، دستجات مختلفی از پایین شهر قم و محله‌های حاشیه نشین این شهر راه افتادند و شعار می‌دادند: «ما نان می‌خواهیم!» قطعی نان بیداد می‌کرد و دولت وقت، چند روز، به طور تصنعی جلوی توزیع نان را گرفت و بعد آن را فراوان ولی گران کرد. مجدداً نان نایاب شد و محمدعلی شاه هم در این فاصله به زیارت کربلا رفت. مردم هم این تصنیف را ساختند و می‌خواندند که «شاه کج کلاه، رفته کربلا، نون شده گرون، به من به قرون» به این دلیل می‌گفتند کج کلاه که محمدعلی شاه کلاهش را از روی تکبر کج می‌گذاشت.

۲. عوام فریبی رضاخان

رضاخان در ابتدای ورود به سیاست برای عوام فریبی و جلب اعتماد علما، خود را بسیار مذهبی نشان می‌داد. وی در ایام محرم دسته‌ای سینه‌زنی تشکیل می‌داد که یکی از منظم‌ترین دسته‌های سینه‌زنی تهران به شمار می‌رفت. سید حسین بدلا که خود شاهد ورود دسته سینه‌زنی رضاخان به منزل آیه‌الله سید کمال الدین بهبهانی بوده است می‌گوید:

معروف بود که می‌گفتند: در این دسته يك سروسوزن ضعف و سستی و بی‌نظمی وجود ندارد. خود رضاخان مانند فرقه به همه جای ستون سر می‌زد و در حالی که در عزای امام حسین علیه‌السلام گِل به پیشانی مالیده بود، قزاق‌ها را درست می‌کرد... رضاخان مقابل آقا سید کمال الدین روی زمین نشست و گفت: این قزاق‌ها همه یاران شما امام زمان هستند و آمده‌اند تا سر بسپارند و از دعای خیر شما بهره‌مند شوند. دعا کنید خدا توفیق دهد تا اینها به اسلام و مملکت خدمت کنند ما که وارد بیت علما می‌شویم هدفمان این است که وابستگی خودمان را به مردم و علما اثبات کنیم.

۳. نجات زن زائر

یکی از خاطرات جالبی که از سال‌های اقامت در مدرسه دارالشفاء به یاد دارم؛ مربوط به شبی است که طلاب مدرسه برای انجام برنامه تهجد و نماز شب برخاسته بودند. هنگام سحر رسم بر این بود که خدام، درهای مدرسه را از دو طرف باز می‌گذاشتند تا زوَّار از آن طریق وارد حرم شوند. البته این سبک تردد را بعدها محدود و ممنوع کردند. به هر حال، وقتی آن شب هنگام سحر از خواب بیدار شدم، به ناگاه صدای فریادی شنیدم. سراسیمه از حجره خارج شدم و دیدم در کنار حوض مدرسه که موازی حجره مدرس امام و هم سطح با زمین قرار داشت، چند نفر ایستاده‌اند و صدای دست و پا زدن کسی در آب به گوش می‌رسد. گفتم: چه خبر است؟ یکی از طلاب گفت: زنی در حال عبور، به دلیل تاریکی شب، حوض را ندیده و داخل آب افتاده است. چند نفر دیگر هم در این فاصله اجتماع کردند؛ اما هیچ کس جرأت این را نداشت که اقدامی بکند. من بلافاصله وارد عمل شدم و از نردبانی که در آن نزدیکی بود، کمک گرفتم و به اتفاق چند نفر دیگر، نردبان را داخل آب بردیم تا زن روی آن سوار شود. سرانجام او را از آب بیرون کشیدیم. معضل بعدی این بود که در آن سوز و سرمای شدید با این زن چه کنیم؟ هیچ کس جرأت نمی‌کرد او را با خود به حجره ببرد. من داوطلب شدم که این کار را بکنم. بلافاصله از چند نفر زوَّار زن که در حال عبور بودند، کمک گرفتم تا زن بیچاره را به حجره من منتقل کنند. این کار انجام شد. بعد گفتم: لحافی روی زن بکشند و گفتم: لباسهایت را بکن تا خشک شود، من بیرون می‌روم... تا روز شد و فامیل‌هایش را پیدا کردیم بسیار تشکر کردند.

۴. شیخ محمدتقی بهلول

يك بار در درس شرح لمعه ملاعلی همدانی، بهلول را دیدم که در گوشه‌ای نشسته است. بعد از اتمام درس، بهلول با فردی که در کنار او نشسته بود، شروع کرد به سخن گفتن و تمام مطالب استاد را او به او تحویل او داد. حتی در خاطرم هست که آن فرد، سؤالی خارج از بحث از او پرسید که پاسخ دادن به آن، نیاز به مطالعه و تعمق بیشتری داشت؛ اما در عین حال بهلول از جواب عاجز نماند و این خود حاکی از محفوظات بالا و نبوغ او بود.

۵. سفر به «وشنوه»

ما در آن ایام، به هیچ عنوان امنیت شغلی نداشتیم و مأمورین به اندك بهانه‌ای به مدرسه علمیه می‌ریختند و طلاب را دستگیر می‌کردند. حتی این فشارها باعث شد که بسیاری از اهل علم که به عنوان مهاجرت تابستانی به روستاها رفته بودند. دیگر به شهر بازنگردند. دو سال تابستان را من برای خلاصی از فشار رژیم حاکم، به همراه حاج آقا مرتضی حائری، آقازاده مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، در روستای «وشنوه» گذراندم که روستایی خوش آب و هواست و آقای بروجردی هم در مدت اقامتشان در قم، تابستانهای بسیاری را در این روستا سپری کرده‌اند.

۶. ممنوعیت لباس روحانیت

در مدرسه دارالشفاء که بودم، حجره حضرت امام محل تجمع تهرانی‌ها بود و من هم در برخی از جلساتشان شرکت می‌کردم. يك روز که مقابل حجره ایستاده بودم؛ چشمم به حسین خان عسگری، مأمور مخفی شهربانی افتاد... حسین خان به همراه چند نفر آژان که با لباس رسمی و پشت سر او حرکت می‌کردند، وارد مدرسه دارالشفاء شد و همه متوجه شدند که او برای

دستگیری طلاب معمم آمده است. رسم این بود که در چنین مواقعی طلبه‌ها از راههای مختلفی که مقابلشان بود، می‌گریختند و به رودخانه می‌رفتند. حسین خان عسگری هم به هر طلبه معممی که برخورد می‌کرد، او را تحویل آژان‌ها می‌داد. آژان‌ها هم او را به نظمیه می‌بردند و از او التزام می‌گرفتند که باید به لباس شخصی ملبس شود... در آن روز هم حسین خان و افرادش مدرسه را مورد بررسی قرار دادند تا این که به حجره امام رسیدند. در این حال حسین خان برگشت و گفت: من دستور دارم نگذارم در میان شیعیان، جز سه چهار نفر معمم باشند. یکی آقا سید ابوالحسن در نجف، یکی حاج آقا حسین قمی و یکی هم حاج شیخ عبدالکریم حائری... .

در این حال، من برای این که از چنگ حسین خان عسگری خلاص شوم؛ عقب عقب و بی‌صدا وارد حجره‌ام شدم و در را بستم و بعد دستم را از لای در بیرون آوردم و چفت در را از بیرون انداختم و آن را قفل کردم تا هرکس از بیرون نگاه کند، گمان نبرد که کسی داخل حجره است. حسین خان همچنان در حال رجز خوانی بود. چند دقیقه بعد ناگهان نگاهش به جای خالی من افتاد و گفت: کو این سید؟ الان این جا بود! آمد مقابل حجره و دید در قفل است. خیلی حیرت کرد بعد با آژانی که همراهش بود به جاهای دیگر مدرسه دارالشفاء سر زد... حسین خان تمام حجرات را مورد بازبینی قرار داد و خوشبختانه مرا پیدا نکرد.

بر اثر همین فشارها بود که سید حسین بدلا با مشورت امام خمینی ^{قدس سره} مدتی به روستای «فرنق» از توابع شهرستان خمین مسافرت و در آنجا سکونت گزید تا از گزند مأموران و آژان‌های رضاخان در امان بماند.

۷. کشف حجاب

يك قضیه را هم خود من مشاهده کردم. همان طور که می‌دانید دو در از مسجد گوهرشاد به بازار سرشور باز می‌شد. يك در کنار حرم واقع شده بود و يك در در دالان مسجد هم يك كفشداری قرار داشت تا مراجعین، كفشهایشان را در بیاورند و از طریق مسجد به حرم وارد شوند. يك بار که من از در بازار، وارد مسجد شدم، مشاهده کردم که جمعیت زیادی در این سو و آن سوی دالان ایستاده‌اند و مرد كفشدار در حال صحبت با زنی است که: «تو از این آقا خجالت نمی‌کشی؟ این آقا که به زیارتش آمده‌ای، متولی دارد. این متولی دستور داده که زن نباید روسری بر سر داشته باشد! تو چطور به زیارت آمده‌ای، در حالی که امر متولی این آقا را مخالفت می‌کنی؟ هر دورانی شاه آن زمان، متولی آستان قدس است!»

۸. آیه‌الله سید حسن مدرّس

بدلا هنگامی که حدود ۱۳ سال بیشتر نداشته است در یکی از خیابانهای تهران عبور می‌کند که: در خاطرم هست که وقتی داشتم از آن مسیر عبور می‌کردم... صدای دلخراش ناله‌ای به گوش رسید که توجه من و بقیه عابرین را به خود متوجه کرد. دیدم که سیدی با قبای کرباس در وسط پله‌ها نشسته است و معلوم شد که موقع پایین آمدن ناله‌ای کرده و زمین‌گیر شده است و بازاریها و عابرین دور او اجتماع کردند و من هم در میان مردم بودم. سید شروع کرد به صحبت کردن. در ابتدا گفتند که من به دلیل حال مزاجی و جسمانی نامساعد، ناچار شدم روی این پله‌ها توقف کنم. بعد وارد اصل مطلب شدند و با صدای رسا شروع کردند به انتقاد از دولت وقت و همین امر باعث می‌شد که رهگذران توقف کنند و هر لحظه به تعداد جمعیت افزوده شود. صدای ایشان کم کم حالت حزن و استغاثه به خود گرفت و در مجموع به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد. سوال کردم ایشان کیست؟ گفتند: آقای سید حسن مدرّس است.

۹. کتک خوردن و دستگیری آیه‌الله بافقی

از جمله حوادث مهم دوران رضاخان که در قم به وقوع پیوست، ورود زنان و خاندان رضاخان بدون حجاب کامل اسلامی به صحن شریف حضرت معصومه ^{علیها السلام} می‌باشد. این قضیه که در عید نوروز سال ۱۳۰۶ ش. اتفاق افتاد در حالی صورت گرفت که آیه‌الله بافقی در مسجد بالاسر مشغول خواندن دعا بود که به او اطلاع دادند زنان رضاخان بدون حجاب در غرفه‌های بالای صحن آیین نشسته‌اند و به زائران نگاه می‌کنند.

آیه‌الله سید حسین بدلا از جمله افرادی است که این قضیه را دیده و در کنار مرحوم بافقی نشسته بوده است. وی در این باره می‌گوید:

به هر تقدیر، تصمیم گرفته شد که از این امر جلوگیری شود. لذا جمعیت حاضر که من هم در میان ایشان بودم، به سمت پله‌ای که به غرفه‌های مزبور منتهی می‌شد، حرکت کردیم. موقعیت پله‌ها دقیقاً بین ایوان آیین و صحن طباطبایی بود... وقتی جمعیت معترض، از جمله حقیر که در آن ایام طلبه جوانی بودم به پله‌ها نزدیک شدیم، يك صدا اعلام کردیم که زنان بی‌حجاب باید چادر سر کنند و از حرم خارج شوند. خدمه آستانه که در میان آنها افرادی قوی بنیه هم مشاهده می‌شدند از راه رسیدند و جمعیت را از آن محدوده دور کردند و وعده دادند که ما خودمان مسأله را حل خواهیم کرد.

دو شب بعد از این قضیه رضاخان با چکمه وارد صحن مطهر حضرت معصومه ^{علیها السلام} شد و پس از کتک زدن مرحوم بافقی او را به شهرری تبعید نمود.

۱۰. توطئه یهود

یکی از مهمترین حربه‌های دشمن در راه مقابله با اسلام تهاجم فرهنگی است. آیه‌الله بدلا خاطره‌ای خواندنی از تلاش یهودی‌ها در ایران برای جذب جوانان مسلمان نقل می‌کند و می‌فرماید:

زمانی که در تهران بودم، روزی در خانه را زدند و گفتند: حسین آقا را می‌خواهیم. رفتم دم در دیدم حسن و علی که هم سالان من بودند، دم در هستند. گفتند بیابریم مدرسه فلان کوچه، تا ثبت نام کنیم. گفتم: آن کوچه که محله یهودی‌هاست مگر مسلمانها در محله یهودی‌ها مدرسه تأسیس کرده‌اند؟ گفتند: نه، مدرسه مال یهودی‌هاست و لکن به قدری مدرسه خوب و منظمی است که همه برویجه‌ها می‌خواهند بروند آنجا ثبت نام کنند. گفتم آخر به چه مناسبت، اینجا که مدرسه یهودی‌هاست. بچه‌های مسلمان چرا بروند آن جا و ثبت نام کنند؟ آنها عده‌ای از بچه‌های مسلمان اعیان و اشراف و وکلا و وزرا را بر شمرند که اینها همه در آن مدرسه ثبت نام کرده‌اند و یا می‌خواهند ثبت نام کنند. حال ما هم می‌خواهیم توی جمع آنها باشیم. هرچه اصرار کردند من نپذیرفتم؛ ولی بعضی از بچه‌ها پذیرفته و ثبت نام کردند.

اجازات

آیه‌الله بدلا از شیخ عباس قمی اجازه روایت حدیث دارد.

از دیدگاه بزرگان

۱. آیه‌الله اراکی

حجه‌الاسلام والمسلمین فاطمی می‌گوید: «بنده بنا به مناسبتی به همراه حضرت آیه‌الله بدلا به خدمت آیه‌الله اراکی شرفیاب شدم. حرکات این دو عالم بزرگ را زیر نظر داشتم. وقتی وارد منزل آیه‌الله اراکی شدیم ایشان زیر کرسی بودند. چیزی که مرا به تعجب واداشت این بود که آیه‌الله اراکی تا آخر جلسه حتی برای یک لحظه هم که شده چشم از صورت آقا برنداشتند. گویا این که مادری فرزند گمشده خود را بعد از سال‌های سال پیدا کرده باشد. بعد از گذشت مدتی آیه‌الله اراکی به آیه‌الله بدلا فرمود: «باوجود این که به آیه‌الله خوانساری آن همه علاقه داشتم لکن شما از آیه‌الله خوانساری به من نزدیک‌ترید.»

۲. آیه‌الله سبحانی

حجه‌الاسلام والمسلمین علی بدلا - فرزند برومند آیه‌الله بدلا - می‌گوید: چند سال قبل، حضرت آیه‌الله سبحانی را کنار کعبه در مکه ملاقات کردم. ایشان در مورد آقا فرمودند: «ما در اوایل طلبگی که وارد حوزه علمیه شده بودیم، افرادی درس اخلاق داشتند و درس می‌گفتند. اما پدر شما استاد عملی اخلاق بودند و ما به ایشان توجه داشتیم و از رفتار ایشان کمال استفاده را می‌بردیم.»

ویژگی‌های اخلاقی

آیه‌الله بدلا قریب به ۷۰ سال شب‌های پنج‌شنبه جلسه روضه‌خوانی در منزل تشکیل داد که این رویه تا آخر عمر وی ادامه یافت و هم اکنون هم فرزندان وی این امر را اداره می‌کنند.

حجه‌الاسلام والمسلمین مسعود مشمولی - از نزدیکان و شاگردان آیه‌الله بدلا - می‌گوید: یادم هست ایشان با وجود کهولت سن که بالغ بر ۹۸ سال می‌باشد، به محض شنیدن روضه ائمه اطهار علیهم‌السلام باصدای بلند گریه می‌کرد و تا زمانی که توان جسمی داشتند در هنگام قرائت روضه از روی صندلی خود پایین آمده و بر زمین می‌نشستند. حجه‌الاسلام فاطمی نقل می‌کند:

در بیرون شهر فردی اوّل هر ماه روضه‌ای برگزار می‌کرد و بنده به همراه آقا اوّل هر ماه در آن روضه شرکت می‌کردم. یک روز بعد از جلسه روضه گفته شد که سید پیری در همسایگی صاحب خانه در بستر بیماری است. آقا به محض شنیدن آن مطلب جهت عیادت از وی آمده شدند و از وی عیادت نمودند و کمک قابل ملاحظه‌ای به وی نمودند. بعد از آن هم همیشه پس از اتمام روضه به عیادت آن سید می‌رفتند و گاهی هم به او کمک می‌نمودند.

حجه‌الاسلام والمسلمین بهرامی از اعضای دفتر آیه‌الله فاضل لنکرانی می‌فرماید:

بعد از این که خبر شهادت فرزند آیه‌الله بدلا به ما رسید خود را به منزل آقا رساندیم و در پیش خود چنان فکر کردیم که اکنون آقا باید خیلی پریشان باشند، زیرا فرزند برومند خود را از دست داده‌اند. اما بر خلاف آنچه فکر می‌کردیم آن قدر آرامش داشتند که همه تعجب کردیم! لحظه‌ای برای تسلیت به محضر ایشان رفتیم. فرمود: این که فرزند من شهید شده خواست خداوند بوده و من خدا را شاکرم.

حتی همان روز در جلسه‌ای که ائمه جماعات در منزل آقا از قبل برنامه‌ریزی کرده بودند شرکت کرده و فرمودند: هادی برای برقراری این جلسات شهید شده است و نباید جلسه را به این مناسبت تعطیل کنیم.

حجه‌الاسلام والمسلمین مسعود مشمولی می‌گوید:

ایشان علاقه خاصی به رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی قدس‌سره و نایب ایشان حضرت آیه‌الله خامنه‌ای داشتند. یادم هست در یکی از روزها که مسائل مشکلی در جامعه بروز کرده بود فشار زیادی بر رهبر معظم انقلاب وارد می‌کردند؛ آیه‌الله بدلا با دیدن تصاویر رهبر معظم در تلویزیون اشک در چشمهایشان حلقه زد و بغض، گلویشان را گرفت و بعد از لحظه‌ای در مورد رهبر معظم انقلاب دعا کرده فرمودند: خداوند ایشان را یاری کند و توفیقشان دهد. فشارهای جامعه بر دوش ایشان هست و تمام مشکلات را با تدبیر خود حل می‌کنند.

میراث ماندگار

وی در امر تألیف و تحقیق هم دستی داشته است؛ آثار او عبارتند از: رساله‌ای در اقتصاد اسلامی، دعا و شرایط و موانع آن، فهرستی بر اصول و فروع کافی، کشف اسرار و زمینه پیدایش آن.

فرزندان

آیه‌الله بدلا در سنّ جوانی ازدواج نمود. ثمره این ازدواج مبارک پنج فرزند پسر است که عبارتند از:

۱. سید محسن بدلا: وی به شغل مقدس معلمی اشتغال داشته و پس از مدت‌ها تدریس و تربیت شاگرد در دبیرستان‌های قم باز نشسته شده است.

۲. سید محمدرضا بدلا که در حال حاضر ریاست سازمان بهزیستی قم را بر عهده دارند. وی در دوران تصدّی خود تاکنون توانسته است خدمات شایانی به خانواده‌های معلولین و بی‌سرپرست نماید.

۳. سید مهدی بدلا: در تهران ساکن است و به شغل آزاد اشتغال دارد.

۴. حجه‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی بدلا: وی که راه و رسم پدر را ادامه داده است، در حاضر در حوزه مقدسه قم مشغول تحصیل می‌باشد. وی در درس خارج آیات عظام: وحید خراسانی و تبریزی شرکت می‌کند و در کنار فعالیت‌های حوزه، استاد دانشگاه نیز می‌باشد. او با دفتر حضرت آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی نیز همکاری دارد.

۵. شهید سید هادی بدلا: وی از سنّ ۱۷ سالگی عازم جبهه‌های حق علیه باطل گردید و در عملیات‌های مختلفی شرکت داشت. آخرین باز در آذر ماه ۱۳۶۳ ش. به جبهه اعزام و پس از سه ماه بدون این که به مرخصی بیاید در عملیات بدر شرکت جست و

در منطقه شرق دجله به فیض عظیم شهادت نایل شد. وی کوچکترین فرزند آیه‌الله بدلا می‌باشد.
تذکر

بیشتر مطالب این مقاله، خلاصه‌ای از کتاب هفتاد سال خاطره از آیه‌الله سید حسین بدلا می‌باشد که مصاحبه ایشان با مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که به صورت کتاب در آمده است. ضمن تشکر و قدردانی از دست اندرکاران مرکز اسناد انقلاب اسلامی توفیق روزافزون آنها را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

منابع

۱. ۷۰ سال خاطره از سید حسین بدلا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. ماهنامه کوثر، ش ۷، ص ۶، مصاحبه با آیه‌الله سید حسین بدلا.
۳. فصلنامه حوزه، ش ۴۴-۴۳، ص ۸۵، مصاحبه با آیه‌الله سید حسین بدلا.
۴. بوی بهشت، جزوه‌ای در حالات و ویژگی‌های آیه‌الله سید حسین بدلا، مسعود مشمولی؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۵.
۵. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محمدعلی بدلا.
۶. کیهان اندیشه، ش ۲۹.
۷. گلشن ابرار، ج ۲، پژوهشکده باقرالعلوم (ع).

آیه‌الله حیدر علی مدرّسی

«مدرّس مهاجر»

* * *

سید علی‌نقی میرحسینی

دیار و خاندان

«سیفعلی» مردی کشاورز، مؤمن و از شیفتگان علم و عاشقان خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که سال‌ها قبل از اینکه فرزندش

«حیدر علی» به دنیا بیاید؛ شهر «میدان»^۱ را ترك کرده بود. مثل اینکه وی در جست و جوی مکانی مناسب بود تا در آنجا رحل اقامت افکند و با پرورش فرزندان صالح و دوستدار علم و دانش، میزان عشق و علاقه‌اش را نسبت به مکتب سرخ تشیع نشان دهد. وی چندی بعد، به منطقه‌ای کوهستانی و سردسیر، که به حصّه دوم «بهسود»^۲ مشهور است؛ وارد شد و در روستایی از توابع آن، به نام «حلوآقل»، ساکن گردید و با دشواری و محنت، زندگی خویش را از نو بنیان نهاد. منطقه بهسود از دیرزمان، با پرورش انسان‌های فاضل و عالمان نامدار شیعی، نقش ارزشمندی در رشد و شکوفایی مکتب اهل بیت علیهم السلام ایفا کرده است. برخی از فقیهان و دانشمندانی که از این سرزمین برخاسته‌اند، عبارتند از:

۱. آیه‌الله سید ابوالحسن فاضل بهسودی (۱۲۱۹ - ۱۳۷۷ ش.)^۳
۲. آیه‌الله شهید سید سرور واعظ بهسودی (۱۲۹۵ - ۱۳۵۷ ش.)
۳. حجه‌الاسلام شهید سید احمد عالم بهسودی (شهادت: ۱۳۵۷ ش.)
۴. حجه‌الاسلام شهید سید عبدالحمید ناصر (۱۳۰۵ - ۱۳۵۷ ش.)
۵. حجه‌الاسلام شهید سید محمدحسین معصومی (۱۲۹۷ - ۱۳۵۷ ش.)^۴

تولد دیگر

در یکی از روزهای سال ۱۳۱۲ ش. (۱۳۵۴ ق.)، در روستای «حلوآقل»^۵ کودکی چشم به جهان گشود. خانه محقر «سیفعلی» از ماهها قبل در انتظار ولادت این کودک بود. وقتی او به دنیا آمد؛ پدرش به دلیل عشق و ارادت به دودمان علوی، نامش را «حیدر علی» نهاد. کودک نورسیده، خانه سیفعلی را صفای دیگر بخشیده بود. حیدر علی، دوران کودکی را در دامن مهرآفرین مادری مؤمن و پدري دلسوز، به پایان رساند. وی پس از رسیدن به سن تحصیل، قدم به مکتب‌خانه زادگاهش گذاشت. حیدر علی نزد «آخوند» محل، به فراگیری قرآن مجید و برخی کتاب‌های فارسی پرداخت. طولی نکشید که با پشتکار ستودنی، ادبیات عرب را آغاز کرد و با آموختن صرف و نحو نزد عالمان و مدرّسان آن دیار، بر ساحل اقیانوس بی‌پایان علوم اهل بیت علیهم السلام قدم گذاشت. عالم خدمتگزار، «حاج سید حسین علی حسینی» از مهمترین استادان حیدر علی در این برهه از زمان بوده است. عشق و علاقه حیدر علی در فراگیری علوم و فنون به حدّی بود که استادان آن روز روستای حلوآقل و دیار بزرگ بهسود، پاسخگوی ذهن جویا و فکر خلّاقش نبودند. بنابراین وی ناگزیر برای فراگیری سطوح بالاتر علم و دانش، روانه شهر عالم‌پرور «کابل» شد. این شهر در آن زمان، با حضور چندین دانشمند طراز اوّل شیعی، در گسترش و رونق علوم حوزوی نقش مهمّ و سازنده‌ای داشت و آوازه مدرّسان نام‌آورش بر کسی پوشیده نبود. نوجوان فاضل سرزمین بهسود، تشنه و مشتاق، نزد استادان مشهور و برجسته کابل شتافت و چون غوّاصی ماهر، به صید گوهر «علم» و مروارید «فضل» پرداخت.

استادان کابل

حیدر علی جوان، سطوح متوسط و عالی حوزه را در کابل، نزد ستارگان پرفروغ فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیه‌الله سید میر علی احمد حجت کابلی

وی یکی از عالمان بزرگ و وارسته شیعه در افغانستان بود که در سال ۱۲۶۸ ش. یا ۱۲۶۹ ش. در محله قلعه مرادخانی شهر کابل، به دنیا آمد. وی در ۱۴ یا ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و تا ۱۸ سالگی مشغول فراگیری علوم دینی گردید. مهمترین استادان او در حوزه مشهد عبارتند از:

- الف) شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری (متوفای ۱۳۴۴ ق.)
- ب) ملا محمدعلی معروف به حاجی فاضل (متوفای ۱۳۴۲ ق.)
- ج) میرزای عسکری، معروف به آقا بزرگ (متوفای ۱۳۵۵ ق.)
- د) شیخ اسدالله یزدی (متوفای ۱۳۴۲ ق.)
- ه) حاج آقا حسین طباطبایی قمی و...

آیه‌الله سید میر علی احمد حجت کابلی در حوالی سال‌های ۱۳۰۰ ش. رهسپار حوزه علمیه قم شد و به مدت سه سال، در یکی از حجره‌های مدرسه دارالشفای اقامت گزید و نزد برجستگان علمی آن روز حوزه علمیه قم، از جمله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶ - ۱۳۵۱ ق.) تلمذ نمود و آنگاه رهسپار حوزه علمیه نجف شد و از محضر دانشمندان بزرگی بهره‌مند گردید که عبارتند از:

^۱ «میدان»، یا «میدانشهر»، مرکز استان «وردک» افغانستان است. این استان ۸۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته و بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۰ میلادی، در حدود ۴۲۷۹۰۰ نفر جمعیت دارد. شهر «میدان» در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی کابل قرار دارد. وردک از نظر تقسیمات کشوری، دارای چهار «فرمانداری»، چهار «بخشدار» و ۸۷۰ «قریه» است. ر.ک: شناسنامه افغانستان، بصیر احمد دولت‌آبادی، ص ۲۵۴ - ۲۵۵، با تلخیص.

^۲ یکی از فرمانداری‌های استان وردک «حصّه دوم بهسود» است. این فرمانداری دارای ۲۱۹۸ کیلومتر مربع مساحت، ۶۹۷ قریه و در حدود ۹۸۱۰۹ نفر جمعیت است. همه ساکنان آن شیعه و زبان آنان فارسی دری است. ر.ک: شناسنامه افغانستان، بصیر احمد دولت‌آبادی، ص ۲۵۵ - ۲۵۶، (با تلخیص فراوان).

^۳ ستارگان حرم، ج ۶، ص ۹۰ - ۴۰.

^۴ هر چهار شخصیت شهید، بعد از سال‌ها تحصیل در حوزه‌های مختلف شیعی و مبارزه با فتنه سوسیالیزم، در سال ۱۳۵۷ ش. توسط مزدوران کمونیست در افغانستان دستگیر و به شهادت رسیدند. ر.ک، زندانیان روحانیت تشیع در افغانستان، حسین شفائی، ص ۸۲ - ۱۰۶.

^۵ مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، محل تولد این عالم دینی را شهر «کابل» و کتاب «مشاهیر تشیع در افغانستان» عبدالمجید ناصری، ج ۲، ص ۱۵۲، «حصّه دوم بهسود» نوشته‌است.

الف) سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.)

ب) آقا ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۵۹ ق.)

ج) میرزا حسین نایینی (متوفای ۱۳۵۱ ق.)

وی در سال ۱۳۰۷ ش. - بعد از دریافت اجازه اجتهاد - به کشورش بازگشت و با تبلیغ، ارشاد، تربیت شاگرد و احداث «حسینیه عمومی» در منطقه چنداول کابل، به ترویج و معرفی مذهب اهل بیت علیه السلام پرداخت. او برای رسمیت یافتن مذهب جعفری بسیار کوشید. برای نخستین بار، بانگ رسای اذان شیعی در کابل، به وسیله او طنین انداز شد.^۱ آیه الله مدرسی بهسودی یکی از شاگردان این استاد برجسته بود که جلد دوم کفایه را نزد وی فراگرفت.

۲. آیه الله شهید سید سرور واعظ بهسودی

وی در سال ۱۲۹۵ ش. در روستای «کجاب» از توابع حصّه دوم بهسود، در خانواده‌ای مذهبی و متدین به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز و در حوزه‌های علمیه کابل و نجف اشرف ادامه داد و سال‌ها در درس خارج آیات: حکیم و خوبی شرکت کرد و موفق به دریافت درجه اجتهاد شد. وی آنگاه به خواش مردم و دستور آیه الله حکیم، به افغانستان بازگشت. از مهم‌ترین کارهای ثمربخش او تأسیس مجموعه فرهنگی «محمدیه» در منطقه «جمال مینه کابل» است که شامل مسجد، مدرسه علمیه و کتابخانه است. ساختمان این مسجد در دو طبقه با گنبد بزرگ و مناره بلند از دور نمایان است. این مسجد با نقشه جدید و قابل تحسین ساخته شده و در حدود ۸۰۰۰ نفر گنجایش دارد.^۲

مدرسه محمدیه نیز در دو طبقه و در جنب مسجد، ساخته شده و دارای ۳۲ اتاق و سه مدرسه می‌باشد.

کتابخانه این مجموعه، قبل از تجاوز ارتش سرخ شوروی دارای چند هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف بود.

از دیگر کارهای ارزشمند این عالم برجسته، چاپ نشریه ماهانه «برهان» با همکاری جمعی از اندیشمندان و تألیف چندین جلد کتاب است. آثار ارزشمندی چون: مصباح الاصول در دوجلد؛ سیف الاسلام در رد کتاب سیف الابرار^۳؛ تحفه الفقیه؛ تحدید الکر؛ قضاء در

مذهب تشیع؛ خاطرات زندان و... از مهم‌ترین آثار قلمی آن عالم ژرف‌اندیش و کوشاست که در نجف اشرف به چاپ رسیده‌اند.^۴

سرانجام دولت کمونیست، بعد از کودتای ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش. آن خدمتگزار راستین تشیع را دستگیر و با جمع زیادی از عالمان شیعه به شهادت رساند.

یکی از شاگردان ممتاز این استاد عالیقدر، آیه الله مدرسی بهسودی بود که در درس کفایه او شرکت می‌کرد.

۳. آیه الله شیخ عزیزالله غزنوی

غزنوی در سال ۱۳۱۹ ق. در کابل متولد شد. وی تحصیلاتش را از کودکی آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۵ ق. ادبیات فارسی، عربی،

شرح لمعه، مکاسب، قوانین الاصول، فرائد الاصول، شوارق، شرح تجرید، هدایه صدرالمألهین، شرح مطالع، خلاصه الحاسب، جبر و مقابله، اسطرلاب و اقلیدس، شرح جفمنی و... را فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. وی در آن حوزه ریشمدار، به مدت ده

سال اقامت کرد و در این مدت، درس‌های خارج فقه و اصول را تا فتح قلّه اجتهاد، نزد آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی، آقا محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، شیخ موسی خوانساری، شیخ محمدعلی کاظمینی و... فراگرفت. او در سال ۱۳۶۵ ق. به کشورش بازگشت و به سیراب ساختن تشنگان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله پرداخت. از وی در حدود ۹ جلد کتاب در موضوعات فقه و اصول به یادگار مانده که همه این آثار در مدت اقامتش در نجف اشرف به رشته تحریر درآمده است.

یکی از نویسندگان در وصفش می‌نویسد: «وی به حق، ملأ بود و پارسا، ساده بود و بی‌ریا، پرتحرک بود و پویا، اهل حال بود و بی‌ادعا، نمی‌نشست تا جمعی به سوی او آیند. راکد نمی‌ماند تا تشنگان سراغ زلال زمزم را بگیرند؛ بلکه چراغ به دست به دنبال خواستاران روشنایی و مشک به دوش در پی طالبان چشمه معانی بود. او عیسی‌وار در جست و جوی جویندگان حیات ایمانی و علمی، و صید فراریان ظلمت و بی‌خبری، از کابل تا قره‌باغ و از آنجا تا بهسود راهپیمایی و حیات‌بخشی نموده بزرگی و دین‌باوری را معنا کرد».^۵

آیه الله مدرسی یکی از شاگردان شایسته این استاد گرانمایه بود که مدّت‌ها در درس «رسائل» و «مکاسب» او شرکت نمود.

۴. استاد شهید سید احمد علم بهسودی

وی مدرس، خطیب و عالم روشنفکری بود که در حدود سال ۱۳۱۰ ش. در محله «خاک آغه» بهسود به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز کرد و سپس وارد حوزه کابل شد و شش سال از محضر عالم وارسته، آیه الله حجت کابلی استفاده کرد. وی در سال ۱۳۳۵ ش. وارد حوزه علمیه تهران شد و نزد استادانی چون: شهید مطهری، حسن‌زاده آملی و الهی قمشه‌ای در مدرسه

^۱ . رک: احیاء شیعہ در افغانستان، سید خلیل حجت، با تلخیص و تصرف فراوان.

^۲ . نگارنده در تابستان ۱۳۸۳ ش. از این مسجد بزرگ دیدن کرد. کارگران مشغول تعمیر خرابی‌هایی بودند که در جنگ‌های داخلی دهه ۱۳۷۰ ش. به وجود آمده بود.

^۳ . این کتاب را شخصی به نام «مبارک» که از حمایت دولت برخوردار بود، نوشت و تهمت‌ها و دروغ‌های زیادی در مورد مذهب تشیع جعل کرد. آیه الله واعظ بهسودی با تألیف کتاب «سیف الاسلام» از کتاب‌های اهل سنت به آن جعلیات پاسخ‌های منطقی داد که دولت وقت، از چاپ آن جلوگیری کرد.

^۴ . گنجینه دانشمندان، شیخ محمدشریف رازی، ج ۶، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

^۵ . مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱، ص ۱۲۳.

مروی این شهر، فقه، اصول، فلسفه، هیئت، کلام و رجال را آموخت و آنگاه وارد حوزه علمیه قم شد و مدتی از مباحث بزرگان این حوزه بهره برد. او در سال ۱۳۴۱ ش. به کشورش بازگشت و در شهر کابل رحل اقامت افکند. شهید سید احمد عالم در امور سیاسی و اجتماعی فعالیت چشمگیری داشت و با جمع‌آوری وجوهات شرعی به حل مشکلات مردم می‌پرداخت. وی بخشی از محرومیت شیعیان آن سامان را به اطلاع پیر و مرادش، حضرت امام خمینی قدس سره می‌رساند. حضرت امام نیز با ارسال نامه، راهنمایی‌های لازم را انجام می‌داد.^۱

سرانجام این عالم مبارز، در سال ۱۳۵۷ ش. توسط دولت مارکسیستی دستگیر و مظلومانه و مخفیانه به شهادت رسید. آیه‌الله مدرسی «منظومه سبزواری» را از این استاد گرانقدر فراگرفت.

در جوار حرم رضوی

در آینه پژوهش^۲ آمده است: این روحانی عالیقدر در ۲۰ سالگی^۳ به حوزه علمیه مشهد هجرت کرد و مدت شش سال از عمر شریفش را در آنجا گذراند و از محضر مدرّسان برجسته آن حوزه بهره‌ها برد. از اینکه وی چه درس‌هایی را نزد کدام شخصیت علمی خراسان آموخته، اطلاع دقیقی در دست نیست. به احتمال قوی، وی به علت تنگدستی و مشکلات دیگر، در آن ایام فعالیت چشمگیر تحصیلی نداشته است. و نیز در مدت اقامتش در مشهد، مسافرت‌های^۴ ضروری و ناخواسته‌ای داشته که در مجموع، با درس و بحث‌های حوزوی چندان سازگاری ندارد و به طور حتم، مزاحم ادامه تحصیل او شده است. با این وجود، وی با صبر و بردباری، ضمن ادامه تحصیل، بیشتر به ابهام‌زدایی و رفع نواقص دروس گذشته پرداخت. از برجسته‌ترین استادان وی در مشهد مقدس، می‌توان از علامه نامدار، محمدتقی ادیب نیشابوری نام برد که مدرّسی به صورت خصوصی نزد وی حاضر می‌شد و نکات مهم و سطح عالی ادبیات عرب را فرامی‌گرفت.

سرانجام آیه‌الله مدرسی بعد از شش سال اقامت در مشهد، برای ادامه تحصیل و تکمیل اندوخته‌های خویش، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

کبوتر حرم علوی

آیه‌الله شیخ حیدر علی مدرسی در سال ۱۳۸۰ ق. (۱۳۴۰ ش.) وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و در جوار حرم علوی، تحصیلات عالی خویش را آغاز کرد و با جدّیت تمام، علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم را نزد استادان بزرگی فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیه‌الله شیخ صدراباکوبه‌ای (کفایه‌الاصول و مکاسب)^۵
۲. شیخ حسن لبنانی (رسائل به مدت چهار سال).
۳. آیه‌الله میرزاباقر زنجانی (خارج اصول (خارج کفایه)
۴. امام خمینی قدس سره (۱۳۲۰ ق. - ۱۳۶۸ ش.)^۶. (خارج فقه و مکاسب).
۵. سید محمدباقر صدر (۱۳۵۳ - ۱۴۰۰ ق.)^۷ خارج اصول، جلد اوّل کفایه (به مدت یازده سال).
۶. آیه‌الله سید ابوالقاسم خوبی، (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ق.)^۸ خارج فقه و جلد دوم کفایه.

آیه‌الله مدرّسی بهسودی که از همت والا و شگفتی برخوردار بود، علاوه بر دروس اصلی حوزه، به فراگیری فلسفه، تفسیر قرآن و عقاید پرداخته است که عبارتند از:

^۱ . حضرت امام در پاسخ یکی از نامه‌های وی، خطاب به او و یکی از دوستانش چنین نگاشتند:

«۶/ صفر ۹۹، بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب تّه‌الاسلام آقای سید احمد عالم و جناب مستطاب تّه‌الاسلام آقای شیخ میرزا حسین صادقی - دامت افاضاتهما - پس از اهدا سلام و تحیّت از قرار مذکور احتیاجات زیادی در افغانستان برای طبقات ضعیف پیش آمده است که موجب کمال تأسف است. لذا جنابان عالی مجازید وجوه افغانستان را آنچه نزد خود شما وصل می‌شود و آنچه از اشخاص دیگر و وکلای این جانب که صلاح می‌دانید به آنها مراجعه کنید گرفته شود صرف در خود افغانستان که محتاج هستند و حبس و زجر دیده‌اند و یا به طلاب و محتاج‌های آنجا که در جاهای دیگر هستند، بشود. والسلام علیکم، روح الله الموسوی الخمينی» ر.ک: مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲؛ به نقل از: زندانیان روحانیت تشیع در افغانستان، ص ۸۶.

^۲ . مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

^۳ . سال ۱۳۷۴ ق.

^۴ . فرزند معظم له محمد سرور مدرّسی، در گفت و گویی که با نگارنده داشت، از مسافرت‌های پدرش در ایام تحصیل در مشهد سخن به میان آورد؛ ولی از مبدأ، مقصد و انگیزه این سفرها، چیزی به خاطر نداشت.

^۵ . همان‌طور که قبلاً گفت، استاد مدرسی دروس مکاسب، رسائل و کفایه را در حوزه علمیه کابل فراگرفته بود؛ اما تحصیل دوباره آنها نزد استادان حوزه نجف، با به دلیل علاقه‌اش به تحصیل مجدّد آنها و با به علت ناقص ماندن آن دروس در کابل بوده که در حوزه نجف به ادامه آن پرداخته است.

^۶ . گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم، ج ۲، ص ۹۱۵ - ۹۳۷.

^۷ . همان ص ۸۳۱ - ۸۳۹.

^۸ . همان، ج ۳، ص ۴۲۷ - ۴۳۸.

۷. حکمت و فلسفه؛ (از محضر آیات: شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ عباس قوچانی و سید عباس خاتم یزدی ۱۳۰۹ - ۱۳۸۰ ش.)^۱
 ۸. شرح منظومه (از محضر آیه‌الله شیخ عباس قوچانی (هاتف)).
 ۹. تفسیر قرآن (آقایان سید مصطفی خمینی ۱۳۰۹ - ۱۳۵۶ ش.^۲ و سید محمدعلی لبنانی).
 ۱۰. عقاید (از محضر آیه‌الله سید محسن طباطبایی حکیم (موقوفای ۱۳۴۸ ش.)^۳.

اجتهاد

مدرّسی پس از سال‌ها تحصیل و تحقیق، به مقام بلند اجتهاد دست یافت. آیه‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای یکی از بزرگان و استادان آیه‌الله مدرّسی، به وی اجازه اجتهاد داد. علاوه بر این، دانش‌پژوه فرهیخته سرزمین بهسود، دارای اجازاتی در «نقل حدیث» و «امور حسبیه» از برخی مراجع بزرگوار شیعه بود. فرزند ایشان در مورد سرنوشت اجازات پدرش می‌گوید: پدرم علاوه بر اجازه اجتهاد از برخی آیات عظام، دارای اجازاتی در «نقل حدیث» و «امور حسبیه» بود. سال ۱۳۵۷ ش. سال خطرناک و حادثه‌آفرینی برای عالمان دین بود. حبس، شکنجه و مرگ، آنان را تهدید می‌کرد. در مدت چند روز، دهها تن از آنان توسط مزدوران کمونیست دستگیر و بعد از تحمل شکنجه‌های زیاد، به شهادت رسیدند. یکی از جرم‌های آنان کشف کتاب و آثار مذهبی از منازلشان بود. مرحوم والد برای اینکه کتاب‌هایش به دست دشمنان نیفتد، آنها را در محل مطمئنی دفن کرد. مجموعه اجازاتش نیز همراه کتاب‌هایش بود. متأسفانه، بعدها آب به آن محل نفوذ کرد و آنها را از بین برد.^۴

بازگشت به کابل

آیه‌الله مدرّسی بهسودی در اثر فشار روزافزونی که رژیم بعث عراق نسبت به طلاب و علمای خارجی وارد کرده بود، از آن کشور خارج و به وطنش بازگشت و شهر کابل را برای فعالیت‌های فرهنگی خویش برگزید. یکی از آثار پرخیّر و برکت برجامانده از آن عالم سخت کوش در آن ایام، بنای مقدّس مدرسه علمیه «مهدویّه»^۵ در شهر کابل بود که با همکاری برخی از دوستانش به تأسیس آن پرداخت. او که خود درد نبودن امکانات علمی و فرهنگی را به خوبی لمس می‌کرد و رنج دانشجویان علوم اسلامی را درک می‌نمود، در سال ۱۳۵۵ ش. تصمیم گرفت با همکاری دو تن از دوستانش به نام‌های حجج اسلام: «سید عابدین هاشمی» و «شیخ غلام‌نبی فاضل» پایگاه فرهنگی و محل مناسبی برای آموزش و تربیت جوانان هموطنش پدید آورد. وی در کنار مدرسه مهدویّه، مسجدی نیز به همین نام، بنا نمود که خود، سال‌ها در آن مکان مقدّس، تدریس نمود و به تربیت جوانان مسلمان پرداخت.

خرّم آنکس که در این دفتر پاک تکوین

رقم خیر کشید و اثار خیر گذاشت

^۱ . ستارگان حرم، ج ۱۵، ص ۲۹ - ۵۴.

^۲ . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۷۴ - ۷۸۴.

^۳ . همان، ص ۷۱۷ - ۷۲۶.

^۴ . به نقل از فرزندش، محمد سرور مدرّسی، در مصاحبه ۷ / ۹ / ۸۳.

^۵ . این مدرسه در منطقه «دشت برچی» کابل قرار دارد و یکی از پایگاه‌های نشر علوم اهل‌بیت در این شهر، محسوب می‌شود. در دوران‌های مختلف، حتی در زمان اشغال افغانستان نیز به صورت پراکنده فعالیت داشته است. اکنون با وضعیت جدیدی که پیش آمده فعالیت‌های آن به صورت جدی‌تر انجام می‌شود. بر اساس اطلاعات به دست آمده، بیش از حد ظرفیتش طلبه شب‌خواب دارد. چندی است که آقای محمدعلی مدرّسی، فرزند ارشد معظم‌له برای رسیدگی به امور مدرسه و طلاب، رهسپار کابل شده است.

وی همچنان در کابل فعالیت داشت، تا اینکه در سال ۱۳۵۷ ش. کشورش به اشغال ارتش سرخ در آمد. در این زمان وی ناگزیر، کولمبار هجرت به دوش افکند و بعد از ورود به کشور جمهوری اسلامی ایران، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌اش را از حوزه علمیه قم پی‌گرفت.

خدمات فرهنگی

الف) شیدای تریس

تدریس، یکی از فعالیت‌های مهم و ارزشمند آیه‌الله مدرسی در حوزه‌های مختلف شیعی بود. یکی از عوامل موفقیت او در این امر، توصیه‌های پدرا نه امام راحل بود. وی سال‌ها قبل در مدرسه علمیه فیضیه به حضور حضرتش رسیده بود. امام راحل، با دیدن لیاقت و شایستگی او، به او چنین توصیه نمود: «مدرسی! به تحقیق و تدریس ادامه بده»!

وی نیز هرگز توصیه استاد گرانقدرش را فراموش نکرد و تا پایان عمر، از تدریس و تحقیق غافل نشد و لحظه‌ای از تألیف و پژوهش دست برنداشت. بدون شك، یکی از ویژگی‌هایی ثمربخش وی تدریس علوم حوزوی بود. او از همان آغاز تحصیل، درس‌های آموخته‌اش را با بیانی شیوا و ستودنی، تدریس می‌کرد و مشکلات علمی را به آسانی و به شیوه قابل فهم همگان، بیان می‌نمود. البته تدریس وی به حوزه خاصی محدود نمی‌شد. مهم‌ترین حوزه‌هایی که استاد مدرسی در آنها به تدریس اشتغال داشت عبارتند از:

۱. حوزه علمیه کابل

جوانان جویای علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام در این حوزه، و سایر حوزه‌های افغانستان از درس لمه، مکاسب و کفایه استاد مدرسی بهره‌مند شدند.

۲. حوزه علمیه نجف اشرف

آیه‌الله مدرسی در این حوزه مقدّس، درس حاشیه ملاعبدالله، اصول فقه، لمه و رسائل را برای شاگردانش تدریس نموده است.

۳. حوزه علمیه قم

لازم به یادآوری است که آن عالم فرهیخته از طریق تدریس علوم حوزوی، به گسترش علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخت. حلقه درس او را جوانان مؤمن و هدفمندی که جویای فضایل و کمالات انسانی بودند، تشکیل می‌دادند. محل تدریس او مسجد مدرسه فیضیه بود که از آنجا به ترویج علوم اسلامی می‌پرداخت. وی در آن مکان مقدّس، دروسی چون: منطق

(حاشیه ملاعبدالله؛ معالم الاصول؛ اصول فقه (مظفر) و جلدین لمه را برای تعداد زیادی از طلاب و فضلال جوان حوزه که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، تدریس کرد.

قابل توجه است که آوازه بیان و دانش فراگیر این استاد برجسته، پس از مدت کوتاهی، یعنی پس از تدریس دو دوره اصول فقه (مظفر) و جلدین لمه فراگیر شد و توجه بسیاری از

طلاب و مسئولان حوزه را به خود جلب نمود.

ب) هجرت به حوزه علمیه گلباف

شهرت تدریس، حُسن بیان و اوج دانش مدرسی در مدتی کوتاه فراگیر شد و به گوش بسیاری از طلاب، آیات، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و مسئولان حوزه علمیه قم رسید. سرانجام به پیشنهاد شورای مدیریت حوزه علمیه قم و تقاضای عده‌ای از علما و طلاب، آن فقیه متعهد، در سال ۱۳۶۲ ش. تا ۱۳۶۴ ش. به مدت دو سال به حوزه علمیه

شهرستان گلباف هجرت کرد و در آن دیار به تعلیم، تدریس و تربیت طلاب علوم دینی مشغول گردید.

ج) حوزه علمیه بم

مدرسی هنوز در شهرستان گلباف ایفای وظیفه می‌کرد که شورای مدیریت حوزه علمیه قم پیشنهاد جدیدی به او مطرح کرد. قرار شد آن عالم پرتلاش برای اداره امور طلاب در رأس حوزه علمیه شهرستان بم قرار گیرد. استاد مدرسی بر اساس این پیشنهاد، ضمن حفظ ارتباط ناگسستنی خویش با حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۶۳ ش. رهسپار شهرستان بم شد و سال‌ها به تدریس، تربیت، ارشاد و راهنمایی شاگردان امام صادق علیه‌السلام پرداخت. وی در حوزه علمیه شهرستان بم، دروسی چون: اصول فقه و جلدین لمه را برای طلاب، رسائل،

مکاسب و کفایه را برای علمای شاغل، حکمت و فلسفه را برای استادان دانشگاه این شهر تدریس نمود. و نیز درس‌هایی در زمینه اخلاق و عقاید داشت.

بیشتر فعالیت‌های وی در حوزه علمیه قائمیه و مکتب الزّهرا علیها‌السلام و نیز در دو مسجد «جامع صاحب‌الزّمان» و «امام خمینی» شهرستان بم انجام می‌گرفت. وی علاوه بر اداره امور طلاب، به فعالیت‌های فرهنگی و عبادی دیگر نیز مشغول بود که می‌توان به مهم‌ترین آنها چنین اشاره کرد:

اقامه نماز جماعت؛ پاسخگویی به مسائل شرعی؛ ایراد سخنرانی و تبلیغ معارف دینی؛ حلّ و فصل دعاوی و برخی از مسائل اجتماعی مردم؛ راه‌اندازی مجالسی در فضایل و کمالات پیشوایان دین در قالب عزاداری و رثاء اهل‌بیت

علیهم‌السلام.

حاصل حضور چهارده ساله علمی - فرهنگی آن عالم وارسته در شهرستان بم، پرورش ده‌ها طلبه و عالم فاضل و فعّالی است که اکنون در آن دیار و یا در شهرهای دیگر اسلامی به فعالیت‌های فرهنگی و دینی اشتغال دارند. تعدادی از آنان نیز اکنون در حوزه علمیه قم برای کسب مدارج علمی بالاتر و تهذیب و تزکیه نفس مشغول می‌باشند.

شاگردان

گستره فعالیت و میزان و سابقه درخشانش در تدریس علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که باید شاگردان زیادی از مجالس درس و نفس گرمش بهره‌مند شده باشند. در اینجا به نام چند نفر از شاگردان افغانستانی وی که از معروفیت بیشتری برخوردارند، اشاره می‌کنیم:

۱. آیه‌الله سید محمد وحیدی هسودی

وی از روحانیان برجسته‌ای است که در فن خطابه مهارت دارد. وی در محافل مهاجران افغانستانی، به سخنوری مشهور است. اخلاق خوش، رفتار صمیمی و خوی نرم، گیرایی و جاذبه کلامش را دو چندان می‌سازد.

۲. حجه‌الاسلام سید رحمت الله مرتضوی

از خاطره‌ای که وی در سخنرانی چهلمین روز درگذشت آیه‌الله مدرسی نقل کرده، دانسته می‌شود که با استاد مدرسی در نجف اشرف ارتباط نزدیک و صمیمی داشته است. او اینک از روحانیان برجسته‌ای است که تلاش‌های سیاسی‌اش بر آگاهان مسائل سیاسی افغانستان پوشیده نیست. وی تقریباً در تمام دوران مقاومت مردم آن کشور، در عرصه‌های گوناگون جنگ و جهاد، ایفای وظیفه کرده است. سمت سخنگویی احزاب شیعی افغانستان نیز از مهم‌ترین سمت‌های وی طی سالیان متمادی در این کشور است.

۳. حجه‌الاسلام غلام رسول مدّق

وی نیز در حوزه‌های نجف و قم با استادش آیه‌الله مدرسی

رابطه نزدیکی داشته و در تدریس علوم حوزوی دارای تجربه است. وی کتاب‌های: شرح لمعه، اصول فقه و معالم‌الاصول را در برخی حوزه‌های کشورش تدریس کرده است. او در حوزه علمیه قم نیز کتاب‌های: شرح لمعه، کفایه‌الاصول و... را به صورت خصوصی تدریس نموده است.

از دیگر شاگردان مطرح این عالم نام‌آور، حجج اسلام: عید محمد ابراهیمی^۱، محمدصالح عالمی کوهپرونی، محمد بشیر محمدی، محمد ضیاء تقدسی‌زاده، رضوانی یکاوانگی، دکتر معصومی، واعظ‌زاده و هادی و... می‌باشند که اکنون هریک از فعالان عرصه‌های سیاسی و فرهنگی افغانستان می‌باشند.

آثار

آیه‌الله مدرسی، در مسائل گوناگون علوم اسلامی به تحقیق و تألیف پرداخت و آثار ارزشمندی در جامعه اسلامی، به یادگار گذاشت. مهم‌ترین آثار آن عالم وارسته را می‌توان چنین برشمرد:

آثار چاپی

۱. هدایه‌الاصول فی شرح کفایه‌الاصول (چهار جلد)

این اثر که بالغ بر ۱۸۰۰ صفحه است، تقریرات درس اصول آیه‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای است. مؤلف، پس از ورود به حوزه علمیه قم، در حدود سال‌های ۱۴۱۵ ق. تا ۱۴۱۸ ق. این اثر را پس از تهذیب و تنقیح به زیور طبع آراسته است. این کتاب مهم‌ترین اثر چاپی این استاد گرانقدر حوزه به حساب می‌آید و همواره مورد توجه استادان و فضلاء برجسته حوزه‌های علمیه قرار گرفته است.

۲. توضیح الحاشیه در علم منطق

این کتاب، شرحی بر حاشیه ملاعبدالله است که این عالم برجسته طی سال‌های حضورش در عراق آن را تألیف و به چاپ رسانده است.

آثار خطی

برخی از آثار استاد مدرسی متأسفانه هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است. مهم‌ترین آثار خطی وی عبارتند از:

۱. شرح کتاب فرائدالاصول (رسائل شیخ مرتضی انصاری) در چند جلد.

۲. تقریرات درس مکاسب حضرت امام (خارج فقه)

۳. تقریرات درس مکاسب آیه‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای

۴. توضیح مشکلات فی‌اللمعه

۵. تقریرات جلد اول کفایه آیه‌الله سید محمدباقر صدر

۶. تقریرات جلد دوم کفایه آیه‌الله سیدابوالقاسم خویی

۷. شرح بر منظومه ملاهادی سبزواری^۲

۸. علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش.

۹. توضیح المسائل یا رساله عملیه

۱۰. احوالات علما از گذشته تاکنون

۱۱. یادداشت‌های مختصر در فقه، اصول، تفسیر، اقتصاد و... به

صورت متفرقه^۳.

همگام با مجاهدان

یکی دیگر از عرصه‌های مهم فعالیت آیه‌الله مدرسی بهسودی همکاری در میدان‌های جنگ و همیاری با مجاهدان افغانستانی بود. رژیم کمونیستی که در کابل با حمایت و تهاجم ارتش سرخ شوروی سابق، به قدرت رسیده بود، بزرگترین مانع پیروزی خود را حضور عالمان دینی در میان مردم می‌دانست. این رژیم به همین جهت، به دستگیری، شکنجه، مفقود ساختن و به شهادت رساندن دانشمندان مسلمان می‌پرداخت. علمای دین نیز در گوشه و کنار کشور به مقاومت و افشاگری پرداختند و به شکل‌های گوناگون به مبارزات خویش ادامه دادند. مبارزات آنان، کمک به تشکیل احزاب جهادی و جریان‌های سیاسی منجر شد. در این میان شانس پیروزی عالمان مناطق دور دست و کوهستانی، به علت دور بودن از مرکز کشور، بیشتر بود. روحانیانی که در کابل زندگی می‌کردند، به علت اشغال و سلطه همه جانبه کمونیست‌ها و متجاوزان روسی، در صورت رهایی از کام مرگ، جز هجرت و ادامه مبارزه فرهنگی و سیاسی راهی دیگر نداشتند. بر این اساس، عالمان برجسته ساکن کابل، یا مظلومانه به شهادت رسیدند و یا مخفیانه مجبور به ترک کشور شدند. آیه‌الله مدرسی از عالمانی بود که به جمهوری اسلامی ایران هجرت کرد و در حوزه علمیه قم، مبارزات سیاسی و فرهنگی خویش را پی‌گرفت. استاد مدرسی یکی از کسانی بود که برای بیرون‌راندن ارتش سرخ از کشورش، گام‌های مثبتی برداشت. وی همگام با سایر عالمان کشورش، به صورت‌های مختلف به دفاع و حمایت از حماسه جهاد مقدس ملت افغانستان پرداخت. نقش سازنده وی در حمایت و همیاری مجاهدان میدان‌های نبرد، از راه‌های زیر انجام می‌پذیرفت:

الف) تبلیغ، تشویق و ترغیب احزاب و مجاهدان.

ب) اعزام و ساماندهی روحانیانی که برای تبلیغ و ارشاد مجاهدان در جبهه‌های جنگ می‌شتافتند.

ج) اطلاع رسانی، بیان مظلومیت و محرومیت مجاهدان، برای کسانی که توان کمک مالی به جبهه‌های نبرد را داشتند.

د) جذب کمک‌های مردمی از داخل و خارج برای مبارزان سنگر نشین.

لازم به یادآوری است که حمایت‌های بی‌دریغ وی بیشتر شامل جبهه‌های منطقه «میدان» و «بهسود» می‌شد. این همکاری تا اخراج روس‌ها از افغانستان ادامه یافت. ولی وی با آغاز جنگ‌های داخلی، ارتباطش را با احزاب سیاسی قطع کرد و بر اساس نامشروع بودن برخی از جنگ‌های خانمانسوز داخلی و پاره‌ای از مصالح دیگر، از حمایت و یاری آنان دست کشید و به جای همکاری با آنها، زبان به پند و اندرز گشود. وی با توصیه‌های اخلاقی و بیان حقایق ناگفته سعی کرد قدمی در جهت پایان دادن اختلافات و خاموش ساختن جنگ‌های داخلی بردارد. متأسفانه دخالت‌های نامریی و مرموز دولت‌های خارجی، اختلافات زبانی، قومی و مذهبی احزاب را عمیق‌تر از آن ساخته بود که بتوان با زبان پند و توصیه‌های اخلاقی آن را حل کرد. از این زمان بود که وی با جدیت بیشتر، به تحقیق و تدریس روی آورد و فعالیت در این میدان را بر تلاش‌های بی‌حاصل سایر عرصه‌ها ترجیح داد.

ویژگی‌های اخلاقی

استاد مدرسی در اخلاق، تهذیب‌نفس و پیرایش باطن نیز از

^۱ وی یکی از همراهان شهید عبدالعلی‌مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان بود که در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۳۷۴ ش. به دست گروه طالبان به طور فجیع و مظلومانه به شهادت رسیدند.

^۲ موارد ۵، ۶ و ۷ از: نگاهی گذرا به زندگینامه... به مناسب اولین سالگرد، ص ۵.

^۳ مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲؛ مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. محبت به اهل بیت

علیه السلام

از امتیازات دیگر استاد، عشق و شیفتگی اش به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. این دلدادگی، او را وامی داشت تا روزهای جمعه هر هفته، در خانه اش، مجلس عزای امام حسین علیه السلام برپا کند. و نیز در ولادت امامان معصوم علیه السلام محفل جشن و در شهادتشان مجلس روضه برقرار سازد. علاوه بر این، مواردی هم بود که نهایت شیفتگی استاد را به اهل بیت علیه السلام نشان می داد:

الف) فرزندش می گوید:

«یادم هست در هنگام نوجوانی ام گفته بود: «پسرم! روضه ابوالفضل علیه السلام را برایم بخوان». من از روی کتاب روضه آن حضرت را خواندم و ایشان اشک ریخت.»

ب) وی به قرائت مداوم زیارت عاشورا تأکید داشت. فرزندش در این مورد نیز می گوید: «یکی از برنامه های دائم مرحوم والد در شهر بم، خواندن زیارت عاشورا قبل از اذان صبح، بود. وی به طور حتم خصوصیات شگفت این زیارت را لمس کرده بود و به ما نیز سفارش می کرد تا قرائت آن را ترک نکنیم.»

ج) فرزندش در مورد اردتش به آستان ملک پاسبان حضرت معصومه علیه السلام می گوید:

«مرحوم والد هنگامی که ساکن قم بود، هر روز قبل از اذان صبح راه نسبتاً طولانی خانه تا حرم را می پیمود و به حرم حضرت معصومه علیه السلام مشرف می شد.»

د) فرزندش در مورد علاقه پدر به امام عصر علیه السلام، نیز می گوید:

«به امام زمان علیه السلام علاقه عجیبی داشت. حتی عصر روز جمعه ای که برای آخرین بار، به سوی شهرستان بم می رفت؛ از امام زمانش غافل نبود. در همان ساعت حرکت، یکی از اعضای خانواده اش خواهش کرده بود تا آن شب را نرود. اما او گفته بود:

«اکنون عصر جمعه است و متعلق به امام زمان است. من باید در این روز بروم» در حالی که ذکر امام عصر را زیر لب داشت، از منزل خارج شد. هنوز ساعتی نگذشته بود که آن حادثه تلخ را شنیدیم.»^۱

در محضر روح الله

وی سال ها در درس خارج فقه حضرت امام قدس سره شرکت می کرد. تماس های مکرر و خالصانه وی با امام، از او یک شخصیت محبوب و قابل اطمینان ساخته بود. به همین جهت در تصرف وجوهات شرعی وکیل تام الاختیار و مورد اعتماد حضرت امام بود. او به امام راحل عشق می ورزید و عشق سرشار خود به امام را با شرکت در جلسات درس و ملاقات های حضوری با آن حضرت رفع می نمود. نمونه هایی از وفاداری این شاگرد برجسته به پیرمرادش و رابطه صمیمی آن دو را می توان چنین ترسیم کرد:

الف) در وصف استاد

در هنگام حضور آن عالم وارسته در بم، یکی از فرهنگیان آن شهر از وی تقاضا می کند تا برخی از ویژگی های حضرت امام را برایش برشمارد. آیه الله مدرسی متن زیر را که گویای شناخت عمیق و ارادتش به حضرت امام است را به او می نویسد:

«بسمه تعالی، خواهر محترمه! آنچه شما فرمودید که راجع به حضرت امام - رحمه الله علیه - چیزی بگویم؛ قلم و زبان اینجانب قاصر است از اینکه در اوصاف عالیه حضرت امام صحبت نمایم؛ لیکن از جهت عرض ارادت چند کلمه ذکر [می] نمایم. اول رفتار حضرت امام راجع [به] مستضعفین جهان مثل رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و همچنان

^۵ . همان.

^۶ . همان.

شایستگی ویژه ای برخوردار بود. با دقت و جست و جو در زندگی این عالم بزرگوار می توان دریافت که به طور کلی، هدف اصلی وی در زندگی، عمل به تکلیف الهی و کسب رضایت خداوند بوده است. به همین جهت کلامش پرجاذبه بود و تأثیر ژرف و سازنده ای بر روح و روان افراد می گذاشت. موارد ستودنی زیر از مهم ترین برجستگی های اخلاقی آن استاد گرانقدر محسوب می شود:

۱. نظم و تلاش

یکی از ویژگی های اخلاقی وی نظم و اهمیت قائل شدن به مطالعه بود. فرزندش در این مورد می گوید:

«از آقای عبدالحسین شریفی شنیدم که می گفت: هر وقت آیه الله مدرسی از شهر بم وارد شهر قم می شد؛ با همان وسایل و اثاث سفر، یکراست به کتابخانه مدرسه فیضیه می رفت و تا نزدیک ظهر به مطالعه و تحقیق می پرداخت و سپس به منزلش می رفت.»^۱

نیز فرزندش از دقت و حوصله فوق العاده پدرش در امر تحقیق و پژوهش می گوید:

«آیه الله صدرا بادکوبه ای در درس کفایه اش، وقتی به مشکلات و غوامضی برخورد می کرد؛ حل آنها را به عهده شاگردانش می گذاشت. وقتی پاسخ آنها را از زبان والد مرحوم می شنید، می فرمود: «مرحباً بك جيد جداً» این جمله را خطاب به وی چندبار تکرار می کرد.»^۲

۲. تواضع و فروتنی

یکی از مهم ترین رموز سلامت نفس مردان الهی، فروتنی و ناسازگاری با نمودهای کبر و خودستایی است. آیه الله مدرسی از عالمان متواضعی بود که با وجود فضل و علم قابل تحسین، هیچگاه دستخوش کبر و غرور نشد. توجه به نکات زیر، از این حقیقت پرده بر می دارد:

الف) هر وقت از او خواسته می شد که به فلان حوزه یا فلان مدرسه برود و در آنجا تدریس کند؛ وی بدون توجه به دوری، نزدیکی و دشواری خدمت در آن منطقه، می پذیرفت و با عشق و پشتکار زایدالوصفی انجام وظیفه می نمود.

ب) هنگام اقامت در حوزه علمیه نجف، وقتی می شنید که فلان مرد کشاورز و کارگر و یا فلان طلبه که قبلاً شاگردش بوده، از افغانستان به کربلا آمده است، خودش را از نجف به آنجا می رساند و از آن مسافر تازه رسیده به گرمی استقبال می کرد.

ج) استاد مدرسی در حدّ توان، کارهای شخصی اش را به عهده کسی نمی گذاشت و با فروتنی خاصی، کارهایش را انجام می داد. فرزندش در این مورد می گوید:

«بارها دیده بودم که خود لباس هایش را می شست و در صورت لزوم، پارگی آنها را می دوخت. می گفتم: به اهل منزل بدهید؛ شستن و دوختن وظیفه آنهاست. در پاسخ می گفت: «فعلاً خودم می توانم لباس هایم را بشویم و بدوزم.»^۳

۳. صبر و تحمل

او در صبر و تحمل ستودنی بود. نمونه زیر بیانگر این ویژگی اخلاقی اوست:

از آقای سید آقا حسن که در ایام تحصیل، همراه مرحوم پدرم بود؛ شنیدم: با اینکه استاد مدرسی از نبود امکانات رنج می برد؛ اما چنان صابر و شکیبا در شب های سرد زمستان به مطالعه و تحقیق می پرداخت که باورکردنی نبود. گاه مطالعاتش از سر شب تا صبح ادامه می یافت. در یکی از شب ها، هنگامی از مطالعه سر برداشت که همسرش برای نماز صبح برخاسته بود. استاد با دیدن او با تعجب پرسیده بود: «مگر صبح شده؟!». ^۴

^۱ . فرزندش در مصاحبه ۸۳ / ۹ / ۷.

^۲ . همان.

^۳ . همان.

^۴ . همان، با تصرف.

راجع به اسلام و تبلیغ کردن ایشان اسلام را، و بیان کردن واقعیت اسلام را، از برای جهانیان پیمبرگونه بود. از عالم مادی سفر کرده بود به سوی عالم معنی؛ به سوی قرب خداوند عالم؛ اما به سوی مردم برگشت، از جهت اینکه مردم را نجات بخشید و شرافت و انسانیت را برای این مردم برگرداند. وضع زندگی ایشان را [در نجف]... اینجانب از نزدیک [دید] بودم که شباهت تام به وضع زندگی علی علیه السلام داشت.^۱

ب) وداع جتسوز

یکی از دوستان و هم‌بحث‌های استاد مدرّسی، شخصی به نام حجه الاسلام هاشمی است. از ارتباط استاد مدرّسی با او پیداست که وی نیز باید دارای درجات علمی و معنوی بالایی باشد. ایشان نقل می‌کنند:

در نجف اشرف، رژیم بعث عراق، ما را مجبور کرد تا آن کشور را ترک کنیم. بعد از وداع با حرم مولا امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفتیم برای خدا حافظی نزد حضرت امام برویم. در آن ایام، حضرت امام شدیداً تحت نظر و ممنوع الملاقات بود. هرطور بود به حضور آن بزرگوار مشرف شدیم. در جلسه ملاقات، بزرگانی چون: شهید سید مصطفی خمینی، سید عباس خاتم یزدی، فرقانی و رضوانی نیز حضور داشتند. ملاقات که تمام شد، با حضرت امام وداع کردیم. مثل اینکه ایشان از این مفارقت و جدایی متأثر شده بود. به همین جهت خطاب به ما فرمود: «هاشمی و مدرّسی! شما هم رفتید!» آنگاه فرزندش «حاج سید احمد» را برای بدرقه ما فرستاد.^۲

ب) هم سخن امام

در مجلس یاد بودی که به مناسبت چهلمین روز رحلت این استاد گرانمایه، در مسجد اهل‌بیت قم برگزار شد، سخنران محفل^۳، در مورد رابطه صمیمی او با حضرت امام، این خاطره را نقل کرد:

«یکی از تاجران معروف شهر کابل، مبلغی وجه نقد، بابت وجوه شرعی به نجف اشرف آورده بود تا به حضرت امام تحویل دهد. ابتدا به حجره من آمد و جریان بدهکاری‌اش از وجوهات و قصد پرداختن آن به حضرت امام را برایم بیان کرد. من هم مطلب را به اطلاع آیه الله مدرّسی رساندم. سپس به اتفاق آن تاجر به نزد آقای «قرهی» رفتیم و از ایشان، وقت ملاقات گرفتیم. در زمان معین به محضر حضرت امام مشرف شدیم و وجوهات آن مرد تاجر را تحویل دادیم و بعد از خداحافظی، از دفتر معظم له بیرون رفتیم. آن تاجر بعد از جدایی از ما با افراد دیگری ملاقات کرده بود. آنها به او گفته بودند: «اگر شما وجوهات خود را به فلان آقا می‌دادید، حتماً شما را به نزد خود دعوت می‌کرد و به شما تبرکاً عبا می‌داد.»

این سخن، وسوسه‌ای در دل او ایجاد کرد تا آنجا که بار دیگر نزد من برگشت. مقداری پیریشان به نظر می‌رسید! گفتم: چه شده؟ گفت: من به وطن بر می‌گردم. اکنون دستم خالی است. انتظار داشتم حضرت امام با دست مبارکش، عبايي به من می‌داد. نصیحتش کردم تا از خواسته‌اش دست بردارد؛ اما او اصرار داشت نزد حضرت امام برگردیم و این نکته را به عرضش برسانیم. ناگزیر جریان را به اطلاع آیه الله مدرّسی رساندم. ایشان نیز زبان به پند و نصیحت آن تاجر گشود. اما او همچنان بر خواسته‌اش اصرار می‌کرد. مجبور شدیم بار دیگر از حضرت امام وقت ملاقات بگیریم و به خدمتش مشرف شویم. حضرت امام تاجر را شناخت و خطاب به او فرمود: «زیارت شما قبول باشد. وقتی برگشتی سلام مرا به

مؤمنان آنجا برسانید».

به ناچار خواسته آن تاجر را به اطلاع حضرت امام رساندیم. حضرت فوراً صورتش را از او برگرداند و دستور داد تا پول‌هایش را پس دهند. تاجر که از برخورد شدید حضرت امام ترسیده بود. عرض کرد: «غرضی نداشتم». آقای قرهی هم متحیر شده بود. در همین زمان آیه الله مدرّسی خودش را به حضرت امام نزدیک کرد و به گوش آن حضرت جملاتی را بیان کرد. طولی نکشید که تبسم شیرینی بر لب‌های امام راحل پیدا شد. دوباره پول‌های آن تاجر را قبول کرد و خطاب به او فرمود:

- ادای خمس، عبادت است، قصد قربت می‌خواهد تا صحیح شود؛ نه غرض دیگر. شما مسئولیتی را از دوش خود برداشته و به دوش ما انداختی.

آن تاجر که شیفته حضرت امام شده بود، از جایش بلند شد و دست حضرت را بوسید و از مجلس بیرون آمدم.^۴

پرواز به ملکوت

سرانجام دفتر زندگی پربار آن عالم وارسته در عصر روز جمعه ۳۰ رجب‌المرجب ۱۴۱۹ ق. (۲۹ آبان ۱۳۷۷ ش.) بسته شد. هنوز چند روز، از سفرش به قم نمی‌گذشت که دغدغه اداره، تدریس و تربیت طلاب بمی او را به سوی این شهرستان کشاند. وی در هنگام بازگشت، هنوز به شهرستان کاشان نرسیده بود که در اثر حادثه غم‌انگیز تصادف، در ۶۵ سالگی دارفانی را وداع گفت و به جوار رحمت الهی شتافت. پیکر پاکش، صبح روز سه شنبه چهارم شعبان المعظم ۱۴۱۹ ق. در شهر مذهبی قم - توسط علما، شاگردان، دوستان و مهاجران هموطنش - تشییع شد. پس از برگزاری نماز، توسط آیه الله شبیری زنجان، و طواف به دور حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به گلزار شهدای قم منتقل شد و در جوار مقبره علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.^۵

مرگ تأثر بر انگیز این شاگرد مکتب امام جعفر صادق علیه السلام، در دیار غربت، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود. مراسم فاتحه و بزرگداشتش از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، خانواده، دوستان و شاگردانش برگزار گردید و از مقام علمی و اخلاقی آن عالم بزرگوار تجلیل به عمل آمد.

و نیز فقدان غمبار آن فقیه اهل‌بیت علیهم السلام، شهروندان مسلمان بم را نیز در سوگ نشاند. آنان به پاس زحمات مخلصانه آن عالم وارسته در سومین و چهلمین روز رحلتش مراسم یادبودی تشکیل دادند و به مقام شامخ علم و فقهت ارج نهادند.^۶

بازماندگان

از آیه الله مدرّسی بهسودی دو پسر و چهار دختر به یادگار ماند. فرزندان پسر وی که محمدعلی و محمد سرور مدرّسی نام دارند؛ هر دو در کسوت روحانیت و اکنون در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل می‌باشند. دو فرزند دخترش نیز سال‌ها قبل بدرد حیات گفته‌اند.

^۴ همان، ص ۲ و ۳، با تصرف.

^۵ مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

^۶ مراسم فوق از طرف امام جمعه بم، امام جمعه اراک، جامعه روحانیت شهرستان بم، حوزه علمیه قائمیه و مکتب الزهراء، طلاب بمی مقیم قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد اقامه نماز مدارس، هیئت امناء مسجد ولی عصر (عج)، هیئت امناء مسجد امام خمینی (ره) و جمعی از مهاجرین شیعه افغانستانی مقیم بم در مسجد جامع صاحب الزمان این شهرستان منعقد شد.

^۱ کبی این نامه توسط فرزند معظم له در اختیار نگارنده قرار گرفت.

^۲ نگاهی کنرا...، به مناسب اولین سالگرد، ص ۲.

^۳ حجه الاسلام والسلمین مرتضوی، یکی از شاگردان معظم‌له.

در شهر قم ولادت یافت به قمی بودن نیز اشتهار دارد.^۱

معنای ماجیلویه

همانگونه که روشن است، این لقب از دو واژه ترکیب و پیوند یافته است. «ماجیل» و «ویه». گرچه بسان این لقب، لقب‌های دیگری هم در زندگینامه عالمان و محدثان نام برده شده است. همانند: قولویه، سیبویه، فطویه، بابویه. ولی نمی‌توان يك معنای روشن و قابل قبولی از این واژه‌ها ارائه داد، گو اینکه گاهی واژه شناسان اشارات کوتاهی به معنای این لقب‌ها، نموده‌اند. محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی، که بی‌تردید در حوزه شناخت محدثان و دانشوران برجسته شیعی و غیر آنها، از منزلت و جایگاه والایی برخوردار است، پیرامون لقب همشهری خویش چنین می‌نگارد: ماجل در روزگار پیشین نام جایی بوده در نزديك دروازه شهر مکه که هرچه را از گوشه و کنار جهان اسلام می‌آوردند، در آغاز در آن مکان گرد می‌آمد و سپس به داخل شهر برده می‌شد. واژه «وی» به معنای ترغیب و تشویق است، چون جذ بزرگوار این راوی قمی، از چهره‌های با ارزش و دربردارنده فضل و کمال و دانش فراوانی بوده به او ماجیلویه گفته شده است.^۲

سیمای خاندان

چنانچه در آغاز این مقال، اشاره شد خاندان ماجیلویه، هریک از آنان چهره‌هایی بسیار موجه و از پایگاه بلند اجتماعی برخوردار بوده‌اند. جذ او، محمد بن ابی‌القاسم است که کنیه او ابو عبدالله و لقبش ماجیلویه و به گفته نجاشی، یکی از نام آورترین عالمان شیعی است. موجه، دانشمند، فقیه، آشنا به علوم ادبی و شعر از خصلت‌های برجسته‌ای است که در توصیف فرزاندگی او گفته‌اند. و ضمناً او داماد، محدث بزرگوار احمد بن محمد بن خالد برقی قمی است.^۳

محمد بن ابی‌القاسم، صاحب فرزندی بود به نام علی که زندگینامه‌نویس عالیقدر: نجاشی، تصویر زیبایی از چهره او به دست داده است:

کنیه‌اش ابوالحسن، محدثی است موجه، دانشمند، فقیه و کارشناس برجسته علوم اسلامی و دانشوری ادیب، این محدث از محضر جدش احمد بن خالد، بهره‌های فراوانی برد و فضل، کمال و ادب را از او آموخت و در دامان او تربیت یافت و او پدید آورنده کتاب‌های فراوانی است.^۴

محمد بن علی بن ماجیلویه که فرزند اوست در يك چنین خاندان با این ویژگیها، پرورش یافت و پله‌های کمال و ترقی را در نوردید و از آغاز حیات فرهنگی خویش با زمزمه تلاوت آیات قرآن و قرائت، بازخوانی، نقل و نوشتن اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام آشنا شد و جان و روان او با آموزه‌های تابناک دین پیوند ژرفی یافت. این راوی تمام همت، توان و استعداد خدادادی خود را در رهگذر فراگیری و نشر معارف مکتب تشیع، متمرکز ساخت و البته تلاش و کوشش بی‌دریغ او به بار نشست و ثمر داد؛ به گونه‌ای که او در ردیف یکی از بزرگترین راویان اخبار آل البيت علیه‌السلام به شمار می‌رود.

از دید بیوگرافی‌نویسان

برای پی‌بردن به ارزش‌های وجودی يك محدث، و شناخت قدر و منزلت او، پژوهش در دیدگاه‌های کارشناسان و خبرگان

محمد بن علی ماجیلویه قمی

«فروغ قم»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

یکی از شهرهایی که از آغاز پیدایش خود، پرچمدار بزرگ نشر حدیث آل البيت بوده قم، حرم اهل بیت علیه‌السلام است که از دیر زمان دانشمندان با فضیلتی را به جهان دانش تقدیم داشته است. در این نوشتار، نگارنده به معرفی سیمای فرزانه‌ای دیگر از فرزندگان شیعی، می‌پردازد.

اسم و لقب

در اوائل سده چهارم در یکی از خاندان‌های بزرگ و صاحب نام شیعه که اعتقاد به ولایت علوی و پاورهای مذهبی داشت. کودکی پا به جهان هستی نهاد که با تولّد خویش رونق زندگی خانواده‌اش را افزون ساخت. در این میان، نام محمد برای این فرزند نو رسیده انتخاب شد. در زندگینامه‌ها برایش کنیه‌ای نام نبرده‌اند، ولی او دارای لقب بسیار مشهوری به نام ماجیلویه است که این لقب را از جدّش: محمد بن ابی‌القاسم به میراث برده است. اما هرگاه در حوزه حدیث و شناخت محدثان شیعی این لقب را ذکر می‌کنند، مقصود، محمد بن علی ماجیلویه است که ما درصدد گزارش زندگی او هستیم، بدان سبب که او

۱. رجال نجاشی، چاپ داوری، قم، ص ۲۵۰؛ رجال طوسی، ص ۵۹۱؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ هدیه‌الاحباب، ص ۲۲۸؛ ریحانه‌الادب، ج ۵، ص ۱۴۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۷؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵؛ قاموس الرجال، چاپ جامعه مدرسین قم، ج ۹، ص ۴۵۹؛ نقذالرجال، ص ۳۲۴؛ هدایه‌المحدثین، ص ۲۴۶؛ منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۳۲؛ تاریخ مذهبی قم، علی‌اصغر فقیهی، ص ۱۳۰.

۲. هدیه‌المحدثین، ص ۲۲۸ و ریحانه‌الادب، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۵۰.

۴. همان، ص ۱۸۴.

دانش ترجمه کاری لازم و بایسته است.

شیخ طوسی که بی‌تردید یکی از نوابغ بزرگ جهان اسلام به ویژه شیعه است و از دیرباز، دیدگاه‌های فقهی، کلامی، حدیثی و رجال او مورد احترام تمام دانشمندان بزرگ است. محمد بن علی بن ماجیلویه قمی را از گروه راویانی می‌داند که به سبب فاصله زمانی که با دوره حضور معصومین علیهم‌السلام داشت از امامان اهل بیت علیهم‌السلام به گونه مستقیم و بی‌رابطه از آنان روایت نمی‌کند.^۱

شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ ق. که یکی از شاگردان بنام ابن ماجیلویه و از برجسته‌ترین محدثان شیعی است در جای جای کتاب‌های روایتی خویش و به ویژه در تفسیر و شرح زندگینامه استادان خود، بارها و بارها، از استاد فرزانه‌اش نام می‌برد و از او روایات بسیار زیادی نقل می‌کند و هرگاه نام استادش را می‌آورد، عنوان رضی‌الله عنه و رحمه‌الله علیه را با آن قرین ساخته است، شاید موردی پیدا نشود - آن گونه که نگارنده بررسی کرد - که نام او را ببرد و با عناوین مزبور از جایگاه والای او تجلیل نکند و از این منظر است که تمام نخبگان دانش ترجمه، ابن ماجیلویه را ستوده، وجاهت و برجستگی او را مد نظر قرار داده‌اند، بلکه برخی از دانشمندان بر این باورند که این سلسله از بزرگان حدیث، آن چنان بزرگوارند، که نیاز نیست زندگینامه نویسان به وجاهت و وثاقت آنان اشاره کنند.^۲

علامه حلی در تمام روایاتی که ابن ماجیلویه در سلسله اسناد آن واقع شده به صراحت گفته است: روایت صحیح است. و این نشانی گویا از جایگاه بلند و والای ابن ماجیلویه است.^۳ سرانجام مدرّس خیابانی صاحب اثر ارزشمند *ریحانه‌الادب* می‌گوید: محمد بن علی ماجیلویه از گروه محدثان موجه و عالیتقر شیعی است.^۴

استادان

ابن ماجیلویه، در مقطعی از دوره غیبت صغری که از سال ۲۶۰ ه. آغاز و در سال ۳۲۹ ه. پایان پذیرفته می‌زیسته است. بدین سبب او را از اصحاب و یاران امامان معصوم علیهم‌السلام به شمار نیآورده‌اند. ولی این محدث والامقام، در محضر گروهی از چهره‌های برجسته و معروف شیعی که از استادان بزرگ روایت بودند، حضور یافته و سرمایه بزرگ و ارزشمندی از مبانی معرفتی و آموزه‌های دینی را فرا گرفته است. این سرچشمه‌های کسب حدیث عبارتند از: محمد بن یحیی عطار قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، پدر بزرگوارش علی بن ابی‌القاسم قمی، و عمویش محمد بن ابی‌القاسم و محمد بن یعقوب کلینی.^۵

چنانچه نظاره می‌شود اینان از محدثان طراز اول شیعه هستند که نام نیک آنان بر تاریخ حدیث و فقه شیعی می‌درخشد.

شاگردان

محمد بن علی بن ماجیلویه، بعد از تمام کردن مقطع فراگیری

^۱ رجال طوسی، ص ۵۹۱.

^۲ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵.

^۳ نقد الرجال، ص ۳۲۴.

^۴ ریحانه‌الادب، ج ۵، ص ۱۴۳.

^۵ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۰؛ جامع الروات، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مقدمه اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹؛ مشیخه صدوق، ج ۴، ص ۱۴ و شرح مشیخه منتخب التواریخ، ص ۷۶۵.

اخبار اهل بیت علیهم‌السلام در راستای نشر، گسترش و تبیین دانش خود که در روایات و سخنان امامان شیعه، جلوه می‌یافت، گام نهاد و آنچه را آموخته بود به شاگردانش انتقال داد. در زندگینامه‌ها، به جز دو نفر، به شاگردان او اشاره‌ای نشده است:

۱. محمد بن علی بن احمد بن هشام قمی، از گروه راویان قمی است که زمان معصومان علیهم‌السلام را درک نکرده و لقب او مجاور است.^۶

۲. محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق.^۷

شیخ صدوق آن چنان در قلّه رفیع بزرگی قرار دارد که به کوتاه سخن، مایه سرافرازی و فخر هر شیعه است و جا دارد همه رهروان خط و مشی ولایت بر این انسان نمونه مباحثات و بر خود ببالند.

این شیخ بزرگوار شیعی در دهها بلکه صدها مورد در کتاب‌های خود از ابن ماجیلویه روایت نقل می‌کند.

گرایش در نقل روایت

ابن ماجیلویه به عنوان يك راوی فرزانه و دانشور توانا، اسلام را با يك نگرش جامع و کلی نگریسته است. بر بنیاد همین نگرش والا است که می‌توان گرایش او را ارزیابی کرد. آنچه شیخ صدوق از استادش روایت می‌کند در تمام زمینه‌ها است. از بیان روایاتی که ابعاد فقهی و عملی دارند تا مسائل مربوط به حوزه اخلاق و خلق و خوی انسانی، و همچنین ساحت خدانشناسی، صفات خداوند تبارک و تعالی، فضائل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دخت گرامی آن حضرت و امامان معصوم شیعی و بیان پاره‌ای داستان‌های پندآمیز است. به هر حال او گرایش ویژه‌ای در نقل اخبار ندارد. جز گرایش جامع نگری به تمامی ابعاد اسلام، و ضمناً از این محدث بزرگوار کتاب و تألیفی به جای نمانده است.

انجام زندگی

همچنانکه زمان طلوع این ستاره تابناک آسمان دانش، نامعلوم است؛ زمان غروب این ستاره نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و تاریخ‌دانان و زندگینامه‌نویسان ابداً به این دو جهت نپرداخته‌اند. بنابراین زمان رحلت او معلوم نیست گرچه ممکن است در اواسط سده چهارم هجری جان او به افق اعلی و مقام قرب الهی پر کشیده باشد.

و اینکه در کجا از دنیا رفت و در کدام قلمرو، گونه بر خاک نهاد، باز هم نامشخص است، گرچه باز می‌توان حدس زد که او در جوار قبر فیض بخش حضرت معصومه علیها‌السلام در خاک آرمیده باشد. ضمناً از اینکه آیا دارای فرزند یا فرزندی بوده یا نه؟ آگاهی ویژه‌ای در دست نیست.

سیری در بوستان حدیث

بوستان سه‌گانه اسنان

ابن ماجیلویه با واسطه از حضرت صادق علیه‌السلام از پدرانش از علی علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

انسان مسلمان سه دوست و همراه دارد، دوستی که به او می‌گوید: من در زندگی دنیا و بعد از مرگ همراه تو هستم. آن همراه اعمال و کردار انسان است که از او جدایی‌ناپذیر است و دوستی که می‌گوید: من همراه تو هستم ولی تا هنگام مرگ نه بیشتر. او ثروت و دارایی اوست. وقتی انسان از این دنیا رخت بربندد، تمام ثروت او مال وارثان او می‌شود. سومین

^۶ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۶۷، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۳.

^۷ بنگرید به توحید صدوق، ص ۱۰۲، ۱۰۵ و ۱۲۵ و ...

دوست او، می‌گوید: من با تو هستم تا دم قبر، در آنجا تو را می‌سپارم و آنگاه بر می‌گردم و تو را تنها می‌گذارم و او فرزند اوست.^۱

ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

او با چند واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مردی از فرزندان پسر موی که نام او امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، به دنیا می‌آید و سپس در پایان عمر در سرزمین طوس در خطه خراسان دفن می‌شود، او به سبب زهر به شهادت می‌رسد و در آنجا غریبانه به خاک سپرده می‌شود، هرکس او را زیارت کند و حق او و ولایت حق او را بشناسد خداوند متعال پاداش کسانی را که قبل از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کردند و در کنار آن حضرت با دشمنان خدا جهاد کردند، به او عطا می‌کند.^۲

مکر و حيله

وی با واسطه از امامان از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که آن بزرگوار فرمود: آن کس که مسلمان است مکر و حيله و تقلب نمی‌کند من از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: مکر و فریب در جهنم است. سپس فرمود: از ما مسلمانان نیست کسی که نسبت به مسلمانی دیگر خیانت ورزد، آنگاه فرمود: جبرئیل از نزد پروردگار بر من نازل شد و گفت: یا محمد! بر تو باد به حسن خلق، چون بدخلقی هم دنیا را نابود می‌کند و هم آخرت را.

قدرت خدا بر محل تعلق نمی‌گیرد

با واسطه از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: آیا خدا قدرت و توان دارد که دنیا را داخل تخم مرغی قرار دهد بدون اینکه دنیا کوچک شود یا اینکه تخم مرغ بزرگ شود، حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند هیچگاه به ناتوانی نسبت داده نمی‌شود و آنچه را از من پرسیدی، محال است و قابل تعلق قدرت نیست.^۳

رسیدگی به مال و ثروت

ابن ماجه از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرتش فرمود: يك شاخه از جوانمردی، رسیدگی به وضع مال و ثروت است.^۴

بهترین عبت

همچنین با واسطه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: خير العبادة قول لا اله الا الله؛ بهترین نوع عبادت گفتن ذکر مبارك لا اله الا الله است.^۵

ثواب گفتن سبحان الله

ضمن حدیثی با واسطه از امام باقر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: هرکس سبحان الله بگوید خداوند از لطف خود در بهشت برای او درختی غرس می‌کند و هرکس بگوید الحمد لله باز خداوند درخت دیگری در بهشت برایش غرس

^۱ امالی صدوق صدوق، مجلس ۲۳، حدیث ۳، ص ۲۲۳. ان للمراء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول انا معك حيا و ميتا و هو غنله، و خليل يقول له انا معك حتى تموت و هو مال فاذا مات صار للورثة و خليل يقول انا معك الى باب قبرك ثم تخليك و هو ولده.

^۲ همان، مجلس ۲۵، حدیث ۱، ص ۱۰۴.

^۳ توحيد صدوق، ص ۱۳۰، حدیث ۹. ... قال ان الله تبارك و تعالى لا ينتسب الى العجز والذى سالتني لا يكون.

^۴ خصال صدوق، ص ۱۶. من المروة استصلاح المال.

^۵ ثواب الاعمال، ص ۱۶.

^۶ همان، ص ۳۲.

می‌فرماید. اگر بگوید: لا اله الا الله درخت دیگری در بهشت برایش پدید می‌آورد. و اگر بگوید: الله اكبر، خدای متعال درختی در بهشت برای او غرس خواهد کرد. مردی از یاران آن بزرگوار عرض کرد: یا رسول الله! پس ما نتیجه‌گیری می‌کنیم که در بهشت درختان زیادی داریم. حضرت فرمود: بلی، ولی آگاه باشید و بپرهیزید از اینکه بر اثر انجام دادن گناهان و شکستن قانون خداوند آتش‌هایی بفرستید و آن درختان را نابود و به آتش بکشید، آنگاه حضرت اضافه فرمود که خداوند در قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسولش را اطاعت و پیروی کنید و اعمال خوب خویش را به وسیله گناه، باطل و نابود مسازید.^۶

محمدحسین غروی

بروجردی

«فقیه فرزانه»

* * *

علیرضا پناهی تلخستانی

مقدمه

یکی از عالمان بزرگ و فقیهان فرزانه و نامدار معاصر در

منطقه غرب ایران و در شهر مجتهد پرور بروجرد آیه‌الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی است که ۱۲۸ سال قبل و بعد از ورود آیه‌الله بروجردی، مسند زعامت، ریاست، ارشاد، تدریس و پرورش شاگردان برجسته در حوزه علمیه این شهر را در اختیار داشت.^۲

در این مقاله با شرح حال مختصری از زندگی و فعالیت‌های علمی - فرهنگی این شخصیت بزرگوار آشنا می‌شویم:

تولد

شیخ محمدحسین غروی بروجردی در سال ۱۲۷۵ ق. در بروجرد و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. تولد این نوزاد، سبب خوشحالی افراد خانواده و فامیل؛ به ویژه پدرش که مردی کاسب و زحمت کشی بود،^۳ گردید.

غروی

غروی، منسوب به «غری» است. به معنای زیبا و ساختمان و بنای خوب و «غریان» به صیغه تنثیه، نام دو ساختمان و بنا در بیرون شهر کوفه، نزدیک قبر امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بوده است. و به همین جهت، مشهد آن امام را «غری» می‌گویند و منسوبان به آن مکان را غروی می‌نامند و جمعی از بزرگان و اعلام دارای نسبت غروی‌اند.

نیز غروی، منسوب است به «غریه» بر وزن «صفیه» از روستاهای حوران شام. یعیش بن عبدالرحمن بن یعیش غروی حورانی دمشقی که از زمره محدثان به شمار می‌آید، منسوب به همان جاست.^۴

تحصیلات

شیخ محمدحسین مقدمات علوم دینی و سطوح حوزوی را نزد استادان بروجرد فرا گرفت و سپس برای تکمیل تحصیل به عراق مهاجرت کرد. در آن زمان، شهر سامرا به دلیل اقامت مرحوم آیه‌الله میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای بزرگ) در آنجا، مرکز علم و مجمع فضلا و علما بود و به همین جهت، آیه‌الله غروی نیز در این شهر اقامت گزید و از استادان آن حوزه، کمال استفاده را نمود.

استادان

۱. میرزا محمدحسن شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.)

سید محمدحسن حسینی شیرازی مشهور به میرزای بزرگ، فرزند میرزا محمود از عالمان دینی بود. وی در دستگاه حکومت شیراز نویسنده بود؛ همان گونه که همگی افراد خاندانش مشهور، برجسته و از دانشمندان دینی بودند. استادان میرزای بزرگ عبارتند از آیات عظام:

۱. شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب کتاب هدایه‌المسترشدین.
۲. سید حسین بیدآبادی.

^۱ از سال ۱۳۲۶ ق. یعنی بحیثیت پیروزی نهضت مشروطه در ایران تا ۱۳۵۴ ق. یعنی قبل از فاجعه مسجد گوهرشاد و وضع و تصویب قانون منع حجاب و شرکت‌های رضاخان.

^۲ تاریخ بروجرد، حاج شیخ غلامرضا مولانا، ج ۲، ص ۵۶۱ - ۵۷۶؛ مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴ (ویژه سی‌امین سال در گذشت آیه‌الله بروجردی، ص ۳۱۶ و ۳۱۷).

^۳ خطرات زندگی آیه‌الله بروجردی، سید محمدحسین علوی، ص ۳۳ - ۳۴.

^۴ راهنمای دانشوران، سید علی‌اکبر برقی، ج ۲، حروف ش - ق، کتاب فروشی نوین قم، ص ۲۱۷.

^۵ در منابع، نام استادان وی در بروجرد ذکر نشده است.

۳. شیخ حسین کاشف الغطا.

۴. شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر).

۵. سید ابراهیم قزوینی، صاحب ضوابط.

۶. شیخ مشکور جولایی.

۷. شیخ مرتضی انصاری

میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو در ۸۲ سالگی وفات یافت و در درب طوسی حرم امام علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.^۶

۲. میرزا محمدتقی شیرازی (۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ ق.)

وی فرزند میرزا محجب علی و از خاندان علم و ادب و مرجعیت شیعه در ایران و عراق و از نوادگان ابوالحسن میرزا محمدعلی شیرازی (متوفای ۱۲۲۹ ق.) است ابوالحسن میرزا، پدر قآنی شاعر، و جد میرزا محمدتقی شیرازی است. میرزا محمدتقی شیرازی از محضر آیات عظام: سید علی‌نقی طباطبایی (متوفای ۱۲۷۹ ق.)، میرزا محمدحسین شیرازی (میرزای بزرگ) و استادان دیگر بهره برده است. میرزا محمدتقی در حالی که در شمار فاضل‌ترین شاگردان میرزای بزرگ بود، خود نیز به تدریس پرداخت و پس از درگذشت میرزای بزرگ به «میرزای دوم» شهرت یافت. وی پس از وفات، در صحن مطهر امام حسین علیه‌السلام مدفون شد.^۷

۳. سید محمد فشارکی اصفهانی (۱۲۵۳ - ۱۳۱۶ ق.)

سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی، معروف به «سید استاد»، فرزند امیر سید قاسم طباطبایی، از استادان بزرگ و مدرسان عالی‌مقام، و از شاگردان برجسته میرزا محمدحسن شیرازی است. مراجع بزرگی مانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا محمدحسین نایینی، حاج شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی، حاج سید محمدرضا یثربی کاشانی و... از شاگردان وی بوده‌اند.^۸

۴. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.)

وی فرزند ملا حسین هراتی - مبلغ دینی و تاجر ابریشم - است. وی در مشهد به دنیا آمد. او از استادان گران‌قدری چون آیات: ملا هادی سبزواری، ملا حسین خویی، میرزا ابوالحسن جلوه، شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمدحسن شیرازی بهره برده است.

آخوند خراسانی از زبده‌ترین شاگردان استادانش به شمار می‌رفت. او از سلسله حماسه سازان تاریخ ایران، مراجع تقلید، مدرس کم‌نظیر حوزه علمیه نجف و رهبر انقلاب مشروطه ایران بود...^۹

۵. سید محمدکاظم یزدی، صاحب کتاب عروة الوثقی (۱۲۴۸ -

۱۳۳۷ ق.)

وی در روستای «کِسْوَه» یزد به دنیا آمد. استادان این عالم فرهیخته عبارتند از: ۱. ملا محمدابراهیم اردکانی. ۲. زین‌العابدین غفلائی. ۳. ملا هادی یزدی. ۴. میرزا محمدحسن شیرازی. ۵. شیخ راضی. ۶. شیخ مهدی جعفری. ۷. شیخ مهدی آل کاشف الغطا^{۱۰}

^۶ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۲، مقاله سید محمود مدنی بجستانی.

^۷ همان، ص ۴۵۷ - ۴۵۱، مقاله محمد اصغری نژاد.

^۸ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۱۰۶ - ۱۰۸.

^۹ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۳۱ - ۴۴۴، مقاله محمدرضا ستاک اماتی.

^{۱۰} تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۲.

بازگشت به ایران

آیه‌الله غروی بروجردی پس از وفات میرزای بزرگ و هجرت علما از سامرا به نجف اشرف همراه استادش سید محمد فشرکی رهسپار نجف شد و از محضر درس ملا محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بهره‌مند گردید. و غروی مورد توجه آن دو استاد بزرگ قرار گرفت؛ به طوری که آنها او را به اقامت در نجف تشویق کردند؛ اما او به خاطر بیماری ناچار شد در سال ۱۳۲۴ ق. به ایران بازگردد. وی مدتی در تهران به معالجه خود پرداخت.^۱

علمای تهران؛ به ویژه سید مصطفی کاشانی^۲ (پدر سید ابوالقاسم کاشانی) اصرار کرد که وی در تهران اقامت گزیند؛ اما او قبول نکرد و به مشهد مشرف شد. وی یک سال و چند ماه در پناه آستان قدس رضوی، به تدریس و افاضه مشغول گردید و جمعی از شیفتگان فضیلت، از ذخایر علمی او بهره‌مند شدند؛ اما باز هم به دلیل عود بیماری؛ به ناچار برای معالجه به تهران رفت.^۳

بروجرد

آیه‌الله غروی پس از چند ماه معالجه، در حدود سال ۱۳۲۶ ق. در سال‌های پیروزی نهضت مشروطیت در ایران، به بروجرد بازگشت و مورد استقبال عالمان و مردم علاقه‌مند و متدین بروجرد قرار گرفت.

سازگار بودن آب و هوا و اصرار اهالی این شهر، آیه‌الله غروی را به اقامت در زادگاهش ترغیب نمود. علما و طلاب، پروانه وار بر شمع وجودش گردآمده و از گنجینه معارف وی بهره‌مند شدند.^۴ برخی از شاگردان وی عبارتند از:^۵

(۱) آقا ابوتراب شیخ الاسلامی.

(۲) سید ابوالحسن قدغونی (مستجاب الدعوه)، فرزند سید

عبدالوهاب که نسب شریفش به امام کاظم علیه‌السلام می‌رسد. وی از سادات جلیل‌القدر و علمای اعلام بود و در مسجد مرحوم حاج عبدالله (مسجد امیرالمؤمنین) در چهار راه حافظ بروجرد، به اقامه جماعت و ترویج احکام می‌پرداخت.

(۳) حاج سید ابوالفضل مجاهدی فرزند سید محمد رحیم.

وی عالمی خبیر و مورّخی بصیر بود. او مدتی از محضر آیه‌الله غروی و سپس از درس آیه‌الله بروجردی استفاده برد و در مسجد سرپل بروجرد اقامه جماعت می‌نمود و به تفسیر، تدریس و تبلیغ معارف اسلامی می‌پرداخت.

سرانجام، وی در سال ۱۳۷۸ ق. درگذشت. پیکرش به قم انتقال داده شد و در قبرستان نو، در جوار حرم حضرت معصومه علیها‌السلام دفن گردید.

^۱ همان.

^۲ حاج سید مصطفی حسینی کاشانی، فرزند حسین، از شاگردان حاج شیخ محمدباقر اصفهانی و از مجتهدان نامور عصر خود بود. وی صاحب تالیفاتی است؛ از جمله رساله‌ای در تجرّی. او در ۱۹ رمضان ۱۳۳۷ ق. در کاظمین درگذشت و در جوار مرقد امام کاظم به خاک سپرده شد (تاریخ بروجرد، ج ۲، پاورقی ص ۵۶۳) او از رهبران انقلاب عراق علیه استعمار انگلستان و آبادی داخلی آنها در عراق بود و خود مسلحانه در جبهه مقدم جنگ، دوشادوش رزمندگان اسلام شرکت کرد.

^۳ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۳.

^۴ همان.

^۵ همان، ۵۶۳، ۵۷۱.

(۴) میرزا ابوالقاسم محقق رازانی بروجردی^۶

(۵) حاج شیخ حسن کمره‌ای خاتمی بروجردی

او از علمای اعلام، و در علم و عمل مشهور بوده است. وی در سال ۱۲۸۹ ق. متولد شد. برخی استادان او عبارتند از:

۱. شیخ محمدابراهیم بروجردی، ۲. سید محمدباقر درچه‌ای، ۳. آخوند خراسانی، ۴. شیخ الشریعه اصفهانی، ۵. آیه‌الله غروی بروجردی، ۶. آیه‌الله بروجردی.

او سرانجام در سال ۱۳۷۳ ق. در بروجرد درگذشت و جنازه‌اش در قبرستان شیخان قم دفن گردید.

(۶) حجة الاسلام آقاسین

وی فرزند شیخ ابومحمد، از مشاهیر عالمان بروجرد و از مدرسان نامی این شهر بود. او مدتی از محضر آیه‌الله غروی استفاده برد. و پس از درگذشت وی از اصحاب خاص آیه‌الله بروجردی شد. او در شعبان ۱۳۶۲ ق. درگذشت و در جوار امامزاده جعفر بروجرد دفن شد.

(۷) آقا عبدالله مواهی، فرزند حاج آقا عبدالحسین طباطبایی.

(۸) سید عبدالوهاب قدغونی (مستجاب الدعوه) بروجردی فرزند

سید رضی (پدر سید ابوالحسن مستجاب الدعوه)^۷ که نسبش با ۲۶ واسطه به امام کاظم علیه‌السلام می‌رسد. استادان وی عبارتند از: حاج شیخ محمدباقر اصفهانی، آخوند ملا عبدالله بروجردی و آیه‌الله غروی بروجردی.

قدغونی مدتی در مسجد پدرش (مسجد باب الحوائج) در خیابان سیروس (آزادی) و سپس در مسجد حاج عبدالله (مسجد امیرالمؤمنین) واقع در چهار راه حافظ، اقامه جماعت نمود و به ترویج احکام اسلامی پرداخت. وی سرانجام در ششم شعبان ۱۳۶۰ ق. در بروجرد درگذشت و در قبرستان جهان آباد (گلزار شهدا) به خاک سپرده شد. ...

(۹) شیخ علی‌اصغر غفوری که در علم، تقوا، و تواضع مشهور بود.

(۱۰) شیخ علی‌اصغر جنانی

(۱۱) میرزا علی‌اکبر...

وی فرزند شیخ حسین طبیب است. او در علم و تقوا مشهور خاص و عام بود. او از ابتدای ورود آیه‌الله غروی به بروجرد، از شاگردان خاص او بود. وی در مشهد مقدس درگذشت و در دارالسیاده دفن شد.

(۱۲) میرزا علی‌اکبر نظام‌العلمای رازانی

(۱۳) حاج شیخ علی تآهی بروجردی

وی از علمای اعلام و مجتهدان والامقام بود. او تقریرات اصول مرحوم آیه‌الله غروی بروجردی را به رشته تحریر درآورده است.

(۱۴) شیخ علی شیخ‌الاسلام

وی فرزند میرزا علی‌نقی و مردی متعبد، متواضع و حلیف (همنشین و همدم) قرآن بود. او در مسجد سلطانی (مسجد امام خمینی) کنونی به اقامه جماعت پرداخت.

در ۱۴ ذیقعدة سال ۱۳۸۲ ق. درگذشت و در قبرستان جهان آباد بروجرد به خاک سپرده شد.

(۱۵) شیخ علی بروجردی، فرزند شیخ تقی بروجردی که در ماه

^۶ «رازانی» منسوب است به رازان؛ محله‌ای در بروجرد.

^۷ دومین شاگرد آیه‌الله غروی بروجردی.

شعبان سال ۱۳۵۱ ق. درگذشت و در قبرستان جهان‌آباد بروجرد دفن شد.

۱۶) علی محمد مروج، فرزند حاج ملا احمد بروجردی که در ۱۳۸۲ ق. درگذشت و در قبرستان جهان‌آباد مدفون گردید.

۱۷) آقا فخرالدین طباطبایی بروجردی

او فرزند آقا عبدالغفار است. وی مدتی از محضر درسی آیه‌الله غروی استفاده برد و سپس از اصحاب خاص مرحوم آیه‌الله بروجردی گردید. وی سیدی متواضع و متعبد بود و در مسجد سید و مسجد بیرجندی اقامه جماعت می‌کرد. او در ۲۲ شعبان سال ۱۳۶۳ ق. درگذشت و در جنب مسجد بیرجندی بروجرد دفن شد.

۱۸) حاج آقا فخرالدین محسنی جنانی، فرزند آخوند ملامحسن که در علم، تقوا و زهد از مشاهیر علما و زهاد بروجرد بوده است. او نیز در مکارم اخلاقی و فضائل نفسانی، نمونه کاملی از پدر بزرگوارش بود. وی در سال ۱۳۷۷ ق. درگذشت و پیکرش در قبرستان «نو» شهر قم و در مقبره مرحوم آیه‌الله غروی دفن شد.

۱۹) حاج سید محسن شریعتمداری

وی فرزند سید شجاع‌الدین و از علمای اعلام و مورد احترام خاص و عام بود. او علاوه بر مقامات علمی، در مکارم اخلاقی و فضائل نفسانی نیز کم‌نظیر بود. او در مسجد جامع بروجرد اقامه جماعت می‌کرد و به ارشاد می‌پرداخت و با بیانات جذّاب و شیوا، شنوندگان را مسحور و مجذوب می‌ساخت.

وی در ذیقعه سال ۱۳۰۳ ق. به دنیا آمد. و پس از هشتاد و دو سال زندگی در شوال ۱۳۸۵ ق. در بروجرد درگذشت. پیکر این عالم فرزانه با تشییع کم‌نظیری در جوار امامزاده جعفر بروجرد به خاک سپرده شد.^۱

۲۰) حاج شیخ محمدحسین محجوبی

محبوبی فرزند عالم جلیل ملا ابوالحسن^۲ است. جدش (ملاحسین) از ادیبان و شاعران قرن سیزدهم بود^۳ و در سال ۱۲۹۸ ق. از دنیا رفت و در وادی السلام نجف، نزدیک قبر حضرت صالح و حضرت هود به خاک سپرده شد. پدر بزرگوارش، ملا ابوالحسن که از وعظ و محدثان باتقوا و فضیلت کم‌نظیر در عصر خود بود، در سال ۱۳۴۹ ق. در بروجرد درگذشت.

حاج شیخ محمدحسین محجوبی پس از پشت سر گذاشتن سطوح حوزوی، از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه‌الله غروی بهره برد. وی پس از وفات آیه‌الله غروی در محضر درس مرحوم آیه‌الله بروجردی حاضر شد و حداکثر استفاده را نمود و از هنگام ورود آیه‌الله حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی به بروجرد، ۱۸ سال در درس فقه و اصول وی شرکت کرد.

۲۱) سید محمد زکی....؟

وی فرزند سید هادی است که در ۲۰ شعبان ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۷

^۱ سید محسن شریعتمداری از نوادگان امامزاده جعفر بروجرد است.

^۲ فرزند خطیب ادیب، ملا حسین محبوب بروجردی.

^۳ مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الکرام البررة می‌نویسد:

«ملا حسین محبوب بروجردی کان خطیباً ادیباً و شاعراً مجیداً و کان معاصراً لصاحب المواهب. توفي قبله بعامین و له آثار؛ منها مجالس الموعظ. رأيت النسخة بخطه عند ولده الخطيب الجليل أبي الحسن و له ايضاً ديوان المدياح و المراثي. و نیز آقا بزرگ در الذريعة، ج ۹، ملا حسین محبوب بروجردی را ذکر نموده است. (تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۹، با تصرف و تکرار مع كبار علماء النجف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۵۴۲ و رجال الفكر و الادب، ص ۱۱۵۲).

ق. در گذشته است.

سید زکی پس از تحصیلات مقدماتی، مدتی از محضر آیه‌الله غروی بهره برد و پس از وفات وی در درس آیه‌الله بروجردی شرکت نمود.

روح و ریحان اثر اوست که در موضوع تاریخ، حوادث و مسائل متفرقه به رشته تحریر در آمده است. محتوای این اثر برگرفته از ۴۵ کتاب است.

نویسنده در سال ۱۳۳۶ ق. تألیف این کتاب را آغاز نموده است.^۴

سید محمدزکی در یازدهم محرم سال ۱۳۶۷ ق. در گذشت.

۲۲) شیخ محمود جبرئیلی

او پس از سپری نمودن علوم مقدماتی و سطوح حوزه، مدتی از محضر آیه‌الله غروی استفاده برد و پس از وی، تا قبل از هجرت آیه‌الله بروجردی به قم از آن بحر موج بهرمنند شد و از طرف آن بزرگوار، به ریاست و مدیریت مدرسه نوربخش (مدرسه امام صادق علیه‌السلام کنونی) بروجرد منصوب گردید. مرحوم جبرئیلی در زهد، تقوا و متانت، کم‌نظیر و مورد احترام خاص و عام بود. او در ذیقعه سال ۱۳۷۶ ق. در بروجرد درگذشت و جنازه‌اش به قم منتقل و در مقبره شیخان به خاک سپرده شد.

۲۳) میرزا مهدی بروجردی

وی فرزند حاج میرزا محمود و از عالمان بزرگ بوده و مدتی از محضر آیه‌الله غروی استفاده کرده است.

آثار

تألیفات آیه‌الله غروی به علت مرجعیت، تدریس و خدمات اجتماعی در سه اثر ارزنده خلاصه شده که این سه اثر نیز به صورت خطی باقی مانده است:

۱. مجموعه‌ای در اخلاق

این اثر شرح صفات و فضایی است که برخورداری از آن برای يك انسان نمونه و حقیقی لازم است. در این کتاب، نظرات فلاسفه شرق و غرب از عصر افلاطون تا عصر حاضر و کلمات بزرگان و آیات و اخبار وارده، ذکر شده است.

۲. مجموعه‌ای در فقه استدلالی

این اثر حاوی معارف فقهیه است که ادله و اقوال و فتاوی علمای مذاهب مختلف در آن آورده شده است.

۳. مجموعه‌ای در شرح مصائب سیدالشهدا که حاوی مطالب عمیق و تحقیقات قابل توجهی است.^۵

ویژگی‌ها

متأسفانه در منابع به جزئیات صفات و خصوصیات آیه‌الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی اشاره نشده و فقط به کلی گویی اکتفا گردیده است. که از جمله آنها می‌توان چنین گفت:

۱. وی عالمی اصولی، فقیهی فاضل، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول بوده است.

۲. از رُغمای علما و رؤسای فقها، مراجع بزرگوار، زعیم و رهبر مذهبی دینی و دنیایی مردم بوده است.

^۴ برای نمونه، سه مطلب از کتاب مزبور، تاریخ بروجرد درباره زلزله سال ۱۳۲۶ ش. در بروجرد، گرانی گندم در سال‌های ۱۲۸۷، ۸۸ و هلاکت ۲۰ هزار نفر از مردم بروجرد، و ساختن مدرسه حاج ملا اسدالله بروجردی در بروجرد، آورده شده است.

^۵ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. اندیشمندی محقق و مورد اعتماد و وثوق دیگران بوده است.

۴. از شاگردان برجسته میرزای بزرگ شیرازی، میرزای دوم، آخوند خراسانی و ملا محمد کاظم یزدی و... محسوب می‌شده، و یکی از وزنه‌های علمی عصر خویش، و دارای وجاهت و وزانت اجتماعی بوده است.

۵. کثیرالکُبا بوده است.

۶. به تدریس و شاگردپروری، اقامه جماعت و حلّ مشکلات مردم اهمیت فراوان می‌داده و دارای قدرت علمی، تهوّر و استقامت در امور، موقعیت ممتاز و حوزه درسی منظمی بوده است.

از نگاه بزرگان

۱. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی

«الشیخ حسین البروجردی الغروی... كان من العلماء المحققين و الفقهاء الافاضل... غد من اجلاء تلاميذ شيخنا المولى محمد كاظم الخراساني... رجع الى بروجرّد باجلال و اكبار و حصل على مكانة سامية، فكان زعيم الذين والذنيا و كان ثقة جليل القدر، كثير النباء؛ يلقب بالغروي و قام بالوظائف الشرعيّة...»^۱

سید محسن امین عاملی نوشته است:

«الشيخ حسين البروجردی... كان عالماً فقيهاً أصولياً و رأساً في بلدة بروجرّد و كان من اجلاء تلامذة الشيخ ملا كاظم الخراساني، ثمّ قرأ في سامرا على الميرزا محمدتقي الشيرازي و...؛ ثمّ رجع الى بروجرّد... و درس و صار مرجعاً فيها...»^۲

حاج شیخ غلامرضا مولانا در کتاب تاریخ بروجرّد درباره وی آورده است:

«حجة الاسلام والمسلمين، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع و الاصول، آية... شيخ محمدحسين غروي...»^۳

سید محمدجواد علوی بروجرّدی در مجله حوزه، ویژه آیه‌الله بروجرّدی می‌گوید:

«... در زمان بازگشت مرحوم آیه‌الله... بروجرّدی از نجف، ریاست حوزه علمیه بروجرّد، با مرحوم علامه شیخ حسین غروی بروجرّدی، از شخصیات وزین علمی عصر خویش بوده است...»^۴

علوی در ادامه، نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی^۵ و مرحوم سید محسن امین عاملی^۶ می‌افزاید:

«البته غیر از حوزه درسی آیه‌الله غروی، حوزه‌های درسی دیگری از بزرگان خاندان طباطبایی و غیر آن دایر بوده؛ ولی مرکز توجه فضایی شهر، حوزه درسی وی بود. آیه‌الله غروی علاوه بر شخصیت علمی، دارای وجاهت و

^۱ نقیه‌البشر، ج ۲، ص ۴۹۶، به نقل از تاریخ بروجرّد، ج ۲، ص ۵۷۲ و تکه: موسوعه‌التجف الاشرف، ج ۱۴، ص ۹۷.

^۲ اعیان الشیعه، ج ۵، قطع رحلی، ص ۴۶۰؛ فهرست اعیان الشیعه، ص ۱۱۸، ص ۲۱، با عنوان الشیخ حسین البروجردی؛ و نیز تکه: مع کبار علماء التجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۴۰۹.

^۳ تاریخ بروجرّد، ج ۲، ص ۵۶۱.

^۴ مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴ (ویژه سی‌امین سال در گذشت آیه‌الله بروجرّدی، ص ۳۶).

^۵ نقیه‌البشر، ج ۲، ص ۴۹۶.

^۶ اعیان الشیعه، ج ۵، قطع رحلی، ص ۴۶۰.

^۷ مجله حوزه، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ هجین در همین مأخذ، بخش شاگردان آیه‌الله بروجرّدی در بروجرّد ص ۳۱۸ - ۳۲۰ به قلم آقای محمدجواد علوی بروجرّدی (نوه دختری آیه‌الله بروجرّدی) دانسته می‌شود که بعضی از شاگردان آیه‌الله بروجرّدی، از جمله شاگردان آیه‌الله غروی بوده‌اند؛ مانند: شیخ حسن کمره‌ای ختّامی بروجرّدی، شیخ علی تالّهی خزّم آبادی، شیخ آقا حسین بروجرّدی (فرزند شیخ ابومحمد)، سید جلال الدین علوی طباطبایی (شماره‌های ۲، ۴، ۱۵ و ۵۶).

وزانت اجتماعی نیز بود. او مرجعیت تقلید بسیاری از مردم بروجرّد و شهرهای اطراف را به عهده داشت. وی همچنین مورد توجه خاص حاج

شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و در سفرهایی که به قم داشت، مورد تجلیل و تکریم فراوان مؤسس حوزه علمیه قم قرار می‌گرفت. آیه‌الله غروی، در بازگشت مرحوم آیه‌الله بروجرّدی از نجف، از او استقبال و تجلیل فراوان نمود و از ابتدای ورود، تقاضای توقف همیشگی آیه‌الله بروجرّدی را در بروجرّد داشت...»

۵. آقای علی دوانی در کتاب زندگانی آیه‌الله بروجرّدی می‌نویسد:

«آقاحسین بروجرّدی... از همان ایام ورود به بروجرّد، مورد توجه و احترام علما و افراد فامیل طباطبایی و مردم مسلمان آن شهر واقع شد. در آن موقع، کسی در فامیل طباطبایی نبود که از لحاظ دانش و تقوا و نفوذ و شخصیت دینی و محلی به پای او برسد؛ ولی در خاندان دیگر، فقیه بزرگ به نام شیخ محمدحسین بروجرّدی، در بروجرّد ریاست و مرجعیت داشت. با این وصف، آیه‌الله... جوان (آیه‌الله... بروجرّدی) در زمان آن مرد بزرگ (آیه... غروی) نیز مورد نظر همگان بود و بعد از مرگ او، به طور کلی مرجعیت شهر و توابع و نواحی غرب به وی رسید.»^۸

۶. از دیدگاه آیه‌الله بروجرّدی:

مرحوم عباس عبیری در کتاب آیه‌الله بروجرّدی، زعیم بزرگ آورده: آیه‌الله بروجرّدی - مدتی بعد از ورودش به بروجرّد - قصد بازگشت به نجف اشرف داشته است، پدر آیه‌الله بروجرّدی از او می‌پرسد:

- چرا قصد بازگشت داری؟! استقبال مردم در روز ورودت بسیار گسترده بود.^۹ این، نشان می‌دهد که آنها به عالمی مثل تو نیاز دارند.

آیه‌الله بروجرّدی در جواب می‌گوید:

- درست است پدر، ولی با حضور حاج شیخ حسین نجفی (غروی) در شهر (بروجرد) و حوزه درس پُر رونق^{۱۰} او و همین طور حضور حاج میرزا محمدحسین طباطبایی، نیازی به وجود من نیست!

پدر: ممکن است تا به حال نیازی نبوده، ولی از این پس هست. من آخرین ساعت‌های عمرم را می‌گذرانم. تو باید به تنهایی و با بُردباری و شهامت، بار زندگی را به دوش بکشی و سرپرستی برادر کوچکترت را عهده‌دار شوی...^{۱۱}

این سخنان به اندازه‌ای در آقاحسین (بروجردی) اثر می‌گذارد که تصمیم می‌گیرد مدتی دیگر در بروجرّد بماند.^{۱۲}

۷. شیخ محمدشریف رازی می‌نویسد:

«شیخ محمدحسین غروی بروجرّدی، از زعمای علما و رؤسای فقها و از مراجع بزرگوار در بروجرّد و حومه آن بوده... و بعد از مراجعت از نجف به بروجرّد، به زعامت و ریاست علمی و دینی آن سامان رسیده است. وی بسیار جلیل القدر و کثیرالکُبا و معروف به (غروی) بوده و در بروجرّد به وظائف شرعی قیام نموده است...»^{۱۳}

^۸ زندگانی آیه‌الله بروجرّدی، علی دوانی، ص ۵۷ - ۵۸، ج اول، ۱۳۴۰، قم، چاپخانه حکمت؛ همچنین تکه: مفاخر اسلام، ج ۱۲ ویژه زندگانی آیه‌الله بروجرّدی، ص ۱۰۶، به قلم آقای علی دوانی (با تعابیر و توصیفات جدید درباره آیه‌الله بروجرّدی).

^۹ آیه‌الله بروجرّدی، زعیم بزرگ، ص ۵۵ - ۵۶، با اندکی تصرف.

^{۱۰} خاطرات آیه‌الله بروجرّدی، سید محمدحسین علوی بروجرّدی، ص ۳۵ - ۳۲.

^{۱۱} همان.

^{۱۲} البته مرگ پدر آیه‌الله بروجرّدی و به دنبال آن در مدت کمتر از شش ماه وفات استادش آخوند خراسانی، باعث اقامت همیشگی آیه‌الله بروجرّدی (۳۶ سال) در بروجرّد می‌گردد. (به نقل از خاطرات آیه‌الله بروجرّدی، سید محمدحسین علوی، ص ۳۲ - ۳۵).

^{۱۳} گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۳، با تصرف.

«الشیخ محمدحسین غروی النجفی قرأ المبادئ فی بروجرد و حَضَرَ درس الشَّیرازی الکبیر... و اکمل دراسته علی الأخوند الخراسانی و السید محمدکاظم الیزدی؛ ثم عاد الی ایران و انتهى به المطاف الی استقرار فی بروجرد و اصبح من الوجَّهات المشهورین و المقَدِّدین البارزین فی المنطقة...»^۱

۹. دکتر شیخ محمد هادی امینی^۲ چنین می‌گوید:

«شیخ محمدحسین الغروی من العلماء المحققین و الفقهاء الافاضل و مراجع التَّقليد و اساتذة الفقه و الاصول. قرأ علی شیوخ بروجرد ثم سافر الی سامرا... و فی سنة ۱۳۲۴ ق. عاد الی طهران و من ثم الی خراسان و منها الی بروجرد؛ فواصل التدریس و اقامه الجماعة و حلَّ مشاكل النَّاس؛ فكان زعيم الدین و الدُّنیا، ثقةً جلیل القدر، کثیر البُکاء، یلقَّب بالغروی».^۳

۱۰. سید محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی در کتاب خاطرات

زندگانی آیه‌الله بروجردی درباره آیه‌الله شیخ محمدحسین غروی،

متأسفانه نظری نیمه منفی و بدبینانه ابراز کرده است که شاید علت آن، رقابتی بوده که بین سادات طباطبایی بروجرد از جمله جدّ نویسنده (میرزا محمدحسین طباطبایی) و آقای غروی بروجردی وجود داشته است و این احتمال از این نوشته دو پهلوی و کنایه‌آمیز استنثام می‌شود:

... مقارن ورود آیه‌الله فقید (بروجردی) به بروجرد، روحانی مشهور دیگری (شیخ محمدحسین غروی) در این شهر سکونت داشت که با خصوصیات اخلاقی و غمض عین از بعضی مطالب و در عین حال، قدرت علمی و تهوّر و استقامت در امور و برخورداری از عنایات کامله بزرگان سلسله طباطبایی که هر یک دارای شخصیت فوق‌العاده و نفوذ اعتبار قابل ملاحظه‌ای بودند، توانسته بود موقعیت ممتازی را برای خود ایجاد نماید و حوزه درسی منظّمی تشکیل دهد. حوزه درسی وی از نظر کمیت، از حوزه‌های بی‌نظیر شهر بروجرد بود؛ با اینکه در گوشه و کنار شهر، حوزه‌های علمی دیگری وجود داشت که از نظر کیفیت، به حوزه مرحوم حاج شیخ حسین نجفی بروجردی برتری داشت؛ و از آن جمله است حوزه جدّ بزرگوارم (مرحوم حاج میرزا محمدحسین طباطبایی)؛ ولی معروفیت حوزه مرحوم حاج شیخ حسین که خود اهل بروجرد، و پدرش هم مردی عادی و کاسب بود، موقعیت بی‌نظیری کسب کرده بود.

ورود آقای حجت السلام (آیه‌الله بروجردی) به شهر بروجرد، در چنین موقعیت و شرایطی، طبعاً نمی‌تواند مورد رضایت باشد! ناچار، حرف و نقل‌هایی پیش می‌آورد که با روح حسّاس نابغه عصر ما نمی‌تواند سازگار باشد!

مردی که چشم و چراغ حوزه با عظمت نجف بود و آن اندازه از عنایات مخصوص شخصیت‌های بزرگ علمی برخوردار می‌گردید و مقدمش را هر جمعی گرامی می‌داشتند، اکنون به اجتماعی قدم گذاشته است که قدرت‌ها و نفوذهای محلی، موقعیت علم و فضیلت او را در درجه دوم قرار داده بود؛ و باید تن به پیروی از قیود و رسومی بدهد که ابداً نمی‌تواند آنها را تحمل کند! لذا مصمّم شد هر اندازه ممکن است، دوران

فرزندان

در منابع، به تاریخ ازدواج آیه‌الله غروی بروجردی و اینکه با چه خانواده‌ای وصلت کرده است، اشاره نشده؛ اما در تاریخ بروجرد نوشته شده که از مرحوم آیه‌الله غروی، سه فرزند (یک پسر و دو دختر) به جای مانده است. تنها پسر ایشان شیخ محمد است که در ۲۱ رمضان ۱۳۲۱ ق. در نجف اشرف متولد شد و در ۳ سالگی همراه پدر بزرگوارش به ایران آمد. وی پس از رسیدن به سن تمیز، شروع به تحصیلات فارسی و عربی نمود و مبادی ادب و معارف عرب را از استادان عصرش مانند: مرحوم شیخ محمدعلی آیتی و مرحوم میرزا لطف الله فراگرفت. وی سطوح ابتدایی فقه و اصول را از محضر شیخ علی تقوی و شیخ علی تالّهی بهره‌مند شد. او مکاسب و رسائل شیخ انصاری و کفایه‌الاصول آخوند خراسانی را از حاج سید اسماعیل گلپایگانی و پدر بزرگوارش شیخ محمدحسین غروی استفاده کرد و سپس به خارج فقه و اصول پرداخت. وی یک سال پس از فوت پدرش، یعنی در سال ۱۳۵۵ ق. به نجف اشرف مشرف شد و مدت دو سال از محضر آیات: نایینی و آقاضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و از طرف آنان مجاز به نقل روایت شد. وی پس از طی این مدارج علمی به بروجرد بازگشت و به تدریس فقه، اصول، منطق، تفسیر و اخلاق پرداخت. او به ترتیب، در مساجد شهریار، امام رضا علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام به اقامه جماعت و تبلیغ اشتغال داشت...^۶

دامادها

دامادهای آیه‌الله شیخ محمدحسین غروی عبارت اند از:

۱. حجه‌الاسلام شیخ محمدحسین رازانی، فرزند میرزا علی محمد رازانی.^۷ وی در سال ۱۳۲۲ ق. در بروجرد متولد شد و در ۲ سالگی پدرش را از دست داد. او در خردسالی مبادی علوم عرب را از استادان عصر خود فرا گرفت و در ۲۰ سالگی، در سال ۱۳۴۴ ق. برای تکمیل تحصیلات به قم عزیمت نمود و سطوح فقه و اصول را از استادان فن فراگرفت. او سپس در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت نمود. در ضمن به تدریس سطوح فقه و اصول پرداخت. او در سال ۱۳۵۲ ق. به بروجرد بازگشت و افتخار دامادی آیه‌الله غروی نصیبش گردید و در بروجرد به تدریس مشغول شد.

وی دو سال از محضر آیه‌الله غروی و سپس از محضر آیه‌الله بروجردی استفاده کرد و پس از مهاجرت آیه‌الله بروجردی به قم، بار دیگر به قم بازگشت و در تأسیس مجدّد حوزه علمیّه قم و تشکیلات منظّم آن سهم به سزایی داشت... اما حوادث و موانع باعث بازگشت وی به بروجرد گردید و در آنجا به تدریس و مباحثه مشغول شد. او پس از مدتی به تهران مهاجرت نمود و در آنجا دانش دوستان از انوار معارفش

^۵ به نقل از کتاب خاطرات زندگانی آیه‌الله بروجردی، ص ۳۳ - ۳۴. ج اول، سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱، با اندکی تصرف و نیز نک: ص ۳۶ همان مأخذ، بخش خاطرات از توقف آیه‌الله بروجردی در بروجرد، و ص ۴۱ - ۴۷.

^۶ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۳ - ۵۷۴، با تصرف و نیز نک: نقیباءالبشر، ج ۲، ص ۴۹۶؛ هدیه‌الزّاری، شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۳ و سیمای بروجرد، ص ۱۲۶. نگارنده این مقاله مدتی نزد شیخ محمد غروی به فراگیری معارف اسلامی مشغول بوده است.

^۷ میرزا علی‌محمد از عالمان میزز و معروف عصر خود و از استادان آیه‌الله بروجردی بود. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در کربلا از دنیا رفت. از آثار او، حاشیه‌ای بر فرآند شیخ انصاری و شرحی بر دعای صباح است.

^۱ مع کبار علماء النّجف الاشرف، ج ۲، ص ۴۰۹، با تلخیص.

^۲ فرزند علامه امینی، صاحب الغدیر.

^۳ معجم رجال الفكر والادب، ج ۱، ص ۲۳۴ با تصرف.

^۴ منظور، سفر آیه‌الله بروجردی از نجف به بروجرد در سال ۱۳۲۹ ق. است که بعد از دریافت نامه پدر بزرگوارش که در آن، تقاضای تأکید بر بازگشت او به بروجرد نموده است.

بهره‌مند شدند...^۱

۲. حجت الاسلام حاج شیخ علی محمد خرم آبادی

پدر بزرگوارش حاج شیخ محمد از اعلام بروجرد و از شاگردان آیه الله غروی بروجردی بود و در سال ۱۳۴۵ ش. درگذشت.

شیخ علی محمد خرم آبادی در سال ۱۳۲۲ ق. در بروجرد متولد شد. او تا ۲۵ سالگی مقدمات و علوم ادبیه را از پدر بزرگوارش، و سطوح فقه و اصول را از شیخ محمد ابراهیم مدرس و حاج سید اسماعیل گلپایگانی فرا گرفت. وی سپس در محضر درسی آیه الله غروی بروجردی حاضر شده و حد اکثر استفاده را برد به شرف دامادی او مفتخر گردید و پس از فوت پدر خانمش، ۹ سال در درس آیه الله بروجردی شرکت نمود و از ذخایر علمی وی بهره‌مند گردید. شیخ علی محمد پس از مهاجرت آیه الله بروجردی به قم، مدت ۱۵ سال در مدرسه نوربخش (امام صادق علیه السلام کنونی) بروجرد به تدریس فقه، اصول، منطق و فلسفه پرداخت و جمعی از طلاب از محضرش استفاده بردند. از جمله شاگردانش حاج شیخ غلامرضا مولانا، نگارنده تاریخ بروجرد است که در منطق و فلسفه، کتاب شمسیه و شرح منظومه سبزواری را از محضر وی فرا گرفته است.

آقای خرم آبادی پس از درگذشت پدرش، در سال ۱۳۴۵ ش. به تهران مهاجرت کرد و در یوسف آباد ساکن گردید. وی در مسجد خلیل الرحمن به اقامه جماعت و تبلیغ مشغول شد و در ضمن در مدرسه صدر، جنب مسجد شاه (امام خمینی فعلی) تهران به تدریس فقه و اصول پرداخت. از آثار او کتاب مبسوطی است در اصول عقاید...^۲

غروب

آیه الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی پس از ۲۸ سال زعامت و ریاست، در بروجرد مریض شد و برای معالجه به تهران و مشهد رفت. این مسافرت ۸ ماه طول کشید. وی به سفارش پزشکان به بروجرد بازگشت و پس از چند روز، در ۱۹ ربیع الاول سال ۱۳۵۴ ق. در ۷۸ سالگی وفات نمود و عموم مردم بروجرد را در سوگ خود نشانند. پیکرش با تجلیل فراوان به قم انتقال داده شد و در مقبره خصوصی، در قبرستان نو، سمت چپ در ورودی، نرسیده به دفتر قبرستان، مدفون گردید.^۳

روحش شاد و راهش پرر هو باد!

طلوع

قصه من آفتاب قصه هاست

گـر ز پـشـت ابرهـا ظـا هـر شـو د^۴

^۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۴ - ۵۷۵ با تصرف.

^۲. تاریخ بروجرد، همان، ص ۵۷۵ - ۵۷۶ با تصرف، به همراه عکس او در ص ۵۷۶.

^۳. تاریخ بروجرد، همان، ص ۵۷۱ - ۵۷۲ با تصرف؛ دائره المعارف تشیع، ج ۳، به نقل از تاریخ بروجرد؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۱۹۳ سیمای بروجرد، آقای بدالله گودرزی، ص ۱۲۵ - ۱۲۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۰، قطع رحلی، چ دارالمعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ موسوعه النجف الاشرف، شیخ جعفر ذجیلی، ج ۱۴، ص ۹۷، به نقل از الطباق، ص ۸۸۹؛ مع کبار علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی؛ معجم رجال الفكر والادب، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۲۳۴ و منابع دیگر.

^۴. همه اشعار این متن از خود علامه بنیسی است.

^۵. بسیاری از مطالب این متن، برگرفته از کتاب زیبای «شیرخداي آذربایجان» است.

در سال ۱۳۲۵ ش. در روستای بنیس، کودکی به دنیا آمد که با میلاد او زندگی خانواده‌اش برکت یافت و آنان را از فقر شدیدی که سال‌ها گرفتارش بودند، رهایی داد. پدر و مادرش او را به یاد حضرت امیر علیه‌السلام «اسدالله» نامیدند تا رایحه حضرت همیشه در خانه‌شان جاری باشد و فرزندشان نیز با نام آن حضرت بزرگ شود و به صفات او مزین گردد. گاهی هم در کودکی‌اش مردم او را به نام «شیرخدا» که همان معنای اسدالله است، صدا می‌کردند.

زادگاه

اسدالله در روستایی^۱ زیبا، در دامنه کوه میشاب (معروف به میشو) یعنی «بنیس» متولد شد. این روستا در شمال شرقی شبستر و در حدود ۶۰ کیلومتری غرب تبریز واقع شده است.

از این روستا عالمان بزرگی چون: علامه برهان‌الدین ابراهیم بن حسن، شیخ حسن باله، ملا قباد، ملا علی ممتحن و حاج میرزا اسدالله بنیسی (معروف به حاج آخوند آقا) برخاسته‌اند و جهان را با نور دانش و عرفان خویش منور نموده‌اند.

تبار

اجداد بنیسی از عالمان بودند و به گفته خودش، نسبش به علامه برهان‌الدین می‌رسد. برهان‌الدین دانشمندی بلند مرتبه بود که در زمان خویش در ادبیات عرب، فنون شعر و عرفان هم‌تا نداشت. چهار کتاب از او به جا مانده که مهم‌ترین آنها تفسیر قرآن مجید (از ابتدای قرآن تا سوره یوسف) است. وی در اوایل قرن دهم هجری قمری در راه سفر به مکه معظمه همراه با پسرش به شهادت رسید.^۲

جد پدری او، باباحسن، که انسان وارسته‌ای بود، به خاطر فقر شدید مالی نتوانست راه اجدادش را ادامه دهد و پدرش، حاج اسماعیل آقا، نیز به همین مشکل گرفتار بود. نیز جد مادری او، حاج علی کاظمی قانع (کاظم‌زاده)، انسان پاکدلی بود. او پیش از آنکه به سفر حج مشرف شود، از همه؛ حتی حیوانات منزلش، حلالیت می‌طلبید. پدر استاد در این باره می‌گوید:

پس از اعمال حج، او به من گفت: حاج اسماعیل! من در جوانی به مسائل مذهبی، چندان مقید نبودم. با خدا عهد کردم که مرا به راه راست هدایت فرماید و زیارت خانه خودش را نصیب کند؛ آنگاه اگر مرا بخشید و حج را قبول کرد، جانم را در مکه بگیرد؛ سپس وصیت‌هایش را گفت و پس از ذکر شهادتین جان به جان آفرین تسلیم کرد و در شعب ابوطالب به خاک سپرده شد.

پدر او، حاج اسماعیل آقا، مرد بزرگواری است که استاد بنیسی بارها درباره‌اش می‌فرمود: «من پدرم را يك ساعت هم روی زمین ندیده‌ام؛ او همیشه در عالم بالا و معنویت و ذکر و دعا بود.» نخستین استاد معنوی استاد که «میرزا اسدالله» نام داشت و معروف به «حاج آخوند آقا» بود، درباره حاج اسماعیل آقا گفته بود: «من از هر جهت به او اعتماد دارم تا آنجا که حاضریم پشت سرش نماز بخوانم. هنگامی که حاج آخوند آقا نابینا شد در ضمن کار طاقت فرسایش که سفال‌سازی بود، به بچه‌های بنیس قرآن درس می‌داد.

استاد

آثار نبوغ از زمان کودکی در سیمای استاد بنیسی نمایان بود. جد مادری‌اش در همان زمان درباره او گفته بود: «او با بزرگترها نشست و برخاست می‌کند و حرف‌های بزرگتر از خود می‌زند. این‌گونه بچه‌ها معمولاً آدم بزرگ و سرشناسی می‌شوند و در ردیف نابغه‌ها قرار می‌گیرند.»

اسدالله در دامن پدری بزرگ شد که هر شب برای نماز شب برمی‌خاست؛ مردی که همیشه قرآن می‌خواند و وقتی به آیه‌های عذاب می‌رسید، گریان می‌شد و هنگامی که آیه‌های نعمت و بهشت را تلاوت می‌کرد، در چهره‌اش گل تبسم می‌شکفت و می‌گفت: «اللهم ارزقنا؛ خداوندا! این نعمت را به ما ارزانی کن!».

در سایه تربیت چنین پدری فضایل اخلاقی در وجود اسدالله شکل گرفت. او در کودکی، مردی را از کوره آتش نجات داد. وی در این دوران گاهی با همسالان خود دست و پنجه نرم می‌کرد و به کشتی می‌پرداخت. پس از پیروزی در یکی از کشتی‌هایش وقتی خبر به گوش پهلوانی در بنیس به نام صدر می‌رسد می‌گوید: «تو يك پهلوانی. من در مدت خیلی کم، همه فنون پهلوانی را به تو یاد می‌دهم و تو را جانشین خودم می‌کنم. من از تو شیرینی می‌سازم که افتخار آذربایجان گردد و صدای نعره‌اش به همه جای دنیا برسد!» پس از اتمام درس‌های پهلوانی، اسدالله با اینکه هنوز به بلوغ نرسیده بود، با همتایان خود در بنیس و روستاهای اطراف کشتی می‌گرفت و با عنایات الاهی که در زندگی‌اش مشهود بود، همیشه پیروز می‌شد؛ اما وی پهلوانی در عرصه معنویت و فرهنگ را بر پهلوانی با زور ترجیح داد.

جرعه‌های معرفت

اسدالله خواندن و نوشتن را در محضر پدر آموخت و در ضمن کمک به پدرش در کار سفال‌سازی و آموزش فنون پهلوانی، در مکتب حاج آخوندآقا شرکت می‌کرد و قرائت قرآن و... را از او فرا می‌گرفت.

او در یادگیری علوم، پیشرفت چشمگیری داشت تا جایی که حاج آخوندآقا درباره‌اش می‌فرمود: «او در آینده از نوابغ خواهد شد. ما خیلی باید از او حمایت کنیم و اسباب رشد فکری او را فراهم سازیم و هرچه از دستمان بر می‌آید، درباره او انجام دهیم.»

پس از مدتی در دبستان بنیس برای بزرگسالان کلاس درس شبانه برقرار شد. پدر اسدالله او را در این مدرسه ثبت نام کرد و وی در مدت چهار ماه، کلاس‌های اول و دوم را گذراند؛ سپس در مدتی کوتاه از پدرش ترجمه قرآن و کتاب‌های گلستان، توضیح المسائل و تنبیه‌الغافلین را فرا گرفت.

وی سپس به تهران آمد و شب‌ها با وجود خستگی از کار روزانه در کلاس‌های آموزشگاه رجایی شرکت می‌کرد. چند روزی از آغاز تحصیلش در تهران نگذشته بود که در امتحانات کلاس ششم به صورت آزاد شرکت کرد و با معدل بالا قبول شد. همین موضوع باعث شد که مجله اطلاعات با او مصاحبه کند و ۲۰ جلد کتاب نیز به عنوان جایزه به او هدیه نماید.

او تا پایان دبیرستان، تحصیلات خود را ادامه داد.

حیات دوباره

برخی عوامل باعث شد تا اسدالله بنیسی از همه دلبستگی‌هایش دل بکند و به راهی نورانی و مقدس گذارد. این اسباب را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. اجداد بنیسی که اهل علم بودند و از بزرگان بنیس محسوب می‌شدند؛ اگرچه پدر و پدر بزرگش به دلالتی نتوانستند راه

^۱ مدتی است که این روستا شهر شده است.

^۲ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۶؛ ریحانه‌الادب، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۹ و تذکره شعراء آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۹؛ برگرفته از: مفاهیر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، تبریز، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵ ش. ج ۳، ص ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰.

اجدادشان را ادامه دهند.

۲. زمانی که او پهلوان آذربایجان بود، خانواده و خویشاوندانش اجازه نمی‌دادند او به تنهایی از بینس خارج شود؛ چون می‌ترسیدند که رقیبان و دشمنانش او را آزار دهند. در همین مدت، او به این نتیجه دست یافت که هنر واقعی، آن نیست که يك نفر بتواند پشت همه را به خاک بمالد و بر همه پهلوانان پیروز شود، بلکه هنر واقعی در میدان معرفت به دست می‌آید.

۳. استادش، حاج آخوندآقا به او می‌فرمود: «من پسری ندارم که او را به حوزه علمیه بفرستم و تو را که همنام من هستی، به اندازه فرزندانم دوست دارم. از تو می‌خواهم که به حوزه علمیه قم بروی تا بتوانی با دانشی که به دست می‌آوری، به همه جهان خدمت کنی.» و همیشه او را تشویق می‌کرد که به حوزه علمیه هجرت کند.

۴. او علاقه زیادی به علم داشت. هر کتاب و روزنامه‌ای که مردم از شهرها به بنیس می‌آوردند، او آنها را مطالعه می‌کرد و گهگاه شعر می‌سرود و هر وقت عالمی را می‌دید، حالتی روحانی به او دست می‌داد و خود را در عالمی دیگر احساس می‌نمود.

همه اینها دست به دست هم دادند و او آموزش کتاب جامع‌المقدمات را که نخستین کتاب درسی حوزه بود، در محضر حاج آخوندآقا آغاز کرد تا اینکه ایشان وفات کرد و او در بهار ۱۳۵۰ وارد حوزه علمیه قم شد. در همان شب اول ورودش به شهر مقدس قم در خواب دید که حاج آخوندآقا شادمانه جلو در مسجد بنیس ایستاده و منتظر رسیدن اوست. هنگامی که به خدمت ایشان رسید، حاج آخوندآقا آغوشش را گشود و بوسه بارانش کرد و فرمود: «عاقبت به خیر باشی اسدالله! مرا به آرزویم رسانیدی» و با اصرار فراوان، او را پیش از خود داخل مسجد کرد، در محل مخصوص اهل علم نشاند و از او خواست که بالای منبر برود و سخنرانی کند و به او فرمود: «سه روز دیگر، تحصیل را در محضر فلان استادان آغاز کن» و او از فردای آن شب به فرموده استاد عمل کرد و درس‌های روح بخش حوزه علمیه را آغاز نمود و با پشتکار عجیب و توفیقات الهی در کسب مقامات علمی موفق شد.

استادان

مهم‌ترین استادان این طلبه پرتلاش بنیس در درس‌های مقدماتی و سطح حوزه عبارتند از:

۱. استاد مدرّس افغانی؛

۲. شیخ احمد پایانی؛

۳. شیخ قدرت الله وجدانی‌فخر؛

۴. مصطفی اعتمادی؛

استادان ایشان در درس‌های خارج حوزه عبارتند از آیات عظام:

۱. سید محمد کاظم شریعتمداری؛

۲. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۳. سید محمد وحیدی شبستری؛

آثار

این روحانی جوان در ۱۳ سالگی با چوپانی از اهالی بنیس که «رشید» نام داشت، به کوه میشاب (معروف به میشو) سفر کرد و جلوه‌های معرفت‌زای میشاب را به شعر کشید. این مجموعه شعر آذری را که طبعیت گلشنی یا میشوداغي نام دارد،

آقای حضرتی (نعیمی) به شعر فارسی برگردانیده و در مقدمه‌اش نوشته است: «در گوشه‌ای از این اثر می‌توان نمونه‌ای از سبک استاد شهریار را در دیوان «حیدر بابایه سلام»

مشاهده کرد». این نخستین کتاب استاد بنیسی بود.

او سال‌ها پس از تعقیبات نماز صبح، به نوشتن می‌پرداخت و برکت عجیبی در نوشتارش احساس می‌شد تا آنجا که آثار بسیاری از خود به یادگار گذاشت.

الف) آثار چاپ شده

۱. آدم و حوا

۲. آله‌های بنیسی یا سرودهای مذهبی به سبک جدید

۳. اخلاق نیک در اسلام

۴. ادب و کمال در اسلام

۵. ارمغان شب‌های شادی

۶. افشای سلام در اسلام

۷. امامت

۸. امید آینده

۹. اولین زن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱۰. بانوی کنیزان

۱۱. پدر و مادر خود را دعا کنیم

۱۲. پنج تن آل عبا

۱۳. پیام سنگین عاشورا

۱۴. تقوا چیست و چگونه تقوا داشته باشیم؟

۱۵. تقوا چیست؟ و یکصد سخن درباره تقوا

۱۶. توحید

۱۷. تولّد فرزند اسرار آمیز

۱۸. جوانان می‌پرسند: چگونه و با چه کسی ازدواج کنیم؟

۱۹. حیا و پاکدامنی در اسلام

۲۰. خدایا! پدر و مادر مرا بیمارز

۲۱. خدیجه؛ مادر یتیم‌ها

۲۲. داستان شجاعان در اسلام (مجموعه داستان مشتاقان).

این کتاب ۳۵ جلد است که ابتدا در ۲ مجلد و سپس در مجموعه‌ای به نام «داستان مشتاقان» به چاپ رسیده است.

۲۳. دختر سرتاپا طلا، پسر سرتاپا نقره^۱

۲۴. دیدار نورالمهدی علیه‌السلام.

این کتاب ۹ جلد است که در يك مجلد چاپ شده است.

۲۵. راه بازگشت به سوی خدا

۲۶. رساله‌العقوب والحقوق یا پنجاه و پنج حدیث

۲۷. روز خوب خدا

۲۸. زنی در داخل کعبه

۲۹. سفری بر پایگاه حضرت زینب کبری علیها‌السلام

۳۰. شهیدی که جنازه‌اش را خاک قبول نکرد

۳۱. شیر خدای آذربایجان.

این کتاب درباره زندگانی او از زمان تولّد تا روحانیت است.

^۱ این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام پیام عاشورا در اداره منهاج الصالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸ م. چاپ شده است.

۳۲. عدل

۳۳. علي عليه السلام از دیدگاه حضرت محمد صلي الله عليه وآله وسلم

۳۴. علي از دیدگاه خداوند یکتا

۳۵. علي از دیدگاه علي بن ابی طالب عليه السلام

۳۶. علي عليه السلام در کنار حوض کوثر

۳۷. علي عليه السلام در معراج پیغمبر صلي الله عليه وآله وسلم

۳۸. فرشیهای تکبر و انگیزه‌های تواضع

۳۹. قرآن و دعا؛ راه ارتباط با خدا

۴۰. قیام رنگین عاشورا

۴۱. كودك آواره

۴۲. گنج کجاست؟

۴۳. گنجینه دعا

۴۴. مادر! بگذار بسوزانند؛ حق با ما است

۴۵. مالك اشتر؛ شمشیری از شمشیرهای خدا

۴۶. محبوب دل‌ها

۴۷. محبوبه یکتا

۴۸. مراسم عروسی و معجزات حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

۴۹. مصافحه در اسلام

۵۰. معاد

۵۱. ملیکه

۵۲. من مادر اویم

۵۳. مهمان و مهمانداری در اسلام

۵۴. نبوت

۵۵. نوای نینوا

۵۶. نوحه در شب‌های غم

۵۷. وظیفه دو همسر شایسته؛ يك زن و يك مرد

۵۸. وعده به سر خواهد رسید

۵۹. هابیل و قابیل

۶۰. همای آسمانی

۶۱. يك پایم در بهشت است

۶۲. يكصد سؤال؛ يكصد هزار ريال جایزه

ب) آثار چاپ نشده

۱. آداب تبلیغ از دیدگاه قرآن و پیامبران عليهم السلام (۲ جلد)

۲. آفت‌شناسی

۳. اسم اعظم خدا

۴. امر به معروف و نهی از منکر

۵. انسان؛ افضل موجودات؛

در این کتاب به بررسی مطالب کتاب «اشرف مخلوقات» نوشته «موریس مترلینگ» پرداخته شده است.

۶. باغستانی بنیسی؛

این کتاب، مجموعه اشعار فارسی اوست که به تعبیر شاعر فرزانه، استاد محمدعلی مجاهدی، بیش از ۱۰۰ جلد خواهد شد.

۷. باقیات الصالحات

۸. بدعت حرام است و قیاس باطل

۹. بردگی یا بندگی؟

۱۰. برگستان بنیسی

۱۱. بهشت کجا است؟

۱۲. بی‌بی شهربانو

۱۳. پرستوی دل

۱۴. پند پیران بر پوران

۱۵. تابش نور

۱۶. تعلیقاتی بر کتاب «باقیات الصالحات»

۱۷. تفسیری کوتاه بر سوره الرحمن

۱۸. تفتّای وصال

۱۹. توّسل یا درخواست شفاعت

۲۰. توّلی و تبرّی

۲۱. جرعه مهر

۲۲. چگونه بنویسیم؟

۲۳. حج و جهاد

۲۴. حرف‌های طلایی

۲۵. خمس و زکات

۲۶. خودیابی و خودسازی

۲۷. دریای مهربانی

۲۸. داستان‌های دلپسند (۵ جلد)

۲۹. در محضر جانان

۳۰. دست به دامان چهارده معصوم عليهم السلام

۳۱. دعاهاي آسان مشکل گشا

۳۲. سفارش‌های حضرت زهرا عليها السلام به بانوان

۳۳. سقّای کربلا

۳۴. سیمای عشق

۳۵. شرح خطبه متّقین

۳۶. شرح دعای حضرت حجّت عليه السلام

۳۷. شهیدی که به جای دو دست، دو بال به او دادند

۳۸. شهیدی که جگرش را در آوردند

۳۹. شهیدی که خواستند در کاسه سرش شراب بنوشند

۴۰. شهیدی که فرشتگان غسلش دادند

۴۱. طالوت و جالوت

۴۲. فرزندان خود را چگونه تربیت کنیم؟

۴۳. فضیحه‌الصّحیفة؛

این کتاب، شرحی بر صحیفه سجّادیّه و چندین جلد است.

این کتاب، لغتنامه فارسی الفبایی برای شاعران است که با حرف پایانی واژگان تنظیم شده و چندین مجلد است.

۴۵. کرامات امام حسن علیه السلام

۴۶. کرامات امام حسین علیه السلام

۴۷. کرامات امام کاظم علیه السلام

۴۸. کربلا بهشت روی زمین

۴۹. کیمیای بینی؛

۵۲. مفاتیح الرزق

۵۳. من کیستم و چیستم؟

۵۴. نسیم محبت

۵۵. غاز و روزه

۵۶. نود و نه پرسش درباره ازدواج

۵۷. هاروت و ماروت

۵۸. هدیه فاطمه

۵۹. همای رحمت

۶۰. هیمن بنیسی یا تاریخ گویای گذشته

۶۱. یاجوج و ماجوج و ذوالقرنین

۶۲. يك بغل گل

در زلال روحانی

او با عبادت، قرآن و دعا انس عجیبی داشت. يك بار در مدت حدود ۹ ساعت و بدون وقفه همه قرآن را قرائت کرد و باری دیگر ۱۰۰۰ رکعت نماز در چند ساعت متوالی خواند. به نزدیکیانش سفارش می‌کرد که مناجات‌های «خمسۀ عشر» را فراموش نکنند و هر روز صبح، يك مناجات از این ۱۵ مناجات را بخوانند.

او به قدری به ادعیه حضرات معصومین علیه السلام عشق می‌ورزید که به خواندنشان بسنده نمی‌کرد، بلکه در جلسات صبح‌های جمعه که در خانه‌اش برگزار می‌شد، برای مردم آنها را شرح می‌داد و در این جلسات، دعای توسل خوانده می‌شد و بیماران شفا می‌گرفتند و حاجتمندان به حاجت خود می‌رسیدند.

دل‌باخته اهل بیت

هرکسی با استاد بنیسی آشنا می‌شد، در همان ساعات نخست می‌فهمید که وی دل‌باخته چهارده معصوم علیه السلام؛ به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام است.

هنگامی که وی به زیارت عتبات عالیات شرفیاب شد، همین که دیدگانش به حرم امیرمؤمنان علیه السلام افتاد، جذبه وصی بلافصل خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله چنان او را در بر گرفت که خود را به زمین انداخت و روی زمین، خود را می‌کشید تا اینکه به رواق امیرمؤمنان علیه السلام رسید و در این میان چندین بار عمامه از سرش افتاد و خود متوجه نشد.

او يك روز پیش از عروج ملکوتی‌اش که در خانه بستری بود، به یکی از بستگانش گفت: «منظومه امیرالمؤمنین علیه السلام را برابم بخوان!» و این، آخرین سخن معنوی‌اش بود.

عرشی خاکسار

روزی در شهر شهریار، مردی او را به باغش برد و به او گفت: «چند سال است حشره‌هایی به باغ‌های انگور این منطقه

این کتاب، مجموعه اشعار آذری او و ۱۰ جلد است.

۵۰. گلستان ائمه علیه السلام؛

این کتاب ۴۰ جلد است.

۵۱. گنجینه لؤلؤ و مرجان؛

این کتاب درباره علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر قرآن و احادیث، عرفان، کلام، اخلاق و تاریخ است و چندین جلد است.

جهان را من پر از «گنجینه» کردم

کـــه جـــان عـــالمی دلش داد مآبـــد

هجوم می‌آورند و اکثر محصولات باغ‌ها را از بین می‌برند؛ سپس یکی از آن حشره‌ها را در کف دست استاد بنیسی نهاد و از او خواست که ضرر آنها را از باغش دفع کند.

استاد به او فرمود: «قول می‌دهی که انگور مورد نیاز جشن عید غدیر ما را فراهم کنی؟» او گفت: «آری». استاد بنیسی به آن حشره رو کرد و فرمود: «ای حشره! اگر این مرد راست می‌گوید، شماها از این باغ بروید و با این باغ کاری نداشته باشید!».

روز عید غدیر آن سال، آن مرد با يك وانت بار انگور از راه رسید و به ایشان گفت که امسال به باغ ما هیچ حشره‌ای آسیب نرسانید! «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!».

پرتو افشانی

استاد بنیسی با اینکه در علوم مختلف اسلامی تبخّر داشت؛ ولی همه ساله در داخل یا خارج قم منبر می‌رفت و مردم را با سخنان شیرین و شیوای خود از چشمه‌سار علوم معصومین علیه السلام سیراب می‌کرد.

در خانه او همیشه به روی مردم باز بود و هرکس هر نیاز یا پرسشی در هر وقت شبانه روز داشت، می‌توانست به او مراجعه کند.

وی صبح‌های جمعه در منزل خویش جلسه درس اخلاق و قرائت دعای توسل، در اعیاد معصومین علیه السلام مجلس جشن و در روزهای شهادت مجلس عزای برگزار می‌کرد.

اکنون نیز این جلسات در صبح‌های جمعه، نیمه شعبان، عید سعید غدیر، تاسوعا، و عاشورا برگزار می‌شود و یکی از فرزندان استاد بانی این مجالس بوده و در خدمت ارادتمندان اهل بیت علیه السلام است.

در گذار خدمت

از فعالیت‌های اجتماعی استاد بنیسی تأسیس دارالبحث اسلامی قم بود که به پرسش‌های مذهبی جوانان داخل و خارج کشور پاسخ می‌داد.

همچنین وی مؤسسه باقیات الصالحات را تأسیس کرد که در راه تبلیغ مذهب تشیع و کمک به نیازمندان کوشا بود.

از کارهای دیگر او تأسیس نشر طاهر بود که آثار ایشان را چاپ می‌کرد و اکنون نام این مؤسسه، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی علامه بنیسی است.

همسر وفادار و فداکار استاد بنیسی نیز سال‌ها با او در خدمت به مردم شریک بود. او با زحمات طاقت فرسایش از میهمانان وی پذیرایی می‌کرد و با ایجاد آرامش و تربیت صحیح فرزندان، او را در نوشتن و برگزاری جلسات یاری می‌نمود.

غروب خورشید

قلب نورانی استاد بنیسی حدود ساعت يك بعد از ظهر سه شنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ ش. از حرکت ایستاد و وی تبسم‌کنان مولا و محبوبش، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را که عمری از

چه خوش است جان سپارم، تو به چشم خود ببینی!

تو ولایت پذیری، به شفاعتم گزینی
عاشقان حق به حق، جان می‌دهند
بهرششان جان دادن آسان است و بس

تنگ و نازیبای زندان است و بس
رحلت عاشق، درخشان است و بس
چون روانه سوی رحمان است و بس

پیش از ایشان رحلت کرده بود، دفن شد.
در مراسم سوگواری ایشان رئیس دفتر مقام معظم رهبری،
چند تن از مراجع، نمایندگان مراجع، استادان حوزه و
دانشگاه، طلاب داغیده و عموم مردم شرکت داشتند.

روح بزرگوارش شاد و یادش جاودانه باد!
هر زمانی ز من ای خسته‌دلان! یاد کنید
با همان یاد، دل و جان مرا شهادت کنید

این دو از همت خود بیشتر آباد کنید
پور خود را به سوی مذهب ارشاد کنید
رحمتی خوانده و از او به خوشی یاد کنید

حبیب نیز از طلاب علوم دینی و مهندس علوم رایانه‌ای است
و طاهر ناشر کتب ایشان است.

تنها دختر استاد بنیسی معلم قرآن و معارف الهی است.

ندارم غصه‌ای گر من بمیرم
کس از نسلم چه اسرار استاد ما

او دم می‌زد، ملاقات کرد.

چه خوش است وقت مرگ به کنار من نشینی!

که رسم در آن زمان من به کمال آرزویم

و آن گاه به لقای پروردگارش که سال‌ها مخلصانه در راهش
خدمت کرده بود، شتافت.

بهر این دلدادگان، روی زمین
عاشقان را مرگ باشد موهبت
در زمان مرگ، شادان می‌شود

پیکر پاک این عالم فرزانه روز چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۳
ش. از بیت ایشان تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام با
حضور علما و مردم سوگوار تشییع و توسط آیه‌الله شیخ
یوسف مدنی تبریزی که در مراسم تشییع هم حضور داشت،
نماز اقامه شد.

ضریح استاد

استاد بنیسی در گلزار شهدا، رو به روی قبر حضرت علی بن
جعفر علیهما السلام، در طبقه بالای قبر مادر عزیزش که ۱۱ سال

قصد این بود کنم خدمت دین و میهن
شیعه بودن به علی فطرت و آیین من است
به «بنیسی» که دگر نیست میان مردم

یادگاران

از استاد بنیسی سه پسر و یک دختر به جا مانده است. از میان
فرزندان پسر، اسماعیل از طلاب حوزه علمیه قم است که
مصحح آثار پدر و شاگرد چندین ساله اوست و این مقاله نیز
از او است.

یادش به‌خیر و روانش پر نور

پی‌نوشت‌ها:

توجه: محل درج پی‌نوشت‌های زیر در متن مشخص شود و آنگاه این پی‌نوشت‌ها در زیر
همان صفحه‌بیاید.

۶. این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه و به نام Khadigeh Of The Ovphans در آمریکا و تهران
در سال‌های ۱۹۸۵ م. و پس از آن بارها چاپ شده است.

۷. این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام «لرکی سونلر کاجاندی» در
اداره منهاج الصالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸ م. چاپ شده است.

۸. این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام حقوق زوجین در اداره منهاج
الصالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸ م. چاپ شده است.

مقدمه

مطالعه و سیر در حالات بزرگان و دانشمندان دینی می‌تواند
الگوی مناسبی برای رسیدن به یک زندگی مطلوب باشد. آنچه
در روست زندگی‌نامه آیه‌الله محمد مهدی اسفرنجان و عمومی
بزرگوارش میرزا عبدالکریم محمدی است.

میرزا عبدالکریم فرزند حاج رضا (متوفای ۱۳۳۰ ق.) در
روستای اسفرنجان گلپایگان و در خانواده‌ای کشاورز دیده به
جهان گشود. وی قسمتی از مقدمات را در زادگاهش فرا
گرفت و سپس مدت چهار الی پنج سال در اصفهان نزد
استادان این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. وی سپس راهی
نجف شد و پس از تکمیل تحصیلات در دوره عالی با اخذ
اجازه اجتهاد از آیه‌الله محمد کاظم یزدی به گلپایگان
بازگشت.^۱

صاحب گنجینه و صاحب طبقات اعلام الشیعه از وی به عنوان

عالمی پرهیزکار و فقیهی برجسته یاد می‌کند.^۲ وی در
زادگاهش مشغول تبلیغ و نشر معارف اسلامی شد و مردم
دیندار آن سامان برای رفع گرفتاری‌ها به وی مراجعه
می‌کردند.^۳ صاحب اعلام الشیعه می‌نویسد: وی خدمات ارزنده

و قابل ستایشی به جامعه اسلامی ارائه داده است. او در امر
به معروف و نهی از منکر قاطع بود. وی به اقامه نماز

محمد مهدی اسفرنجان

«آینه دار نور»

* * *

علی‌داد جلیلی

می پرداخت. وجوهات شرعی، مانند: زکات را بین مستمندان تقسیم می کرد. وی با دختر میرزا رضا گلپایگانی ازدواج نمود که ثمره این ازدواج پنج دختر و یک پسر است.

یکی از فرزندان وی آیه الله محمد مهدی است که پس از مدتی تحصیل در گلپایگان به اصفهان هجرت نمود و مدت چهار سال در آنجا از محضر استادان آن زمان بهره مند شد. وی سپس بعد از تشرّف به حج، مدت هفت سال در نجف اشرف رحل اقامت گزید. از محضر استادان آن سامان مانند آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نایینی کسب فیض نمود و پس از اخذ درجه بلند اجتهاد برآزآمد و بزرگوار به زادگاهش اسفرنجان بازگشت و مانند پدری بزرگوارش به تبلیغ دین و خدمت به مردم پرداخت. از جمله خدمات وی برپایی نماز جمعه است. ایشان صاحب چهار فرزند پسر هستند که یکی از آنها حجه الاسلام احمد محمدی است که اکنون ساکن قم است. وی در ۲۰ سالگی به قم هجرت نمود و دوره سطح را نزد آیه الله محمدتقی ستوده و استادان دیگر فراگرفت و در درس خارج آیه الله گلپایگانی نیز کسب فیض کرد. وی علاوه بر تحصیل به امر تبلیغ نیز مشغول بود. تولیت زراعی موقوفات تعدادی از روستاهای قلعه گلپایگانی که از یک صد سال قبل نزد مرحوم میرزا عبدالکرم (جدّ ایشان) به صورت وقف در آمده بود - و بنابر وصیت شرعی در مرحله دوم تولیت آن بر فرزندش محمد محمدی رسیده بود - به عهده ایشان است.^۴

محمد محمدی در سال ۱۳۴۴ ش. از دنیا رفت و در حسینیه اسفرنجان جنب قبر پدرش مرحوم میرزا عبدالکریم به خاک سپرده شد.^۵

تولد و تحصیلات

آیه الله محمد مهدی اسفرنجانی فرزند حاج میرزا محمد در سال ۱۳۰۰ ق. در خانواده ای کشاورز و متدین در روستای اسفرنجان از توابع گلپایگان دیده به جهان گشود. وی مقدمات را در گلپایگان فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و چند سال در آنجا به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و سپس به گلپایگان بازگشت. وی پس از مدتی، گلپایگان را به قصد زیارت خانه خدا ترك گفت و بعد از آن برای کسب علوم اهل بیت عظمی و طهارت علیه السلام و آشنایی بیشتر با احکام اسلامی به سوی نجف اشرف شتافت. آن عالم فرزانه دوره تکمیلی فقه و اصول را در محضر استادان مشهوری چون: آخوند خراسانی گذراند و به مقام شامخ اجتهاد دست یافت. او پس از دریافت درجه اجتهاد از مرحوم آخوند خراسانی به فرموده خداوند^۶ به وطن خود به ایران بازگشت و در گلپایگان به ارشاد و هدایت مردم پرداخت.^۷

از چشم انداز بزرگان

شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب گرانقدر طبقات اعلام الشیعه در وصف آیه الله محمد مهدی اسفرنجانی می گوید: «کان من الاجلاء الورعین؛ وی از بزرگان باتقواست.»^۸

مرجع جهانی شیعه حضرت آیه الله بروجردی اعلی الله مقامه می گوید: عجیب است که در محیط کوچکی مانند گلپایگان، شخصیت بزرگی مانند حاج میرزا آقا محمد مهدی پرورش یابد.^۹

خدمات

آیه الله میرزا محمد مهدی اسفرنجانی وقتی به گلپایگان بازگشت، وظیفه خود را خدمت به مردم تشخیص داد و همواره زندگی خویش را وقف اصلاح امور مردم و رفع نیازمندی های روحی و مادی آنان نمود. وی به همین دلیل دو سال در کنار عموی بزرگوار خود، میرزا عبدالکریم که در آن

زمان عهده دار مرجعیت عامه بود، با خدمات اجتماعی و مجاهدات دینی به خدمت پرداخت. وی پس از رحلت عموی بزرگوارش، مرجعیت دینی در گلپایگان را به دست گرفت و در این راه و از هیچ کوششی دریغ نورزید.^{۱۰} اقامه نماز جماعت، برگزاری مراسم سخنرانی و منبر ۱۱ از فعالیت های فرهنگی این عالم بزرگوار است.

نیز مردم آن دیار برای حل شکایات و رفع اختلافات مالی و امور دیگر خود به ایشان مراجعه می کردند. ایشان در اسفرنجان در منصب قضاوت قرار می گرفت و به حلّ مشکلات مردم می پرداخت.^{۱۲}

خصوصیات اخلاقی

آیه الله محمد مهدی اسفرنجانی از محبوبیت خاصی بین مردم برخوردار بود. وی در میان مردم از معنوی نفوذ ویژه ای داشت و کلامش مورد قبول مردم بود. با اینکه وی به دلیل سن زیاد کسالت داشت، مخلصانه در خدمت مردم بود. اخلاص در تمام کارهایش مشهود بود و در اثر همین خصیصه اخلاقی نیکو یکی از صلحای با فضیلت بعد از رحلتش او را در خواب دید و از او احوال پرسی نمود. ایشان در جواب پرسش وی گفت: «یا لیت قومی یعلمون بماغفرلی ربّی و جعلنی من المکرمین»؛

ای کاش نزدیکان من می دانستند که چگونه خدا مرا آمرزیده و مورد رحمت خود قرار داده است.^{۱۴} وی مخارج زندگی خود را از راه کشاورزی تأمین می کرد.

فعالیت های علمی و فرهنگی

اسفرنجانی از مسائل فرهنگی دوران خود باز نماند. زمانی که فرقه ضالّه بهابیت با پشتوانه استعمارگران، ظهور پیدا کرد ولی در نقاط مختلف ایران فعال بوده و زمانی که عده زیادی از مردم در دام بهائیت گرفتار شدند، ایشان با نوشتن مقالاتی به مقابله با این توطئه شوم پرداخت.^{۱۵}

آثار

از آثار آیه الله اسفرنجانی می توان به کتب زیر اشاره کرد:

۱. تذکرة الحقائق^{۱۶}

در این کتاب در مورد اساس دریافت، به دور از تعصّب بحث شده و ثابت شده که تورات و انجیل رابع، تألیف حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام نیست. البته نویسنده به واسطه عدم تمکن مالی قادر به طبع آن نشد و تاکنون هم به چاپ نرسیده است.

۲. رساله ای در ایمان که همه اینها به فارسی نوشته شده است.

۳. توحید محمدی در توحید عربی است که همه اینها به زیور طبع آراسته نشده است.

۴. مقالات گوناگون در موضوعاتی از قبیل: مسئله حجاب، دین اسلام شح نخواهد شد، ردّ بابیه و... این مقالات در زمان نویسنده در چند شماره از مجله دعوت اسلامی^{۱۷} به چاپ رسیده است.

آثار یاد شده که به خط خود نویسنده است نزد فرزندش میرزا ابوالقاسم محمدی موجود است.^{۱۸}

وفات

شمع وجود این عالم آگاه و خدوم در ۶۱ سالگی و در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۱ ق. برابر با ۱۳۲۰ ش. در تهران خاموش شد و پیکر پاکش در قبرستان نوی شهر مقدس قم مدفون گردید.

فرزندان

از این فقیه فرزانه چهار پسر و یک دختر به جا مانده است. فرزندان پسر وی عبارتند از: حاج میرزا ابوالقاسم محمدی و محمدباقر محمدی که هردو از اهل علم بوده و هردو نیز به

دیار باقی شتافته‌اند. یکی از آنان در قبرستان شیخان و دیگری در شهر گلپایگان به خاک سپرده شده‌اند. حاج میرزا محمد یکی دیگر از فرزندان آیه‌الله اسفرنجان در یکی از حجرات صحن اتابک حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. و چهارمین فرزند وی، میر محمدعلی اکنون ساکن تهران است. ۱۹

میرزا ابوالقاسم محمدی در ماه ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. در اسفرنجان به دنیا آمد. وی پس از فراگیری قسمتی از مقدمان، به اصفهان رفت و در سال ۱۳۰۷ ش. به نجف اشرف هجرت نمود. وی در اصفهان از محضر حاج آقا رحیم ارباب کسب فیض کرده است.

آیه‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب حاشیه بر کفایه، مرحوم آقاضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی از استادان دیگر آیه‌الله اسفرنجان هستند. وی در سال ۱۳۱۴ ش. پس از دریافت درجه اجتهاد از آیات: آقاضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی به ایران بازگشت و در کنار پدر به انجام وظایف دینی مشغول شد.

وی به دلیل شایستگی در علم و متعبد به امر آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۰ ش. به هامبورگ آلمان اعزام شد و پس از سه ماه زندگی در آن شهر، ناچار به ترک کشور آلمان گردید. ۲۰ از آنجا که وی با زبان انگلیسی آشنایی داشت به اقامه نماز جمعه در این کشور پرداخت (که بیش از چهل سال فراموش نشده بود).

اسفرنجان در بازگشت به گلپایگان به اقامه جماعت و برپایی مجالس تفسیر پرداخت که مجموع این درس‌ها در چهار مجلد شامل سوره‌های اسراء تا صافات توسط بوستان کتاب به چاپ

رسیده است. ۲۱

آقا بزرگ تهرانی از کسانی است که از وی به بزرگی یاد می‌کند. ۲۲

خصوصیات اخلاقی

آیه‌الله اسفرنجان فردی بسیار خوش برخورد، متواضع و مردمدار بود. وی ارادت عجیبی به اهل بیت علیهم السلام به ویژه به ابی‌عبدالله الحسین علیهم السلام داشت. او در دو ماه صفر و محرم سیاه می‌پوشید و در تمام عمر هیچ شیعی زیارت آن حضرت را ترک نمی‌کرد. او همیشه شب‌زنده‌دار بود. این عالم فرهیخته طبع شعری داشت. وی تولیت موقوفات بسیاری را به عهده داشت. او کتابخانه‌ای غنی داشت که بتوصیه مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدظله العالی - همه کتاب‌های وی به کتابخانه آستان قدس رضوی واگذار شد. ایشان سرانجام در تاریخ مردادماه ۱۳۵۸ ش. در ۷۳ سالگی در اصفهان در گذشت و در قبرستان شیخان قم دفن گردید. ۲۳ از بین فرزندان آن مرحوم می‌توان به حاج شیخ غلامحسین محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر مقام معظم رهبری) اشاره کرد. وی می‌گوید: در مهر ماه ۱۳۲۲ ش. در گلپایگان به دنیا آمدم. دوران تحصیلات را تا سیکل در گلپایگان و علوم حوزوی تا مغنی را نزد پدرم فراگرفتم. در سال ۱۳۴۰ ش. به قم آمدم و در مدرسه علوی که مؤسس آن آیه‌الله گلپایگانی بود و زیر نظر شهید مظلوم بهشتی با برنامه‌ای منظم اداره می‌شد، مشغول به تحصیل شدم. پس از پشت سر گذاشتن دروس مقدماتی، سطوح عالی‌ه را نزد استادانی چون آیات: محمدتقی ستوده، محمد فاضل و شیخ مصطفی اعتمادی و شیخ جعفر سبحانی گذراندم. درس خارج قسمتی از فقه و اصول را نزد امام خمینی قدس سره و بعد آیه‌الله گلپایگانی و اصول را نزد آیدالله وحید خراسانی ادامه دادم. سپس به مدرسه خان (مدرسه آیه‌الله بروجردی) منتقل شدم که بیشتر طلاب مبارز در آنجا به تحصیل می‌پرداختند.

حاج شیخ غلامحسین در مبارزات علیه رژیم ستمشاهی شرکت داشت و در انتشار اعلامیه و بردن نامه‌های خصوصی برای افراد، فعالیت می‌کرد. وی در سال ۱۳۴۸ ش. ازدواج نمود که ثمره ازدواجش چهار پسر و یک دختر است. وی تا قبل از انقلاب به امر تحصیل و تبلیغ اشتغال داشت. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی اولین مأموریت وی همراه آیه‌الله محسنی گرگانی برای رفع اختلافات در شهرستان درود بود. وی پس از بازگشت از این سفر به عنوان نماینده امام در پایگاه هشتم شکاری اصفهان مشغول خدمت شد. پس از یکسال وی به تهران رفت و مسئولیت عقیدتی - سیاسی نیروی هوایی را به عهده گرفت. وی مدتی را که در دفتر مشاورت امام خدمت می‌کرد تحت اشراف مقام معظم رهبری - حفظه الله - بود و ارتباط وی با معظم له از همین جا آغاز شد. این ارتباط روز به روز قوی‌تر شد؛ به گونه‌ای که وی در بیشتر سفرهای داخلی و برخی وقت‌ها سفرهای خارجی، در زمان ریاست جمهوری در خدمت ایشان بود. وی پس از انتاب معظم له برای مقام رهبری مسئولیت دفتر وی را تا این تاریخ یعنی (۱۳۸۳ ش.) به عهده دارد. ۲۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی نوه مرحوم میرزا عبدالکریم.
۲. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۹۷.
۳. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، قسم ثالث؛ نقیاب‌البشر، ص ۱۱۷۱.
۴. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۹۷ - ۳۹۸.
۵. همان، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.
۶. قلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیقفوها فی‌الدین ولینذرو قومهم اذا رجعوا الیهیم لعلهم یحذرون؛ چرا از هر گروهی از آنان طائفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بینم دهند؟ شاید (از مخالفت فرمان پرورندگان) بترسند و خودداری کنند. (توبه / ۱۲۲)
۷. دانشمندان گلپایگان،
۸. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۴۳.
۹. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۰. تفسیر جرعمای از زلال قرآن، ج ۱، مقدمه.
۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۴۳.
۱۲. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی.
۱۳. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۱۴۸.
۱۴. یاسین / ۲۵.
۱۵. مقالات وی در مجله قدیمی دعوت اسلامی چاپ شده است.
۱۶. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۳۴.
۱۷. مجله دعوت اسلامی نشریه‌ای قدیمی است که در شهریور ماه ۱۳۰۶ ش. شروع به کار کرد. این نشریه مجله‌ای است دینی، فلسفی، اخلاقی و انتقادی. مدیر مسئول آن سید محمدتقی بدلاء و از شماره ۴ اول تا شماره ۹ سال دوم در کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی موجود است.
۱۸. مجله دعوت اسلامی، سال اول، ش ۸ و ۹.
۱۹. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۵۸.
۲۰. وی به علت ابراز مطالبی در مورد هیتلر در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی که خوشایند دولت آلمان قرار نگرفت، مجبور به ترک این کشور شد.
۲۱. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی.
۲۲. تفسیر جرعمای از زلال قرآن، ج ۱، مقدمه؛ مفاخر اسلام، ج ۱۲.
۲۳. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۲۴. همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۷.
۲۵. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

تذکر:

۱. در طبقات اعلام الشیعه و گنجینه دانشمندان آمده است: عبدالکریم داماد رضا گلپایگانی است؛ ولی در دست نوشته‌های نوه عبدالکریم، یعنی شیخ احمد محمدی به جای میرزا رضا، آیه‌الله هدایت الله گلپایگانی آمده است که طبق سؤالی که از ایشان پرسیده شد، این دو اسم متعلق به یک شخص است.
۲. محمد مهدی اسفرنجان فرزند میرزا محمد است؛ ولی در طبقات اعلام الشیعه آمده که محمد مهدی فرزند رضا که ظاهراً کلمه‌ای اینجا افتاده است.

شیخ محمد جابلقی

«شیفته ولایت»

* * *

علیرضا پناهی تلخستانی

اصفهان تحصیل کرده و هم‌دوره و هم‌بحث آیات نابینی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج سید جمال‌الدین گلپایگانی و آقا ضیاءالدین عراقی است؛ و مدتی در اصفهان، استاد آیه‌الله بروجردی بوده است.

ملا محمد علی برای تکمیل مدارج علمی، از اصفهان به نجف اشرف مهاجرت کرد؛ و پس از چندسال، به قصد اقامت در اصفهان، به ایران بازگشت. وی برای دیدار با خویشاوندانش به الیگودرز رفت؛ و بنا به درخواست اهالی و بزرگان آنجا، در این شهر ساکن شد و به امر تبلیغ همت گماشت.

آیه‌الله شیخ محمدعلی اراکی که نسبت به ملا محمدعلی ارادت کامل داشت، و نقل می‌کند: هنگامی که با حاج شیخ ملا محمد جابلقی به محضر آقای نابینی و سید ابوالحسن اصفهانی - زمانی که به ایران^۳ تبعید شده بودند - به قم رفتیم. آقای نابینی به شیخ محمد جابلقی فرمود:

«بنده و آخوند ملا محمدعلی جابلقی، در اصفهان هم‌درس و هم‌بحث بوده؛ و هر دو مجتهداً به نجف مشرف شدیم. و وی، هم اعلم و هم اوزع^۴ از بنده بود!»

تولد

شیخ محمد جابلقی در ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۱۳ق. در قصبه الیگودرز (جابلق) به دنیا آمد. پدرش ملا محمدعلی جابلقی از عالمان این منطقه بود.^۵

تحصیلات

شیخ محمد مقدمات علوم دینی را نزد پدرش گذراند؛ و سپس به اراک مهاجرت نمود.

وی مورد توجه ویژه آقا نورالدین عراقی قرار گرفته؛ و پس از ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به اراک پیوسته از مشاوران و ملازمان او بود. جابلقی همراه حاج شیخ به قم مهاجرت نمود و تا آخر عمر مرحوم حائری او را یاری نمود.^۶

تحصیلات جابلقی به الیگودرز و اراک بوده و سپس به قم مهاجرت نموده است.^۷

استادان

محمد محمد جابلقی

شیخ محمد علوم مقدماتی را نزد پدر ارجمندش، ملا محمد علی جابلقی معروف به مقدس در الیگودرز آموخته است. نورالدین عراقی (۱۲۷۸ - ۱۳۴۱ ق.)

نورالدین در اراک به دنیا آمده و جابلقی دروس سطح و دوره عالی تحصیلاتش را در محضر او و در اراک سپری نموده

مقدمه

یکی از مناطق عالم‌پرور ایران، منطقه جابلق، در استان لرستان است. این منطقه در طول تاریخ، دانشمندان شیعی بسیاری را به جهان علم و معرفت عرضه داشته است. از عالمان فرهیخته این سرزمین می‌توانست چنین نام برد: ملا محمود^۱ جابلقی بروجردی و پسرش عبدالعلی جابلقی بروجردی قرن دهم هجری قمری. سید محمدشفیع جابلقی بروجردی متوفای ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ق. ملا محمدجعفر جابلقی بروجردی از فقیهان و اصولیین قرن ۱۳ هجری قمری، آخوند ملا محمدعلی جابلقی و پسرش شیخ محمدجواد جابلقی، شیخ اسماعیل جابلقی^۲ و...

در این نوشتار به شرح حال یکی از این فرزندان، به نام شیخ محمد جابلقی مصدرالاموری پرداخته می‌شود.

نسب

شیخ محمد جابلقی فرزند یکی از ستارگان درخشان آسمان علم و معرفت، یعنی ملا محمدعلی جابلقی متوفای ۱۲۹۶ / ۱۳۳۷ق. است. ملا محمدعلی، مجتهدی مبرز بوده که در

^۳ در سال ۱۳۴۱ق. (سال تأسیس حوزه علمیه قم توسط حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی) دولت عراق، عالمان نجف از جمله آیه‌الله نابینی و سید ابوالحسن اصفهانی را به ایران تبعید کرد.

^۴ به نقل از حاج شیخ فخرالدین مصدرالاموری.

^۵ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰، ش. ر. ۷۱. مفاهیر اسلام، علی داوودی، ج ۱۱، بخش یکم شرح احوال: حاج شیخ عباس قمی و...، ص ۳۱۱؛ شرح احوال (یادنامه) آیه‌الله شیخ محمدعلی اراکی، رضا استادی، بخش مهاجرین از اراک، ص ۶۱ - ۶۲.

^۶ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مفاهیر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱؛ یادنامه آقای اراکی، ص ۶۱ - ۶۲، با تصرف.

^۷ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مفاهیر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱؛ یادنامه آقای اراکی، ص ۶۱ و ۶۲؛ آئینه دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۳۸۴، چاپ کتابخانه آقای مرعشی نجفی، به اهتمام ناصر بیدندی، ۱۳۷۲.

^۱ تاریخ بروجرد، حاج شیخ غلامرضا مولانا بروجردی، ج ۲؛ سیمای بروجرد، یدالله گودرزی بروجردی.

^۲ شیخ اسماعیل جابلقی متولد ۱۳۱۳ق. / ۱۲۷۲ش. از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری، ش. ر. ۱۱، ص ۲۹۰؛ آثارالحجة، بخش اول، ص ۸۷؛ ش. ر. ۱۱؛ همان، بخش پنجم، شرح حال شیخ اسماعیل جابلقی، ص ۴۵ - ۲۴۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۴۲۰ - ۴۱۹.

است.^۱

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق.)

حاج شیخ در قصبه مهرجرد میبد یزد، متولد شد و در قم به جوار رحمت حق شتافت. وی در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام در قم به خاک سپرده شد.^۲ ظاهراً اساتید شیخ محمد، فقط همین سه بزرگوار بوده‌اند.^۳

شاگردان

شیخ محمد جاپلقی در قم به تدریس کفایه‌الاصول مرحوم آخوند خراسانی اشتغال داشت. وی در یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه، خارج فقه را نیز تدریس می‌نمود.^۴ از جمله شاگردان^۵ وی عبارتند از:

- حاج سید مهدی روحانی

وی فرزند حاج سید ابوالحسن روحانی و برادر خانم حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری است.

- حاج آقا محمد منتظری قمی

او ساکن محله سلطان محمد شریف قم و امام جماعت مسجد خندق (قم) بوده است.

آثار

شیخ محمد جاپلقی در ضمن مطالعه، تحصیل، تدریس و... تألیفاتی هم در فقه، اصول و کلام دارد؛ اما در اواخر عمرش به علت کسالت و بیماری، فرصتی برای جمع آوری و نشر این آثار پیدا نکرد.

مراتب علمی

وی از نظر علمی، در سطح بالایی قرار داشت. حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری می‌گوید:

«يك بار كه من خدمت مرحوم آیه‌الله گلپایگانی در منزلش رسیدم، فرمود: ما وقتی برای تلمذ نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری به اراک رفتیم، مرحوم پدرم (حاج شیخ محمد جاپلقی) درس‌هایش را در نزد حاج آقا نورالدین عراقی خوانده و تمام کرده و به مراتب عالی (علم و اجتهاد) رسیده بود؛ و در درس (حاج شیخ عبدالکریم حائری) افتخاراً شرکت می‌کرد! و وقتی هم که مرحوم حائری به قم مهاجرت کرد، شیخ محمد جاپلقی در رکاب او به قم مهاجرت نمود...».

اجازات

^۱ ر.ک: شرح احوال یادنامه آیه‌الله اراکی، رضا استادی؛ ص ۱۴۷ - ۱۴۵، ش. ر. ۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۲؛ آئینه دانشوران، صص ۵۲، ۱۹۰، ۳۵۱، چ کتابخانه آقای نجفی مرعشی؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۵۲ (شرح حال آیه‌الله اراکی).

از جمله شاگردان آقا نورالدین عراقی عبارتند از:

۱. میرزا مهدی بروجردی، آینه دانشوران، ص ۵۲ (شرح حال میرزا مهدی بروجردی).

۲. میرزا عبدالحسین صاحب الذاری، ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۳. شیخ عبداللّی اراکی، ستارگان حرم، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

۴. شیخ محمد جاپلقی.

۵. آیه‌الله شیخ محمد علی اراکی؛ (یادنامه آقای اراکی، ص ۱۴۵ - ۱۴۷ و ص ۹۵۴.

یکی از فرزندان آقا نورالدین عراقی، سید آقا کریم مروی است که نزد ادیب تهرانی و آقا نجفی درس می‌خوانده است. (آئینه دانشوران، ص ۳۵۱)، برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آقا نورالدین عراقی، ر.ک: الف) آیه‌الله مؤسّس، علی کریمی جهرمی، ص ۱۱۲.

ب) مجله حوزه، ش ۹، ص ۶۶ (مصاحبه با استاد ستوده).

ج) مجله حوزه، ش ۳۶، ص ۳۰ (مصاحبه با شیخ مجتبی عراقی).

د) نورالباقی، داود نعیمی، انتشارات اداره ارشاد اسلامی اراک.

ه) نور مبین، ابراهیم دهگان، چ اراک.

و) تفسیر القرآن و العقل، آقا نورالدین عراقی، بامقّمه آیه‌الله اراکی.

^۲ آثار الحجه، ص ۲۲، شیخ محمد شریف رازی، قم، کتابفروشی برقی، ۱۳۳۲.

^۳ به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری و منابع شرح حال شیخ محمد جاپلقی.

^۴ همان.

^۵ همان.

شیخ محمد جاپلقی بعد از پیمودن راه‌های کمال و معرفت، و رسیدن به مراتب و درجات عالیّه علمی، از عده‌ای از بزرگان اجازه اجتهاد و اخذ وجوهات شرعیّه دریافت کرد^۶ که عبارتند از:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

۲. سیدابوالحسن اصفهانی

۳. میرزا آقا اصطهباناتی

۴. میرزا محمد حسین (بن جعفر) فشارکی

۵. سید محمدتقی خوانساری

۶. سیدابوالقاسم حسینی

۷. آقا ضیاءالدین عراقی

۸. سید محمد کاظم شیرازی

۹. شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)

۱۰. سید محمدحسین نجفی اصفهانی.

مشایخ روایی

جاپلقی از بزرگانی مانند سید محسن امین عاملی و میرزا محمد رضا نجفی اجازه روایی داشته است.

خدمات

شیخ محمد جاپلقی بیشتر تابستان‌ها به اراک و الیگودرز، می‌رفت و در شهر و روستا به تبلیغ، ارشاد و اقامه نماز جماعت می‌پرداخت. وی به ساختن مسجد، اقامه نماز جماعت و ارشاد و اصلاح مردم اهتمام فراوان داشت.

او مدتی در قم، در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد پنجعلی و مسجد گذر قلعه به اقامه جماعت و ارشاد پرداخته است.

ویژگی‌ها

جاپلقی بسیار خوش مجلس و بشّاش بود^۷ و در مجالس درس، تبلیغ و ارشاد، لطیفه‌هایی برای تنوّع و ادخال سرور در قلب شاگردان و شنوندگان بیان می‌نمود.

عده‌ای جاپلقی را بعد از مرگش، در عالم خواب با همان بشاشیت و خوشرویی زمان حیاتش مشاهده کرده‌اند.^۸ وی با خوانین ستمگر، برای جلوگیری از ظلم و ستم آنها بر علیه کشاورزان، به طور مستمر مبارزه می‌کرد.^۹ او نسبت به امور مادی، زاهدی و ارسته و قناعی شاکر و در رابطه با معبود، عبدی مطیع و عابدی متعجّد بوده است. جاپلقی شیفته ولایت بود. نمونه‌ای از شیدایی او نسبت به ولایت، نامه وی به دوست صمیمی‌اش، مرحوم حاج شیخ عباس قمی است.

همدوره‌ها

از هم دوره‌های^{۱۰} تحصیلی^{۱۱} و دوستان نزدیک^{۱۲} شیخ محمد

^۶ برخی از این اجازات را علما و فقهای دیگر هم مهر تأیید زده‌اند.

^۷ به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری.

^۸ همان.

^۹ همان.

^{۱۰} حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری به نقل از مرحوم آیه‌الله گلپایگانی.

^{۱۱} همان.

^{۱۲} همان.

جایلقی می‌توان چنین نام برد:

۱. سید محمدتقی خوانساری
۲. سید محمد حجت کوه کمره‌ای
۳. سید صدرالدین صدر
۴. آخوند ملاعلی همدانی
۵. میرزا مهدی بروجردی
۶. شیخ عبدالحسین صاحب الذاری
۷. میرزا علی‌اصغر اشعری
۸. حاج سید حسن سیدی
۹. سید اسماعیل تبریزی
۱۰. حاج شیخ عباس قمی^۱
۱۱. آیه‌الله شیخ محمدعلی اراکی
۱۲. حاج میرزا محمود روحانی (پدر حاج سید صادق روحانی)

۱۳. حاج میرزا ابوالحسن روحانی (برادر میرزا محمود روحانی، پدر سید مهدی روحانی و پدر خانم حاج آقا فخرالدین مصدرا لاموری)

شیخ محمد جایلقی با امام خمینی^۲ در اراک و قم ارتباط دوستی و خانوادگی داشته است. حضرت امام در جلسات روضه‌ای که در منزل شیخ محمد جایلقی، در گذر قلعه و باغ قلعه برپا می‌شد، شرکت می‌نمود. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی^۳ نیز چند نوبت در این جلسات شرکت نموده‌اند.

جایلقی با مرحوم آیه‌الله بروجردی^۴ هم به سبب غلقه دوستی و شاگردی آن مرحوم نزد شیخ ملا محمد علی جایلقی (مقدس)، ارتباط دوستانه داشت.

نامه شیخ محمد جایلقی به حاج شیخ عباس قمی^۵

... در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۲۹۱ ش.^۶ که محدث قمی، از قم به مشهد رفته و در آنجا ماندگار می‌شود، شیخ محمد این عالم بزرگوار از رفتن دوست صمیمی‌اش سخت متأثر می‌گردد. شیخ محمد از اینکه رفیقش توفیق یافته و مجاورت سرزمین مقدس رضوی را برگزیده، غبطه می‌خورد و در نامه‌ای که برای او از قم^۷ به مشهد می‌فرستد، مصرانه از وی می‌خواهد که برای او دعا کند تا امام رضا علیه‌السلام او را هم طلب نماید. وی از امام رضا علیه‌السلام هم می‌خواهد که از خدا مسئلت نماید تا به دل حاج شیخ عباس قمی ببندازد که دوستش را فراموش نکند و توفیق او را برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام، از خدا بخواهد!

جایلقی در این نامه نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام علی ابن الأئمة، اب الأئمة، و کاشف الغمة،

^۱ . ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۱۱، بخش یکم.

^۲ . همان، بعد از رحلت شیخ محمد جایلقی، آیه‌الله بروجردی بر جنازه وی نماز خوانده و دو جلسه فاتحه برای او در مدرسه فیضیه برگزار کرده است. به نقل از حاج آقا فخرالدین.

^۳ . همان.

^۴ . همان.

^۵ . مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱۱، ص ۳۱۴ - ۳۱۱، بخش یکم.

^۶ . شیخ محمد جایلقی این نامه را در ۱۹ سالگی نوشته است. ع. پ.

^۷ . ظاهراً شیخ محمد جایلقی در زمان ارسال نامه هنوز ساکن اراک بوده گرچه نامه را از قم ارسال کرده.

والحجة على الأمة، مولانا و امامنا ثامن الائمة، عليه و عليهم صلوات الله رب العالمين و سلام ملك يوم الدين و تحيات باري الخلق اجمعين، المنور قلوبنا بمعرفتهم و الثابت ايماناً بمودتهم و محبتهم و الموفق بزيارتهم و على مشرفي حرمة الشريف و مجاوريه، سلام متأسف حزين؛ و رحمه الله و برکاته. يا موالى الجليل انى اشتاق الى زيارتك فوق الاشتياق، الا ان عدم الوسع يوجب الحرمان و الافتراق.

هرکه آرزوی زیارت شما را داشته باشد، چقدر محل دارد؛ چون زیارات، مسبوقه به زیارات الحجة علیه‌السلام است.

امید است که در مظان استجابات - دعا - فراموش نفرمایید؛ عرض کنید: ای امام رئوف! این عبد ذلیل، خواهش تشرف کرده است، میل عتبه بوسی دارد.

چه شود ز راه وفا اگر نظری به جانب ما کنی

که به کیمیای نظر، مگر^۸ مس قلب تیره طلا کنی

^۸ . در مفاخر اسلام، قبل از کلمه مس، کلمه (مگر) نوشته شده؛ که از نظر وزن و معنا مجل به وزن و معنا است. (ع. پ.)

امام رنوف! حجت بالغه خداوند! [به واسطه دعای حضرت عالی حاج شیخ عباس] امید است که به این [جانب] نظر لطف فرموده، اسباب را فراهم کرده، تشرّف به آستانه مقدّسه حاصل گشته، به زیارت سرکار عالی فائز شوم.

چقدر خوب است که فراموش نفرمایید این سلام عبیدالله را به آستانه مقدمه برسانید. هَنِيئاً لارباب التَّعْمِيعِ نَعِيمُهَا. چون که می‌دانم متخلّق به اخلاق آنها و ناشر آثار آنها هستید و بخل ندارید، چه عیب دارد به واسطه وساطت مثل حضرت عالی، يك بیچاره مبتلا به ابتلاآتِ مِنَ المعاصی و غیره، به يك چنین فیض نائل شود؟! فراموش نمی‌کنم و خیلی میل ملاقات سرکار [را] دارم. امید است که خود حضرت اسباب را فراهم بیاورند. عرضه می‌دارم:

یا ثامن الأئمة! حقیر محمد جابلقی، مُجاوِر قم، غریق، بحر معاصی، حضرت مُستطاب ثقه الاسلام، ملازم الانام، مروّج الاحکام، المحدث لأثارکم، الناشر لآخبارکم، المولی الجلیل، و العالم الذلیل، المؤید من عند ربّ الارباب، المُستغنی عن الالقب، قُدوةً أولى الالباب: آقای حاجی شیخ عباس قمی (دام ظلّه العالی) را شفیع کردم! اگر فراموش کرده است، قُصور از ایشان است. خود شما به قلب او ببندازید و به یادش بیاورید که يك کلیی از آستانه رفیع ما خواهش کرده است؛ و يك معصیت کار بی‌پناهی، به پناه ما آمده است؛ و يك وامانده، شما را شفیع کرده است از ما بخواهید به واسطه قرب شما و رفع [رفعت] منزله [منزلت] شما در نزد ما، نظر عنایتی به آن بیچاره انداخته، از وادی جهالت او را رها کنید، به شاهراه هدایت کُشاید، به عتبه بوسی بطلبید؛ چون این درگاه ما، درگاه نومییدی نیست. یا رحمه الله الواسعه! قال الله تعالی (وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ). اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُمْ وَ فِي الْآخِرَةِ شَفَاعَتَهُمْ! زیاده، عزّت مُستدام باد

الاحقر محمد الجابلقی^۱

از منظر بزرگان

۱. شیخ محمد شریف رازی در گنجینه دانشمندان^۲، شیخ محمد جابلقی را این گونه توصیف کرده است:

«حجة الاسلام والمسلمين، مرحوم حاج شيخ محمد [جابلقی] بن (عالم فاضل ملا محمد علی جابلقی)، از علمای اعلام و حُجج اسلام شهرستان قم و حوزه علمیه، عالمی عامل و فاضلی کامل و باوَرع بودند...».

۲. آقای علی دوانی در مفاخر اسلام^۳، درباره وی نوشته است: «عالم جلیل، مرحوم حاج شیخ محمد جابلقی، در قم، از دوستان نزدیک مرحوم حاج شیخ عباس قمی بوده است. شرح حالش به اجمال در گنجینه دانشمندان که شرح احوال علمای قم در زمان مرجعیت مرحومین حائری و بروجردی است، آمده است...».

دوانی در ادامه می‌گوید:

«... آن مرحوم [شیخ محمد جابلقی] در زمان مرجعیت^۴ مرحوم آیه‌الله بروجردی نیز، نزد وی محترم [بوده]، و به عنوان یکی از علمای زمان مرحوم آیه‌الله حائری نام بردار بود. در اوائل جوانی من [علی دوانی]، در مجلس ختم وی در خانه‌اش در قم که توسط فرزندان فاضلش برگزار شد، روی سابقه دوستی که با آنها داشتم، منبر آن را من رفتم و پیرامون جهات علمی و سوابقش در حوزه سخن گفتم. رحمه‌الله علیه.

۳. سید علی‌رضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران^۵ درباره جابلقی گفته است: «آقای شیخ محمد علی‌گودرزی [الیگودرزی] از طلاب حوزه عراق (اراک) بوده؛ و اینک از افاضل حوزه علمیه قم به شمار است [به شمار می‌آید] و در درس حضرت آیه‌اللهی [یعنی آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم

حائری] شرکت می‌کنند.

نیز در اجازات اجتهاد و نقل روایت و اجازات اخذ وجوهات شرعی‌ای که جابلقی از فقیهان و عالمان بزرگ دریافت کرده، تعبیرات فاضلانه و عالمانه‌ای نسبت به وی وجود دارد که دلالت بر بلندی مقام و منزلت او می‌نماید.

ازدواج

تاریخ ازدواج شیخ محمد جابلقی مشخص نیست؛ اما وی در اراک با دختر حاج رحمت الله صناعی، تاجر مذهبی و مؤمن ازدواج کرد.^۶

فرزندان

۱. فخرالدین مصدرالاموری

وی فرزند ارشد شیخ محمد جابلقی و نام اصلی‌اش، محمدعلی - همنام جدش - است. او در سال ۱۳۰۷ ش. در قم به دنیا آمد. محمدعلی مدتی در مکتب خانه محلّه پنجعلی و سپس ۶ سال در مدرسه باقریه به تحصیلات ابتدایی پرداخت. وی سه سال نیز در دبیرستان حیات در مقطع سیکل اول به تحصیل اشتغال داشت.

محمدعلی مقدمات تحصیلات حوزوی را در قم گذراند و حدود سال ۱۳۶۴ ق. به نجف اشرف مشرف شد و در دروس سطح حاج سید باقر محلاتی و حاج میرزا حسن یزدی شرکت کرد؛ وی پنج سال نیز در درس اصول آیه‌الله خویی شرکت نمود. محمدعلی در سال ۱۳۳۰ ش. به قم بازگشت و از محضر درسی آیات بروجردی و گلپایگانی بهره برد.

او از سید محسن حکیم و سید عبدالهادی شیرازی، اجازه اخذ وجوهات الشرعیه دریافت نمود. این عالم فرهیخته در نجف، از دوستان نزدیک شهید نواب صفوی بود. وی چندین جلد کتاب در موضوعات: تاریخ مکه و مدینه، مباحث علمی، اخلاقی، فکاهی، کشکول و... تألیف نموده که به چاپ نرسیده است.

حاج آقا فخرالدین با دختر میرزا محمود روحانی وصلت نمود.^۷ وی هم اکنون، امام جماعت مسجد باغ قلعه در خیابان چهارمردان، گذر قلعه است.

۲. محمدنقی مصدرالاموری

محمدنقی در قم به دنیا آمد.^۸ و پس از تحصیل مقدمات و سطح، به نجف هجرت نمود و از محضر مراجع عالی‌قدر شیعه: حاج سید عبدالهادی شیرازی، حاج سید جمال الدین گلپایگانی و خویی استفاده برد. وی سپس به ایران بازگشت و دو سال در قم از محضر آیه‌الله بروجردی بهره برد و دوباره به نجف مراجعت نمود.^۹

وی در سال ۱۳۳۷ ش. به دعوت عده‌ای از مردم متدین آبادان به ایران بازگشت و در آن شهر رحل اقامت افکند و به امر تبلیغ همت گماشت.^{۱۰}

وی عالمی پرتلاش و در امور دینی و اجتماعی بسیار کوشا بود. او در آبادان، چندین مسجد، دبستان و دبیرستان احداث

^۶ به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری.

^۷ همان.

^۸ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۰-۲۱، با تصرف و تلخیص. عکس وی، در این مأخذ چاپ شده است.

^۹ همان.

^{۱۰} همان.

^۱ صحیح آن در زبان عربی، الجابلقی است. ع. پ.

^۲ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰.

^۳ مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱.

^۴ همان، بعد از ذکر شرححال شیخ محمد جابلقی به نقل از گنجینه دانشمندان.

^۵ آئینه دانشوران، چاپ کتابخانه آقای مرعی نجفی، به اهتمام ناصر بیدندی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۴.

نموده است.^۱

وی شهرکی به نام شهرک ولی عصر علیه السلام در آبادان برای اسکان بیش از یک هزار خانوار مستضعف بنا کرد؛ و نیز مؤسسه‌ای به نام کانون مذاهب به منظور تبادل آرا و تقریب بین مذاهب اسلامی در این شهر احداث نمود. همچنین وی مدرسه علمیه‌ای در جنوب تهران^۲ پایه گذاری کرده است.^۳

شیخ محمدتقی آثاری نیز دارد که عبارتند از:

۱. بخش گهرها؛ یا نثر اللالی (که به طبع رسیده).

۲. القرآن فی کلّ موضوع

۳. اشعة الفوائد فی قانون لا تعداد.

۴. فلسفه متافزیک یا جهان پس از ماده.^۴

حاج شیخ محمدتقی مصدرااموری، داماد حاج سید احمد مستنطبت تبریزی است؛ و از حاج سید جمال الدین گلپایگانی و... در سن ۲۸ سالگی اجازه اجتهاد دریافت کرده است. شیخ محمدتقی در اواخر عمر، مدتی در تهران و قم سکونت نمود و سرانجام، در روز جمعه، دهم مرداد ۱۳۷۶ ش. در ۶۹ سالگی^۵ به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

۳. آقا جواد مصدرااموری

او کوچکترین فرزند خانواده است. وی ابتدا در کسوت روحانیت بود؛ ولی بعد از وفات پدرش از این کسوت درآمد و مسئول حقوقی بانک صادرات گردید. وی چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست و در یکی از حجره‌های قبرستان باغ بهشت قم مدفون گردید.^۶

۴. محمدرضا مصدرااموری

وی ساکن قم و روحانی است.^۷

غروب

شیخ محمدتقی جابلقی پس از عمری تلاش در راه تزکیه، تحصیل، تدریس و تبلیغ، در روز یکشنبه ۱۸ ماه شوال ۱۳۷۳ ق^۸، ۱۸ سال پس از فوت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری^۹ وفات نمود. وی در مجاورت بقعه حضرت فاطمه

^۱ همان؛ در این مأخذ، اسامی مساجد و مدارس و دبیرستانی که وی تأسیس کرده، نوشته شده است؛ مراجعه شود.

^۲ در یکی از خیابان‌های غرب ترمینال جنوب.

^۳ به نقل از حاج آقا فخرالدین.

^۴ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱.

تذکر: در این مأخذ، پنجمین اثر قلمی او تأسیس کانون عقاید و مذاهب، که شامل برنامه‌های اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی است، قلمداد شده؛ که اشتباه است و ما، در متن از قول حاج آقا فخرالدین، به عنوان تأسیس مؤسسه‌ای به این نام به وسیله شیخ محمدتقی، اشاره کردیم؛ ع. پ.

^۵ با این احساب، شیخ محمدتقی باید متولد ۱۳۰۷ ش. باشد؛ ولی به گفته حاج آقا فخرالدین، وی حدود یک سال و نیم یا دو سال از حاج آقا فخرالدین متولد ۱۳۰۷ ش. کوچکتر بوده است.

^۶ به نقل از حاج آقا فخرالدین.

^۷ همان، تذکر: در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰ و مفاخر اسلام، ج ۱۱، در ضمن نام فرزندان شیخ محمد جابلقی، نام آقا محمدرضا مصدرااموری ذکر نگردیده است. و همین طور در کتاب شرح احوال یادنامه آیه‌الله شیخ محمدعلی اراکی، تألیف آیه‌الله رضا استادی، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۵، ص ۶۱ - ۶۲.

^۸ در کتاب گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰، وفات وی ۱۳۲۳ ق. ذکر شده است؛ ولی همان طور که آقای دوانی در مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱ در پاورقی ذکر کرده، غلط چاپی است و ۲ تصحیف است.

^۹ وفات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، در سال ۱۳۵۵ ق. بوده است.

معصومه علیها السلام در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.^{۱۰}

در تشییع پیکر وی مردم مسلمان، علما و فضلاء شرکت کردند. آیه‌الله بروجردی بر جنازه^{۱۱} این عالم الهی نماز خوانده و دوبار در مدرسه فیضیه برای او مجلس ختم برگزار نمود. در مجلس ختمی که در منزل شیخ محمد جابلقی توسط فرزندانش برگزار گردیده آقای علی دوانی سخنرانی نمود.^{۱۲}

مدفن

پیکر این عالم وارسته در قبرستان شیخان^{۱۳} از طرف خیابان ارم در سمت چپ، نزدیک دیوار، واقع شده است.

رحمت و برکات خداوند بر او باد!

سید منیرالدین حسینی شیرازی

«اندیشمند مجاهد»

* * *

مسئب کیانی

^{۱۰} گنجینه دانشمندان؛ مفاخر اسلام به نقل از گنجینه دانشمندان.

^{۱۱} به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرااموری.

^{۱۲} مفاخر اسلام، علی دوانی.

^{۱۳} نشانی مدفن شیخ محمد جابلقی و شیخ محمدتقی مصدرااموری را، حاج آقا فخرالدین در اختیار بنده گذاشتند که بدین وسیله سپاسگزاری می‌شود. مؤلف

درس آقا ضیاء می‌آمد و ما هم می‌رفتیم. پدر شما از ما قوی‌تر بود، ولی افسوس که درس را رها کرد و به ایران (شیراز هجرت) رفت.

سید منیرالدین شیرازی از آیه‌الله سید هادی میلانی نقل می‌کند که: من پنج سال نزد پدر شما آقا نورالدین، حکمت خواندم ولی پدرت به لحاظ علاقه‌ای که به پدر بزرگتان داشتند، درس را در نجف رها کرده و به شیراز رفتند و من پنج سال بیشتر درس خواندم.^۳

ویژگی‌ها

سید نورالدین به هیچ سیاستمداری بدهکار نبود و همیشه این استقلال را به رخ آنها می‌کشید و رسمش براین بود که افراد متکبر را تحقیر کند و آنان را بدهکار خود نماید. وی در صحبت‌هایش تلاش می‌کرد با استفاده از تعبیر رجزگونه و به ظاهر سبک، که خیلی‌ها آن را در شأن مرجع تقلید نمی‌دانستند، زبان مردم را برای ابراز احساسات باطنی صیقل دهند و آماده کند. او هرگاه اراده می‌کرد سطح کیفی کلاسش را بالا می‌برد و برای متخصصان و دبیران سخن می‌گفت و اگر هم احساس می‌کرد که کودک خردسالی پای سخنرانی وی نشسته است این توانایی را داشت که کلامش را در سطح آن کودک بیان نماید.

مرحوم شهید آیه‌الله بهشتی درباره وی می‌گوید: بنده شیوه مدیریتم را از مرحوم پدرتان اخذ و اقتباس کردم ایشان دارای صراحت لهجه بود و نسبت به قدرتمندان با لحن تند برخورد می‌کرد و بنایش بر این بود که صاحبان قدرت را به نحوی خرد کند.

عبادت

سید نورالدین در ماه مبارک رمضان ادعیه کتاب مفاتیح را می‌خواند و برخی از آنها را همچون دعای ابوحمزه ثمالی از حفظ بود. وی نیمه‌های شب از خواب بر می‌خاست و مشغول نوافل می‌شد و وقتی به نماز وتر می‌رسید دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ در قنوت می‌خواند و همزمان اشک می‌ریخت و گاه سه ساعت خواندن دعای ابوحمزه طول می‌کشید. ارادت وی به سیدالشهدا علیه‌السلام بی‌اندازه بود. در تاسوعا و عاشورای حسینی به گونه‌ای خاص رفتار می‌کرد؛ به طوری که تمام اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌داد. وی در این دو روز قبل از اذان صبح که برای تهجد، نماز صبح، غسل و مانند آن از خواب بر می‌خاست، با کسی سخن نمی‌گفت. هنگام قرائت زیارت عاشورا پیوسته اشک می‌ریخت و وقتی نوبت به لعن بر قاتلان امام حسین علیه‌السلام و سلام بر یاران ایشان می‌رسید با ملایمت بسیار پیش می‌رفت و می‌گریست. وی چنان لعن می‌کرد که گویا ضاربان و قاتلان را با چشم خود می‌دید و به دلیل حضور قلب، لعن و نفرینش جدی و واقعی بود.

تألیفات سید نورالدین

مرحوم سید نورالدین چندین کتاب به رشته تحریر در آورده است که عبارتند از:

۱. اسلام و جهان امروز، مقالاتی است که وی در روزنامه‌ها به چاپ رسانده است.
۲. حقوق سیاسی اسلام.
۳. شکست کسروی که مناظرات ایشان با احمد کسروی است.
۴. ترکیب الاجسام، که به اثبات صانع پرداخته و به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است.
۵. دیوان اشعار.

ولادت^۱

سید منیرالدین حسینی هاشمی شیرازی در ۲۰ آبان سال ۱۳۲۲ در خاندان علم، فضیلت و جهاد در شهر شیراز دیده به جهان گشود. پدرش حضرت آیه‌الله سید نورالدین شیرازی و مادرش اقدس الملوك مداحی فرزند حاج شیخ محمدرضا مداحی بود.

محمدرضا مداحی اهل توسل به ائمه معصومین علیه‌السلام بود. وی در زمان رضاشاه حقوق قابل توجهی به او پیشنهاد شد تا معلم قرآن شود و به استخدام حکومت وقت در آید؛ ولی وی نپذیرفت و از امتیازات مادی که در زمان رضاشاه برای او در نظر گرفته شده بود صرف نظر کرد و قبول مسئولیت حکومتی ننمود.

ازدواج

سید منیرالدین دو سال پس از وفات پدرش، در سال ۱۳۳۵ ش. یعنی در ۱۴ سالگی متأهل شد. پدر عیال وی، حاج بهرامپور از تجاری بود که در حزب برادران فعالیت داشت و در کارهای مبارزاتی با پدر (سید نورالدین) وی شریک بود.

پدر^۲

پدر سید منیرالدین یعنی سید نورالدین از عالمان برجسته عصر خویش در ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی اجازه اجتهاد را از آیه‌الله علی ابیوردی، از شاگردان آخوند خراسانی دریافت نمود.

وی از شاگردان آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده است. شانزده تن از عالمان وقت از جمله آقاضیاءالدین عراقی به وی اجازه اجتهاد اعطا نموده‌اند. میرزا ابراهیم محلاتی و آقا شیخ محمدرضا ثامنی نیز اجتهاد وی را تصدیق نموده‌اند.

فرزند وی سید منیرالدین شیرازی می‌گوید:

حضرت آیه‌الله محمد تقی بهجت به من فرمود: آقا شیخ محمد کاظم شیرازی از شاگردان بسیار میرزا آقاضیاء بر این باور بود که درس آقاضیاء عراقی را کسی جز سید نورالدین شیرازی درک نمی‌کرد.

مرحوم سید نورالدین از شاگردان میرزا علی آقای شیرازی و مرحوم شریعت اصفهانی و آیه‌الله نایینی بود.

مرحوم آقا حکیم هم نقل می‌کند: در نجف که بودیم والد شما در

^۱ . خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی.

^۳ . خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۴۰.

^۴ . خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۴۲.

^۲ . سه سال در محضر استاد، خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۶. تحفة الاحیاء فی لیلہ الغراء.

۷. اساس الاصول.

۸. بنیان الاصول.

۹. اصول الفقه.

۱۰. احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام.

۱۱. دقائق الحقایق.

۱۲. کتاب الحساب^۱.

سیاست کشف حجاب^۲

در سال ۱۳۱۴ ش. مسئله سیاست کشف حجاب توسط رضاخان پدید آمد، وی به همراه سه تن از بزرگان شیراز در برابر آن، موضع گیری کرد. او در مسجد وکیل شیراز بر علیه جریان کشف حجاب سخنرانی کرد و در حال سخنرانی بر بالای منبر، در حالیکه در یک دست شمشیر و در دست دیگر آیه حجاب داشت به رضاخان خطاب کرد:

روزی می آید که تو را غلطان غلطان به جهنم می برند. ما بنا به وظیفه شرعی مان اقدام خواهیم کرد (و این اشاره به آیه قرآنی داشت که در دستش بود). دستور خداست که در دست دارم. وی پس از سخنرانی دستگیر و به تهران فرستاده شد. کسبه شیراز پس از شنیدن این خبر دست به اعتصاب زدند و بازار شهر چهار ماه و نیم تعطیل شد. با فشار مردم، حکومت رضاخان مجبور شد بعد از چهار ماه و نیم سید نورالدین شیرازی را آزاد کند و سرانجام وی با عزت و جلال به شیراز بازگشت.

در نظام اسلامی^۳

وی در شمار کسانی بود که مسئله جمهوری اسلامی را مطرح کرد و قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران، به این شیوه از حکومت داری عنایت داشت. وی بر این باور بود که اگر جامعه به درصدی از رشد و بلوغ رسید که جمهوری اسلامی را بپذیرد، بهتر از مشروطه است؛ ولی دیگر شیوه ها، چون: جمهوری دموکراتیک تا زمانی که نورالدین زنده است در این سامان، پا نخواهد گرفت. او می گفت:

باید مرا بالای دار ببینند و بعد این کار را انجام دهند... خون... حاج شیخ فضل الله نوری برای متمم قانون اساسی ریخته شده است و من حافظ این خون هستم.

او در درس هایش حکومت را پنج قسم می دانست:

۱. حکومت خداوند

۲. حکومت پیامبران علیهم السلام

۳. حکومت ائمه معصومین علیهم السلام

۴. حکومت ولی فقیه

۵. حکومت عدول المؤمنین در صورتی که موقعیت مناسب برای تشکیل ولایت فقیه نبود.

سید نورالدین به تشکیل نظام اسلامی می اندیشید و آن را امری لازم و ضروری می دانست. البته وی اوضاع آن زمان را برای تحقیق این امر نامناسب و نامساعد می دید.

تأسیس حزب برادران^۴

سال ۱۳۱۴ ش. زمان تأسیس حزب برادران بود که ابتدا به صورت مخفی به فعالیت می پرداخت و هسته های حزب در ۴ - ۵ فرسخی شیراز به طور مجزا تشکیل می شد. وی در روزهای جمعه، قبل از اذان صبح، از منزل خارج می شد و در جمع اعضا حضور می یافت و برای آنان سخنرانی می کرد. وی تا سال ۱۳۳۵ ش. یعنی سال وفاتش، در حزب به فعالیت می پرداخت و حتی اختیارات استان به دست او بود. او مرامنامه حزب را به نگارش درآورد و اصولی را در آن گنجاند تا از ابتدای کار اصول کلی مبارزه مشخص انجام شود. و از جمله اصولی که وی پیشنهاد کرد تقویت بنیه دفاعی کشور بود و پیش بینی شده بود که در مجلس هم فعالیت کند و حضور وی در سیاست خارجی هم مهیا بود. در ایام تاسوعا و عاشورا بزرگترین مانورهای حزب برادران اتفاق می افتاد.

مرامنامه و اصول حزب برادران

۱. حفظ وحدت ملی ایران و توسعه مذهب جعفری.
۲. اجرای قانون اساسی بالأخص نظارت علمای طراز اول.
۳. تحول فکری در شئون اجتماعی و مبارزه با خرافات.
۴. الغای امتیازات جاهلانه و اثبات امتیازات موافق با عقل.
۵. تشیید مبانی روحانیت و ضابطه نمودن آن.
۶. تعلیم عمومی نظام و تقویت نیروی دفاع و مبارزه با هرج و مرج.
۷. به کار انداختن منابع ثروت کشور.
۸. تعمیم فرهنگ به وسیله تعلیمات عمومی آموزش و پرورش.
۹. حفظ مرکزیت ایران با رعایت برخورداری همه قطعات مملکت.
۱۰. ایجاد بهداشت عمومی، تأسیس مسکن و تسهیل امر ازدواج.

۱۱. تحکیم روابط حسنه بین الملل و دول اسلامی.

۱۲. مبارزه با استبداد در جمیع شئون.^۵

تجلیل آیه الله خامنه ای^۶

فرزند وی سید منیرالدین شیرازی می گوید: حضرت آیه الله خامنه ای رهبر جلیل القدر انقلاب اسلامی دو بار در دوران ریاست جمهوری شان و یک بار هم بعد از آن این جمله را به بنده گفتند که من در ۱۲ سالگی در مقام استقبال از دو تن، قرآن خواندم: یکی آیه الله کاشانی و دیگری پدر شما.

وفات یا شهادت^۷

سال ۱۳۳۴ ش. فرازی نوین و مرحله ای تازه از قیام و نهضت آیه الله سید نورالدین شیرازی است که با تأسف و اندوه به ارتحال بسیار مشکوک ایشان در سال ۱۳۳۵ ش. انجامید. پیوستگی حوادث در این سال نشان می دهد که وابستگی و سرسپردگی رژیم کودتا در آن شرایط سهمگین تاریخی برای آیه الله نورالدین شیرازی به وضوح روشن شده، وی برای ورود به میدان مبارزه با دستگاه مزدور شاه آماده شده بود. ایشان از مدت ها قبل، خطر استیلای آمریکا راحتی به دولت مصدق گوشزد نموده و فرموده بود: «آمریکا و انگلیس ندارد، سگ زرد برادر شغال است!» نورالدین اینک آثار و علائم استیلای کامل آمریکا و دسیسه های

^۱ . مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۳۳.

^۲ . همان: ص ۵۱.

^۳ . همان، ص ۶۵.

^۴ . همان، ص ۶۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، محمدشرف رازی، ص ۲۷۲.

^۵ . مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۴.

^۶ . خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۱۲۷.

^۷ . سه سال در محضر استاد، ص ۸۴.

«اسلام برانداز» و مخاطرات بزرگ که «دین» و ملیت مذهبی جامعه ما را از سوی دستگاه حکومتی وابسته به اجنبی، تهدید می‌نمود، به خوبی دریافته و استقلال کشور و مذهب جعفری را که - که ریشه استقلال ایران می‌دانست - در معرض خطر جدی می‌دید.

حادثه دشمن شکن و موفق تخریب و نابود ساختن مراکز و اماکن بهاییان در شیراز از اموری بود که با مقابله قدرتمندانه، پیگری موفق ایشان به توطئه رسمیت بخشیدن به این تشکیلات سیاسی وابسته به «امپریالیسم» پایان داد. این جریان درست در اوج حاکمیت اختناق و وحشت سلطه رژیم شاه و فقط ۲۲ ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در بهار سال ۱۳۳۴ صورت پذیرفت. برخورد نیرومند و قاطع ایشان با دستگاه حکومت و «دادگاه فرمایشی شاه» در زمان شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام که تقریباً شش ماه پس از حادثه تخریب کانون‌های فتنه بهائیت و در زمستان همین سال یعنی ۱۳۳۴ ش. واقع شد، سرانجام منجر به تهدید ایشان به مرگ از سوی دستگاه حاکمه گردید.

فعالیت‌های سیاسی نورالدین بسیاری از صاحب نظران را بر این عقیده واداشت که روحیه آشتی‌ناپذیر و فرصت‌شناسی آن مرجع مجاهد و بصیر و از سوی دیگر، مترصد بودن ایشان برای ورود جدی به میدان مبارزه از عوامل اصلی توطئه مسمومیت و شهادت آن بزرگمرد در سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۵ ش. بوده است.^۱

سید نورالدین در مقبره مخصوص خود در مقابل بیت العباس که از آثار به جای مانده از اوست، مدفون گردید.

تحصیلات سید منیرالدین شیرازی^۲

مرحوم سید منیرالدین در خاطرات خود می‌گوید: باید عرض کنم که بیش از آن مقدار که تحصیل ذهنی در رشد روحی ما مؤثر باشد، شرایط عملی و پرورشی مؤثر بوده است. بنده قدرت استقلال ذهنی و اندیشیدن را از مرحوم والد دارم و اطلاعات کلاسیک و بسته‌بندی شده من فراتر از کلاس هفتم نبوده است. وقتی پدرم از دنیا رفتند من هنوز کلاس هفتم را هم به پایان نرسانده بودم. وقتی وارد کلاس هفتم شدم یازده سال بیشتر نداشتم و دلیل هم این بود که کلاس اول تا چهارم را در عرض یکی دو سال در منزل خواندم و بعد امتحان دادم. برای دوره دبستان دو سال و برای دبیرستان هم که سومین سال مدرسه رفتن من محسوب می‌شد یک سال وقت گذاشتم.

استادان

سید منیرالدین بعد از طیّ دروس کلاسیک وارد حوزه علمیه شد. وی دروس مقدمات حوزه و بعد دروس سطح را نزد علمای حوزه به اتمام رساند و در مقطع خارج اصول و فقه به تحصیل پرداخت. وی در شیراز، قم و نجف اشرف از محضر درسی عالمان برجسته استفاده نمود. استادان ایشان عبارت بودند از:

۱. شیخ رحمت الله فشارکی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲.
۲. آیه‌الله دوزدوزانی و بنی فضل، کتاب معالم
۳. آیه‌الله صالحی مازندرانی و آیه‌الله محمدعلی گرامی کتاب حاشیه
۴. آیه‌الله مصطفی اعتمادی کتاب قوانین
۵. آیه‌الله نوری همدانی که دروس سطح را بیشتر از ایشان

^۱ همان، ص ۸۴.

^۲ خاطرات، سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۱۹؛ یاد از استاد، ص ۴۰.

استفاده نمود.

۶. آیه‌الله سید عباس خاتم یزدی کفایه‌الاصول
۷. سید جعفر کریمی کتاب کفایه‌الاصول
۸. آقای شیخ صدرا بادکوبه‌ای کتاب مکاسب
۹. آیه‌الله شهید سید اسدالله مدنی قسمتی از رسائل
۱۰. مورخ و رجالی معروف حاج شیخ جعفر شاملی (معروف به حاج شیخ آقا) علم الحديث
۱۱. حضرت امام خمینی درس خارج و مبحث ولایت فقیه و اخلاق.
۱۲. حضرت آیه‌الله مرتضی حائری خارج اصول فقه
۱۳. آیه‌الله حسین وحید خراسانی
۱۴. آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی
۱۵. سید ابوالقاسم فانی اصفهانی
۱۶. آیه‌الله راستی کاشانی
۱۷. حاج سید محمود علوی.

هم بحث‌ها

در حوزه‌های علمیه، رسم بر این است که طلاب درس‌های روزانه‌شان را با یکدیگر به بحث می‌پردازند. هم‌بحث‌های سید منیرالدین عبارت بودند از: دو برادر به شهرت حسینی اصفهانی که در شمار مشتاقان حضرت امام خمینی ^{قدس سره} بودند. وی همچنین با آقای شیخ محمد رضانی امام جمعه میبد یزد و مدتی هم با آقای نعیم آبادی که در حال حاضر امام جمعه بندرعباس است، در درس آیه‌الله مرتضی حائری هم بحث بودند.^۳

برنامه‌های تبلیغی^۴

سید منیرالدین حسینی شیرازی در خاطرات خود نقل می‌کند: بعد از اینکه به قم منتقل شد، تقریباً سالی يك بار در ایام نیمه شعبان که مصادف با سالگرد فوت والد بود به شیراز می‌رفتم که گاهی به ۲ - ۳ بار در سال هم می‌رسید. سفر من به شیراز زیاد طول نمی‌کشید و به سرعت به قم مراجعت می‌کردم. هرگاه در جمع حزب برادران حاضر می‌شدم. طبیعی بود که توان آن را نداشتند که مرا از رفتن به جایگاهی که برای وعظ اهل منبر در نظر گرفته بودند منع کنند، تنها کاری که می‌توانستند بکنند. این بود که اعلام می‌کردند سه شب به مناسبت پانزده شعبان مجلس برقرار است شما در چه شبی منبر خواهید رفت و من هم پاسخ می‌دادم که در شب اول یا دوم. در ماه رمضان هم برنامه به همین صورت بود که از من سؤال می‌شد که در کدام يك از شب‌های احیا موافقم به منبر بروم و من هم شبی را انتخاب می‌کردم.

در تمام این موارد نیز برای حضور در مجلس و رفتن به منبر برخوردهای سیاسی تلخ و شکننده‌ای با رضازاده^۵ داشتم. برخوردهای من با او از نوع ابتدایی بود. من او را در فشار شدید قرار می‌دادم و این ماجرا تا قیام مبارک نائب الامام خمینی ^{قدس سره} ادامه یافت.

در مسجد شمشیری جلساتی برقرار بود که جناب آقای حائری، امام جمعه فعلی شیراز در آنجا صحبت می‌کرد و مسجد ایشان پاتوق انقلابیون بود و بنده هم در آنجا حضور می‌یافتم. آقای حائری اعلام کرده بود که در غیاب من فلانی (یعنی بنده) این مسجد را اداره می‌کند به دنبال این امر باز هم

^۳ خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۱۹؛ یاد از استاد، ص ۴۰.

^۴ خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۳۱.

^۵ بعد از سید نورالدین شیرازی به عنوان مسئول حزب برادران انتخاب شده بود و دو دوره نماینده مجلس شورای ملی بود. وی در سال ۱۳۵۶ ش. از دنیا رفت.

جلسات خصوصی در منزل مسکونی ما برقرار شد.

به سوی مکه، مدینه و عتبات^۱

در اواخر سال ۱۳۴۶ ش. روایت سفر حج برای سید منیرالدین فراهم شد. در این سال آیه‌الله حکیم نیز به حج مشرف شد و به خواهش حجاج ایرانی از حکومت ایران درخواست نمود تا به زوار ایرانی بیت الله الحرام اجازه سفر به عتبات عالیات نیز داده شود.

با این مقدمات، استاد به سه آروزی قلبی خود رسید.

اولاً: برای اولین بار در عمر خود به حج مشرف شد.

ثانیاً: امکان زیارت مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام سید الشهداء اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و ائمه مدفون در کاظمین و سامرا را یافت.

ثالثاً: توقف و استقرار در نجف اشرف و استفاده از حوزه علمیه نجف و دیدار و استفاده از دروس امام برایش میسر گردید.

وی مدت سه سال در عتبات به تحصیل پرداخت تا اینکه به علت وفات پدر خانمش - که عیال وی تنها فرزند وی بود - به ایران بازگشت و تا هنگام رحلت در ایران بود.

از منظر دیگران^۲

همسر سید منیرالدین می‌گوید:

توسل و توجه به معصومین و اهل‌بیت علیه‌السلام در همه کارها از ویژگی‌های بارز زندگی ایشان بود و در این کار، شیوه‌ای خاص و تقریباً منحصر به فرد داشت. هنگام تشرّف به اماکن مقدسه، مثل: حرم حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام یا حضرت معصومه علیه‌السلام و یا تشرّف به مسجد مقدس جمکران از فاصله دور، کفش‌هایش را در می‌آورد و با خضوع، خشوع و ادب کامل راه می‌رفت و ذکر می‌گفت. گاهی بچه‌های کوچک را جلو می‌انداخت و می‌گفت: اگر من گنهکار و روسپاهم، این بچه‌ها معصومند، شاید به احترام آنها ما را ببینند!

وی در ادامه می‌گوید:

او در اطاعت از ولی‌فقیه همواره به ما تذکر می‌داد. از همان اوایل نهضت حضرت امام قیس‌ره در همراهی با ایشان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. یادم هست در نجف که بودیم، ایشان اعلامیه‌های امام را در جدار فلاکس آب، جاسازی می‌کرد و به حجاج عراقی می‌داد تا از آنجا به مکه و مدینه و سپس به ایران ارسال شود. با وجود اینکه هوا فوق‌العاده گرم بود و دست ایشان هم در اثر لحیم کاری فلاکس‌ها سوخته بود، وقتی می‌گفتم قدری استراحت کنید، پاسخ می‌دادند: حجاج دارند می‌روند، فرصت از دست می‌رود و معلوم نیست دوباره فرصتی به دست آید!

یکی از دوستان و شاگردان ایشان می‌گوید:

استاد تابع محض ولی‌فقیه بود. پس از پیروزی انقلاب با وجودی که اشکالات مبنایی متعددی با عملکرد دولت‌ها داشت، همواره می‌گفتند تا جایی که امام و یا مقام معظم رهبری ایشان را تأیید می‌کنند ما باید تابع باشیم و حمایت کامل کنیم. وقتی مجلس خبرگان، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای را به رهبری برگزید ایشان می‌گفتند:

الحمدلله با توجه به جمیع جوانب، این بهترین انتخاب است و بر ما واجب است که همگی از ایشان تقلید کنیم.

بدون تردید ایشان از اولین کسانی بود که از روی بصیرت کامل و بر اساس مبنای علمی، مقلد مقام معظم رهبری شدند.^۳

مبارزات سیاسی^۴

حضور استاد در شیراز همواره موجب دلگرمی بخشی از نیروهای انقلابی می‌شد؛ اما آنچه مهم بود برنامه ریزی‌ها و

مصاعی آن عزیز برای گسترش امواج انقلاب اسلامی و در هم شکستن هراس و دهشت مردم از دستگاه حاکمه بود.

سید منیرالدین باتوجه به موقعیت و محبوبیت پدرش در شیراز، دقیقاً از سال ۱۳۴۳ ش. و کمتر از یک سال پس از حادثه ۱۵ خرداد، همه ساله و به صورت منظم و سالانه در منزل و محل تدریس آیه‌الله سید ابوطالب حسینی شیرازی (جد امجدشان) و قسمت بیرونی منزل پدرشان، سید نورالدین، در پایان ماه صفر، به مدت ده روز مجلس شورآفرین و پرشکوهی برای پیش برد اهداف انقلاب اسلامی برگزار می‌نمود. همه خصوصیات این جلسه مؤثر و مردمی به دقت سنجیده شده بود، زمان برگزاری، مکان اجتماع و به ویژه خطبای مجلس که عموماً از سخنوران توانای انقلابی برگزیده و از حوزه علمیه قم بودند با رعایت مسائل و امور امنیتی در شیراز حضور می‌یافتند.

سخنرانی‌ها طبق برنامه، هر روز از روز قبل گرم‌تر و پرشورتر می‌شد؛ زیرا سیر حرکت این گردهمایی دشمن شکن از قبل به وسیله گردانندگان و سخنرانان به صورتی تنظیم شده بود که فضای مجلس در چند روز اول آرام آرام به سوی اهداف مورد نظر امام سوق داده می‌شد. پس از حصول آمادگی روحی لازم در مردم، در چند روز آخر در بیشتر جلسات به صراحت و عظمت، نام امام برده می‌شد و در آن جو سنگین اختناق، غریو صلوات و ابراز احساسات مردم به راستی موقعیت حاکمیت طاغوت را در شیراز متزلزل و آسیب‌پذیر می‌نمود.

در این جلسات محور مطالب سخنرانان موضوعات انقلابی بود. مانند:

- نقد صریح مواضع سیاسی و اجتماعی حکومت شاه.

- طرح شجاعانه علت تبعید حضرت امام خمینی قیس‌ره و معنای لایحه «کاپیتولاسیون» و آثار شوم آن.

- تأکید بر پیوند عمیق رژیم پهلوی با اسرائیل غاصب.

سید منیرالدین در پی فعالیت‌های سیاسی در بهار سال ۱۳۵۱ ش. به گنبد کاووس و داماد (شوهر خواهر) ایشان، آیه‌الله محی‌الدین حائری شیرازی به فومن تبعید شدند.^۵

پس از انقلاب

فعالیت‌های سید منیرالدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱. عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی

وی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، در استان فارس، کاندید شد و همراه با آیات بزرگوار: شهید دستغیب، ناصر مکارم شیرازی و ربانی شیرازی به عنوان نماینده استان انتخاب گردید. سید منیرالدین در این انتخابات با ۲۹۴۷۱۱ هزار رأی برگزیده شد. این در زمانی بود که ایشان بیش از ۳۴ سال از سن وی نمی‌گذشت.^۶

۲. تشکیل شورای اقتصاد.

۳. حضور در شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۴. تشکیل فرهنگستان علوم اسلامی در قم.

۵. فرهنگستان علوم اسلامی به همت سید منیرالدین شیرازی و تعداد از همفکران ایشان برای بازگشت به تمدن اسلامی تشکیل شد.

ابتکارات و اختراعات^۷

^۱. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۲۳؛ یاد از استاد، ص ۴۱.

^۲. همان، ص ۸۵ - ۷۷.

^۳. همان، ص ۸۴ و ۸۵.

^۴. همان، ص ۳۸.

^۵. همان، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ص ۴۱، ۳۹ و ۵۳.

^۶. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۲۵۲.

^۷. همان، ص ۲۵.

مرحوم سید منیرالدین معتقد بود که راه سعادت و کمال، منحصر به راه انبیا و اولیاء الهی است و هر مسلمان به ویژه روحانیت باید به خودباوری برسد و حتی در فنون روز هم در برابر خارجیان احساس عجز نکند و بدانند که اگر مسلمان و طلبه و روحانی برای خود آزمایشگاهی داشته و در صدد اختراع و ابتکار باشد می‌تواند به کشفیات و ابداعاتی برسد و این اختصاص به دانشمند غربی ندارد.

وی معتقد بود اگر انسان به خود جرأت دهد و از پیروی، تقلید و کپی‌برداری دست بکشد و به هوش خود اکتفا کند، می‌تواند به نتایج جالب توجهی دست یابد.

وی دوست داشت روحانیت، مانند شیخ بهایی در کنار علوم حوزوی و معنوی به علوم مادی و جسمانی هم بپردازد و منشأ ابداعات و اختراعات شود.

در زمینه اختراعات^۱

سید منیرالدین در خاطرات خود می‌گوید:

انتظار قلبی من این بود که در آن مقطع، حدود سال ۱۳۴۶ ش. که من در عنوان جوانی بودم (۲۲ سال داشتم) حضرت امام خمینی ^{قدس سره} به بنده عنایت مالی کنند و با وجوه شرعیهای که در اختیار دارند مرا حمایت نمایند تا بتوانم اختراعات و ابتکاراتم را به تولید انبوه برسانم. البته ابداً انگیزه افزون به دارایی‌های خود را نداشتم و تنها در صدد بودم توانایی مالی لازم را برای تأسیس حزب روحانیت را فراهم آورم.

اگر امام پشتوانه‌های اقتصادی طرح‌های مرا تأمین می‌کردند برای پشتوانه سیاسی آن مشکلی نداشتم؛ زیرا با بزرگانی همچون شهید بهشتی در تماس بودم. آن شهید متعهد اولین کسی بود که بنده در ابتدای ورود به نجف اشرف به خدمتش رسیدم. مرحوم بهشتی با همان لحن قاطع و صریح و زیبایی که داشت سؤال کرد:

– آقای حسینی! درباره حزب والد چه کردید؟ در خصوص امور اجتماعی چه اندیشه‌ای در سردارید؟

من گفتم: حزب در واقع، یک هواپیمای جنگی بود که یک مرجع تقلید که آقائورالدین باشد، آن را ساخته و پرداخته بود. و من مشاهده کردم که این ابزار به دست دشمن افتاده است؛ لذا آن را تکه تکه کردم و از کار انداختم!

ایشان فرمودند: حالا خودتان چه طرح‌هایی دارید؟ گفتم: به نظر من دیگر از این به بعد بهتر است حزب عمومی تأسیس نکنیم، بلکه حزبی به نام روحانیت تشکیل دهیم. این حزب باید چند شاخصه داشته باشد. نخست اینکه بهرمنند از استقلال مالی باشد و از نظر فرهنگی به اندیشه خود متکی بوده و از تقلید و کپی‌برداری پرهیز نماید. از سوی دیگر خدوم باشد و به حزب به دید ابزاری برای خدمت به مردم بنگرد و سهم امام و وجوه شرعی را در مسیر رفاه عمومی صرف نماید.

شهید بهشتی فرمود: آیا امکان دارد که روحانیون نیمی از روز را به درس بپردازند و نیم دیگر روز را به کارهایی که شما می‌گویید؟

گفتم: من این شیوه را تجربه کردم و موفق شدم.

گفت: پس منتظر چه هستی؟

گفتم: منتظرم که در یک فرصت مناسب با حضرت امام صحبت کنم؛ ولی می‌ترسم که ایشان نپذیرند!

ایشان گفت: اگر احساس می‌کنی امام نخواهند پذیرفت، بهتر است موضوع را با آقای میلانی در میان بگذاری.

بنده به نیت اینکه مقلد حضرت امام هم بودم و همچنین به

^۱. همان،

ایشان شیفتگی قلبی داشتم، دوست نداشتم که نزدیکتر بروم، این بود که در مسافرت‌هایی که با پای پیاده از نجف به کربلا داشتیم موضوع را با حاج آقا مصطفی مطرح کردم تا در ایشان آمادگی ذهنی ایجاد کنم. شیوه طرح مسئله هم بسیار آرام و خزانده بود؛ یعنی یک قدم به جلو می‌نهادم و قدمی به عقب! ابتدا می‌گفتم: که روحانیت باید حزبی تشکیل دهد و دوباره کلام را پس می‌گرفتم که این کار ممکن است تبعات منفی هم داشته باشد و در نهایت می‌گفتم: اگر برای این کار آستین بالا بزنیم در نهایت به سود اسلام و مسلمین است!

من بنا داشتم با این شیوه، نظر سید مصطفی را کاملاً جلب کنم تا بتوانم از او به صورت واسطه‌ای برای جلب نظر موافق حضرت امام سود ببرم و می‌دانستم که اگر قضیه را بد طرح کنم و امام آن را رد کنند من آن را برخورد حرام می‌کنم. آقا مصطفی در واکنش به صحبت‌هایم مرا تشویق کردند.^۲

بسیار پرتلاش^۳

استاد سید منیرالدین انسانی بسیار پرکار بود که نمونه‌های این پرکاری بدین شرح است:

پنج هزار ساعت کار علمی

استاد حدود دوماه قبل از رحلت، در سمینار مشهد مقدس با ارائه آماری در باره میزان کار خود در بیست ساله اول تلاش‌ها و سازندگی‌های علمی و فکری خود گفت:

«قبل از حضور در مجلس خبرگان، حد اقل حدود پنج هزار ساعت درباره جامعه فکر کرده بودم و از پیش نویس قانون اساسی که ما نوشته بودیم نزدیک به هشتاد درصد متن قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته شد.

سی و هفت هزار صفحه پژوهش گسترده

بخشی از نوارهای جلسات درس و مباحث آن عالم بزرگ که پیاده، تنظیم و تکثیر شده به صورت ۷۵ جلد کتاب بزرگ در سطح مآخذ پژوهش و آموزش داخلی فرهنگستان علوم اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مجموعه که عمدتاً مربوط به بیست ساله دوم کار فرهنگی استاد است، در مجموع، بیش از ۳۷ هزار صفحه است.^۴

یک صد هزار صفحه مطلب مستقل

عجیب‌تر این است که استاد در سمینار مشهد درباره استدلال کامل مطالب خود گفته‌اند:

فلسفه فرهنگستان یک فلسفه تأسیسی است که غالب یکصد هزار صفحه مطلب منتشره فرهنگستان را به خود اختصاص می‌دهد که حتی یک سطر از این مطالب تقلیدی و اقتباسی نیست.

بیش از شش هزار نوار درسی

هم اکنون بیش از شش هزار نوار کاست که هر کدام در بردارنده یک جلسه درس مستقل است، از مجموع ساعات تدریس استاد در خلال بیست سال اخیر در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی فراهم آمده است. بدون شک، این مجموعه گرانبها نمودار افتخارآمیز کار طاقت فرسا و دراز مدت آن عالم عزیز در راه تحقق آیین مقدس اسلام و حصول اهداف حکومت اسلامی است.

تنظیم و توصیف هزاران اصطلاح علوم

یکی از ارزشمندترین تلاش‌های استاد چیش، پردازش و تنظیم

^۲. همان، ص ۲۸.

^۳. نابغه ناشناخته، ص ۲۱.

^۴.

سید قوام الدین موسوی

«دانشور قرآنی»

* * *

سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

مقدمه

یکی از سالکان درگاه الهی که حجتی برای همه ستاره‌ای روشن فرا راه تشنگان و راهیان طریقت الهی می‌باشد حضرت آیه‌الله حاج سید قوام‌الدین موسوی است. در این مقال با زندگی درخشان وی آشنا می‌شویم.

تولد

در ۶ شعبان سال ۱۳۳۶ ق. در اصفهان که «دارالمؤمنین» نامیده شده، از پدری مجتهد و از سلاله زهراى اطهر علیها السلام به نام حاج سید محمدحسین موسوی (کله طارمی) و مادری با فضیلت به نام «حمیده بیگم» از سادات درب امامی‌های اصفهان، کودکی چشم به جهان گشود. پدر، او را قوام الدین نامید، به امید اینکه این کودک در روزگاری نه چندان دور با کوشش و تبلیغ خود، به دین مبین اسلام قوام ببخشد.

پدر

پدر سید قوام الدین، سید محمدحسین کله طارمی عالم و محقق جامع معقول و منقول بود. وی فرزند سید قوام الدین بن سید مهدی بن سید حسن بن سعید مؤمن کاظمینی الاصل کله، معروف به موسوی نسب است.

او در کالج از قراء طارم سفلی، نزدیک سلطانیه و سردان، در خاندانی نشو و نما نموده که همه جزء سادات بودند. او مقدمات و سطح را در قزوین تحصیل نمود و پس از تحصیل مقدمات و سطوح به اصفهان مهاجرت نمود با سادات امامی‌های اصفهان؛ به‌ویژه مرحوم حاج سید مرتضی اصفهانی مقیم شیراز وصلت نمود.

وی به نجف اشرف مشرف شد و از مراجع عظام؛ بویژه از مرحوم آیه‌الله حاج سیدحسن اصفهانی بهره کافی برد. او سپس به منطقه طارم - که خود از اهالی آن منطقه بود - بازگشت و

رایانه‌ای جدول نظام اصطلاحات و اوصاف فلسفی مشخص شده فرهنگستان علوم اسلامی در سنوات پایانی عمر وی است. این کار به نظر و اشراف مستقیم آن عزیز صورت پذیرفته است که خود ایجاد جایگاه مشخص برای میلیاردها موضوع مورد نیاز در مهندسی توسعه نظام اجتماعی اسلام در توسعه اجتماعی و نهایتاً دستیابی به تمدن نوین اسلامی است.

استاد خود در این مورد در سمینار مشهد می‌گوید: ما در این جا به گونه‌ای به تعریف حرکت و تکامل و اصطلاحات مربوطه پرداختیم که ما را قادر می‌سازد معانی حدود ۷۶۰۰ میلیارد اصطلاح را در تبدیل صرف کنیم... بحمدالله این نظام ایجاد شده است؛ اما اینکه ما چگونه به این عدد رسیده‌ایم که قابل کم و زیاد شدن هم نیست، در جای خود دارای استدلال است.

حجه الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی پس از عمری تلاش و کوشش در راه ترویج دین و آیین جعفری و انتشار علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ۱۲ اسفند ۱۳۷۹ ش. در شهرستان قم دارقانی را وداع گفت و به دیار حق شتافت و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام دفن شد. خداوند ایشان را با اجداد طاهربینش و اولیاء الهی محشور گرداند.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری^۱

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به آیه‌الله محی الدین حائری شیرازی و سید معزالدین حسینی پیامی بدین شرح ارسال داشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا محی الدین حائری شیرازی (دامت برکاته) در گذشت تأسف بار جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید منیرالدین حسینی را به جنابعالی و همشیره مکرمه ایشان و دیگر بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال علو درجات آن فقید سعید که عمر خود را در خدمت به اسلام سپری کرد مسئلت می‌نمایم و برای بازماندگان ایشان صبر و اجر آرزو می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمه‌الله

سید علی خامنه‌ای ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۷۹

منابع

۱. خاطرات حجه الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲. یادى از استاد، تهیه دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، قم انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۰ ش.
۳. سه سال در محضر استاد، سید معزالدین حسینی الهاشمی، احمد بهشتی، قم، عصر اندیشه، ۱۳۸۳ ش.
۴. نابغه ناشناخته، دفتر نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز.
۵. گنجینه دانشمندان، محمدشیرازى، ج ۱، تهران ۱۳۵۲ ش، کتابفروشی اسلامیه.
۶. مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴.

^۱ . یادى از استاد، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

مدت مدیدی در تبلیغ احکام دین و رفع مشکلات منطقه کوشید، تا اینکه در روز ۸ ذی‌قعدة ۱۳۸۲ ق. در شهر مقدس مشهد دارفانی را وداع و به دیار باقی شتافت. پیکر پاکش در باغ رضوان به خاک سپرده شد.^۱

وی چهل مرتبه به زیارت حضرت ثامن الائمه امام رضا علیه‌السلام مشرف شد و در مرتبه چهارم در سجده نماز صبح ندای حق را لبیک گفت.

این عالم بزرگوار از هم بحث‌های آیه‌الله میرزا حسین فقیه سبزواری معروف به آقای احتیاطی بوده است. مادر مرحوم آیه‌الله سید قوام الدین قدس‌سره نیز اهل فضیلت، ایمان و اعتقاد بالایی بود. وی یک دور (چندین سال) نمازهایش را احتیاطاً بجا آورد.

تحصیلات

سید قوام الدین تنها فرزند پدر بود و شاید مصلحت الهی بود که نه فرزند برای پدر و مادر باقی نماند ایشان تنها فرزند خانواده باشد و در نتیجه پدر و مادر، طبیعتاً با دقت بیشتری به تربیت و تعلیم تنها فرزند خود بپردازند.

وی تحصیلات مقدماتی دروس حوزه را نزد پدر مجتهد خود گذراند و سپس همراه وی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود. او پس از ۶ یا ۷ سال به زنجان بازگشت و در این ایام به درخواست مؤمنین و معتمدین منطقه طارم پدر در منطقه طارم رحل اقامت افکند و به ارشاد مردم پرداخت.

سید قوام الدین پس از ۴ سال برای تحصیل دروس عالی حوزه، به قم بازگشت و در این شهر در سایه توجهات حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام و عنایات حضرت معصومه علیه‌السلام به درجه اجتهاد نائل آمد. درجه اجتهاد وی مورد تأیید آیات: کوه‌کمره‌ای قدس‌سره، صدر و حجت قرار گرفته است. رسیدن به این رتبه علمی فقط در پرتو عنایت حق تعالی و در ظل توجهات حضرت - حجت امکان‌پذیر است. این عالم بزرگ بیشترین قسمت عمر خود را صرف تدریس، تعلیم و تربیت شاگردان حوزوی و غیر حوزوی نمود. در واقع یکی از نتایج زحمات او تربیت طلاب بوده و به همین سبب از تألیفات و نوشته‌های ایشان فقط مقداری از تقریرات دروس خارج ایشان که به صورت خطی است به یادگار مانده است.

استادان

الف) مقدمات

وی تحصیلات مقدمات را نزدش گذراند و تا اوایل مقطع سطح هم نزد پدر، تحصیل نمود. بیان این نکته لازم است که نه تنها دروس مقدمات؛ بلکه تربیت و قالب شخصیتی ایشان از برکات تربیت پدر فاضل و مادری فاضله است. انسان طبق تعالیم قرآنی نیاز به تعلیم و تربیت دارد و بهترین زمان برای نهادینه شدن ارزش‌های والای انسانی همین دوران کودکی و نوجوانی است.

ب) سطح

قوام الدین رسائل را نزد حاج شیخ مرتضی حائری قدس‌سره گذراند و در این ایام با دکتر مهدی حائری، هم‌بحث بود. وی بحث‌های فقهی (مکاسب) را نزد آیه‌الله مرعشی نجفی گذراند. از هم بحث‌های این دوره وی می‌توان به مرحوم سید مهدی فقیهی - که امام جماعت مسجد «الوندیه» چهارمردان قم است - اشاره کرد: سید مهدی فقیهی از فضلی شناخته شده در حوزه علمیه قم بودند.

ج) خرج فقه و اصول

قوام الدین درس خارج فقه را از محضر آیه‌الله آقا سید محمد

حجت تبریزی بهره‌مند گردید. وی خارج اصول را نیز از آیه‌الله سید صدرالدین صدر استفاده نمود. و در درس خارج آیه‌الله بروجرودی نیز حضوری فعال داشت.

فرزندان

از نعمت‌ها و الطاف الهی به انسان فرزندان صالح است، اگر چنین شد، فرزند صالح، گلی از گلهای بهشت خواهد بود. رسول می‌فرماید: ان الولد الصالح ریحانة من ریحان الجنة.^۲

در روایتی دیگر فرزند صالح صدقه جاریه دانسته شده است، صدقه برای آن هنگام که دفتر اعمال انسان بسته می‌شود و جز «باقیات و صالحات» چیزی آن دفتر را باز نگه نمی‌دارد. فقید سعید دارای ۴ فرزند، یعنی ۲ پسر و ۲ دختر است. فرزند روحانی ایشان به نام حجه‌الاسلام حاج سید مهدی سید موسوی در ۱۱ محرم سال ۱۳۶۵ ق. به دنیا آمد.

وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «اسلامی» قم که در آن زمان، آقایان مؤمن^۳ و فاضل هرندی از استادانش بودند، گذراند. تحصیلات متوسطه وی نیز در دبیرستان صدرا سپری شد. سپس وی با تشویق مرحوم جدش به قصد زیارت و تحصیل به مشهد مقدس رفت و در آنجا در مدرسه «باغ رضوان» و مدرسه «نواب» مشغول به تحصیل گردید. وی پس از مدتی جهت ارتقای سطح علمی به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت نمود.

سید مهدی در نجف اشرف از آیات: ابوالقاسم کوکبی، حاج شیخ جواد تبریزی، حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای و شیخ کاظم تبریزی بهره‌ها برد و در درس منظومه مرحوم شیخ عباس قوچانی نیز شرکت جست. وی سپس به قم بازگشت و در قم نیز در درس خارج فقه آیه‌الله وحید خراسانی حضور فعال داشت و از خارج اصول آیه‌الله حاج شیخ جواد تبریزی استفاده برد. او فلسفه و اسفار را نزد آیات: شهید مرتضی مطهری و مسلم ملکوتی گذراند. سید مهدی در حال حاضر از استادان سطح عالی حوزه علمیه قم و نیز دانشگاه آزاد قم است. وی در امر تبلیغ نیز موفق بوده و برای تبلیغ دین و شریعت حقه اثنا عشری به مناطق مختلف اعزام گردیده است. از جمله فعالیت‌های تبلیغی ایشان سفر به کشورهای لبنان و ترکیه است. ذکر خیر این فرزند صالح در کتاب تاریخ زنجان نیز آمده است.

فرزند پسر دیگر سید قوام الدین، سید کمال الدین موسوی فردی موفق و دارای مدرک فوق لیسانس در رشته مدیریت و هم اکنون از استادان دانشگاه آزاد تهران است.

تبلیغ

سید قوام الدین موسوی نیز مانند همه عالمان دین، پس از یافتن توان علمی، با بردباری و پرهیزگاری به ارشاد مردم پرداخت. از سفرهای تبلیغی ایشان می‌توان به ایام محرم، صفر و تعطیلات تابستانی اشاره کرد که با صبر، بردباری و اخلاقی‌گشاده که تاسی از اجداد طاهرینش بود به انجام وظیفه می‌پرداخت.

ایشان برای هدایت دیگران تمام سختی‌ها را به جان و دل می‌خريد. از جمله مناطقی که از وجود این عزیز بهره‌مند گردیده؛ می‌توان به اراک، منجیل و سفیدرود اشاره کرد. وی در راه پرفراز و نشیب تبلیغ، بارها از سوی مأموران امنیتی منطقه مورد تعقیب قرار گرفت. از ایشان خواسته شده بود تا برای طاغوت دعا کند؛ اما وی با شهامت تمام نپذیرفت.

۲. اصول کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱۰.

۳. آیه‌الله محمد مؤمن عضو فقهای شورای نگهبان.

۱. تاریخ زنجان، علما و دانشمندان.

رمز موفقیت

فرزند ارشد آیه‌الله قوام الدین موسوی می‌گوید: رمز موفقیت پدرم در تبلیغ دو نکته بود:

یکی اینکه بسیار خوش‌رو و خوش‌اخلاق بود. وی بویژه در برخورد با جوانان سعه صدر داشت و به گونه‌ای بود که همه جوانان منطقه، پروانه‌وار گرداگرد شمع وجودش حلقه می‌زدند و از نور هدایتش بهره می‌بردند.

نکته دیگر اینکه: پدرم بسیار مقتد بود تا در ایام تبلیغ حتماً به قرآن بپردازد، بنابراین به برپایی کلاس قرآن و تدریس آن توجه ویژه‌ای داشت؛ به طوری که هر روز صبح برای جوانان منطقه جلسه قرآن برگزار می‌نمود.

سید قوام الدین موسوی چند بار به نمایندگی از آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی برای تبلیغ اعزام گردید که این خود نشان از اعتماد و توجه خاص آن مرحوم به ایشان بود.

روشنگری

انقلاب اسلامی که به حول و قوه الهی توانست استعمار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی؛ بویژه ۵۰ سال استبداد رضاخانی و پسرش را سرنگون کند، مرهون پرچمداران مبارز، یعنی روحانیون آگاهی است که با بیدار نمودن جامعه و بر ملا ساختن چهره‌های نفاق حاکم و با اِثار خون خود و فداکاری‌ها، تحمل زندان‌ها و تبعیدها توانستند این انقلاب را به سرانجام برسانند. در این میان آیه‌الله سید قوام الدین موسوی نیز ضمن آگاهی دادن به مردم منطقه، در حرکت‌های انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی حضور فعال داشته‌اند. از جمله این فعالیت‌ها امضای نامه‌ای از طرف علمای زنجان، خطاب به هویدا، نخست‌وزیر وقت است که مبنی بر درخواست آزادی امام خمینی ^{قدس سره} و زندانیان سیاسی در تاریخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۴۳ صادر شده است.^۱

در راه امام

آیه‌الله سید موسی سید قوام‌الدین موسوی در ایامی که در نجف اشرف حضور داشت با حضرت امام ^{قدس سره} مأنوس بود. وی پس از آن هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قم با امام همسایه بود و از این ارتباط دوستانه خاطراتی هم دارد.^۲

از منظر دیگران

آیه‌الله شبیری زنجانی^۳ در توصیف شخصیت آیه‌الله سید قوام‌الدین موسوی، در يك بیان کوتاه و پر معنا می‌گوید:

او فردی مردم‌دار، نجیب، در اخلاق و مردم‌داری بسیار ممتاز و در نجابت و عظوفت، فردی استثنایی بود و محبت دیگران را فراموش نمی‌کرد.

آیه‌الله حاج محمد حسین مسجد جامع‌ی در توصیف وی می‌گوید:

ایشان نسبت به غربا - مخصوصاً به طلاب، نظر خاصی داشتند و می‌فرمودند: اینها سربازهای امام زمان ^{علیه السلام} هستند - حالا که در اینجا در غربت هستند بایستی رسیدگی شوند. لذا اهتمام و جدیت داشتند در رفع مشکلات آنها.

آیه‌الله لطف الله صافی گلپایگانی آورده است: ایشان از باتقوی‌ها و از خوبان حوزه بودند. خاطره‌ای که از ایشان دارم این است که در آن سال‌هایی که رژیم شاهنشاهی روحانیت را بسیار زیر فشار قرار داده بود بنده که آن وقت در گلپایگان بودم، آمدم قم. يك شب رابه همراه ایشان (مرحوم سید قوام الدین) با پای پیاده به مسجد مقدس جمکران رفتیم و

به یاددارم که هوا بسیار گرم بود. داخل مسجد گرم بود و امکاناتی هم برای خنک کردن مسجد وجود نداشت و اگر چنانچه بیرون هم می‌آمدیم از حشرات در امان نبودیم. به هر حال این خاطره‌ای است که از ایشان به یاد دارم، مرحوم قوام الدین موسوی دارای اخلاق خوب و بزرگواری بودند. آیه‌الله صابری همدانی^۴ می‌گوید:

نحوه آشنایی این‌جانب با مرحوم سید قوام الدین موسوی از طریق آیه‌الله فاضل همدانی ابوزوجه این‌جانب آشنا شدم. آن دو خیلی باهم رفاقت داشتند. از زمانی که بنده ایشان را شناختم از لحاظ اخلاقی و رفتاری از فضایی بسیار خوب و خوش اخلاق و متین و از فضایی آن زمان به حساب می‌آمدند. ایشان ارتباط زیادی با مرحوم آیه‌الله آقای سید احمد زنجانی والد آیه‌الله آقای شبیری زنجانی داشتند و از شاگردان مرحوم آیه‌الله حجت کوهکمره‌ای بودند. (لازم به یادآوری است که از جانب آیه‌الله اجازه اجتهاد دریافت داشته‌اند). سید قوام الدین در درس مرحوم آقای بروجرودی مرتباً شرکت می‌کردند و آن موقع از افرادی بودند که در حد کامل و لیاقت از درس ایشان استفاده می‌کردند.

خاطره‌ای که از ایشان به یاد دارم يك سفر زیارتی در معیت ایشان به مشهد مشرف شدیم. در چند روزی که با هم بودیم، جز متانت رفتار و ظرافت طبع، چیزی ندیدیم و آن مسائل تقوا و پرهیزکاری ایشان و برخوردش با دیگران بسیار جالب بود. ایشان چون با مرحوم آیه‌الله آقا سید احمد زنجانی بودند، طبعاً مغویات آن مرحوم در ایشان مؤثر بوده و می‌توان گفت که نمونه‌ای از شخصیت آقای زنجانی بود.

ایشان با دوستان و افراد خوب رفاقت داشتند، علی‌الخصوص با آیه‌الله میرزا یحیی فاضل همدانی که از اولیاء بود، رفیق بودند. به هر حال ایشان دارای متانت رفتار و اخلاق و پاکیزگی بودند.

آیه‌الله میرمحمدی در خاطرات خود در مورد آیه‌الله سید قوام الدین موسوی می‌آورد:

ایشان می‌فرمود: روزی پدرم با دوستان خود در ارتباط با سیادت سیدها صحبت می‌کردند؛ که آنان (سیدها) چه دلیلی بر سیادت خود دارند؟ آنگاه پدرم برخاست و با جرئت گفت: یا جذا! سپس به آسیابی که در حرکت بوده به ترکی می‌گوید: «دور»؛ یعنی بایست، که آسیاب از حرکت باز می‌ماند و آنگاه گفت: این دلیل سیادت من است.

آیه‌الله میرمحمدی در خاطره‌ای دیگر می‌گوید:

روزی پس از مدت‌ها که ایشان را ندیده بودم در کوچه‌ای دیدم، خودش نان گرفته و به منزل می‌برد. این وقتی بود که همسرش را از دست داده و سگته هم کرده بود. من خیال می‌کردم چهره‌اش عوض شده و از روزگار گلایه می‌کند؛ اما دیدم نه، همان قیافه پشاشی را که در سابق داشت، حالا هم همان طور بود؛ گویا چیزی اتفاق نیفتاده است.^۵

خطرهای دیگر

وقتی به خدمت آیه‌الله سید محمد باقر موحد ابطحی^۶ رسیدم. پس از یادآوری نام مرحوم سید قوام الدین موسوی ایشان با شنیدن نام آن مرحوم و دیدن عکس او سرشک غم از دیدگان آن مجتهد پیر و یار قدیمی به روی محاسن سفید و زیبایش جاری گردید. سپس فرمود: ایشان از سادات صاحب‌الکرامه بودند و واقعاً کرامت داشتند و بعد، خاطره‌ای نقل نمودند.

سال‌ها پیش در اوائل ورودمان به قم مشکل مسکن داشتم و خیلی هم ناراحت بودم تا اینکه به خدمت عمه‌ام حضرت معصومه ^{علیه السلام} رسیدم و در جلوی درب حرم مطهر ایستادم

^۴ . ایشان از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نمایندگان خبرگان رهبری و از استادان حوزه علمیه قم‌اند.

^۵ . طی يك ملاقات حضوری و دیگر گفت و گوی تلفنی با آیه‌الله میرمحمدی در تاریخ ۱۶ / ۷ / ۸۳.

^۶ . گفت و گو با ایشان - وی از شاگردان میز آیه‌الله بروجرودی بود و بالغ بر شصت کتاب در معارف اهل‌بیت ^{علیهم السلام} و صحیفه آنها تألیف نموده‌اند و يك مؤسسه تحقیقاتی نیز بنام مهدی را تأسیس و اداره می‌نمایند.

^۱ . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۹.

^۲ . گفت و گو با حجة الاسلام حاج سیدمهدی موسوی.

^۳ . گفت و گو با آیه‌الله شبیری زنجانی یکی از مراجع مقیم قم.

خطاب به حضرت عرض کردم: عمه‌جان! من با شما قهر نمی‌کنم؛ ولی برای منزل مسکونی گرفتارم، اگر مشکلم را حل نکنی، فقط تا جلوی درب حرم می‌آیم و داخل نمی‌شوم، تا اینکه برای کاری از حرم بیرون که رفتم حدود یک ساعت طول کشید. سپس برای رفتن به درس آقای موسوی را دیدم. ایشان به من اشاره کرد و گفت: بیایید! بعد از احوال‌پرسی فرمودند: شما مشکلی دارید؟ گفتم: مشکل مسکن دارم. سپس فرمودند: ما در قسمت جلوی منزل یک اتاق و سرداب داریم که در اختیار شما باشد و ضمناً وقتی مهمان داشتید از پذیرایی ما استفاده کنید. ایشان تعریف نمودند: شب گذشته مشغول مطالعه بودم که یک مرتبه صورت شما جلوی چشمم قرار گرفت. هرچه کردم از فکر بیرون نرفتید. با خودم گفتم: این سید چه مشکلی دارد؟ حتماً مشکل مسکن است که طلبه‌ها نوعاً با آن سر و کار دارند.

در واقع این عنایت حضرت معصومه علیها السلام نسبت به هر دو عالم است. در پایان گفت و گو آیه‌الله ابطحی با جملاتی کوتاه و پر معنا آیه‌الله قوام الدین را توصیف فرمودند: او کرامت و صفای باطن داشت، فردی ملایم بود و خشونت در او راه نداشت. اهل تهجد بود.

از زبان فرزند

پدر، بسیار مهربان و عطوف بود. او خونگرم و صمیمی و اجتماعی بود و این خصیصه اخلاقی از صفات مؤمنین است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: أَلْقِ أَخَاكَ بوجه منبسط.^۱

وی در بین جوانان دارای اخلاقی گیرا و جذاب بود. و جماعتی که تشکیل می‌داد بسیار پررونق بود. ایشان خود را خادم دیگران می‌دانستند هم بردبار بود، هم متواضع. مقام علمی‌اش باعث نشد تا خدای ناکرده در او غرور و کبر راه یابد. او عامل به این صفت بود که علی علیه‌السلام می‌فرماید: اوسع شيئاً و اذلاً شيئاً نفساً.^۲

وی جوانان را تشویق به فراگیری قرآن می‌نمود و خود بسیار مفید بود. او در هر جمعی حضور می‌یافت به مجلس رونق و صفا می‌داد. با بیانات شیوا و شیرین و جذاب خود، دیگران را ارشاد می‌نمود و تا آنجا که می‌توانستند با تمام وجود نسبت به دیگران خدوم بود. یکی از خاطراتی که از پدر به یاد دارم این است که: در منطقه «کلج» سالی که سیل آمده بود ایشان در تدفین و اقامه نماز آنهایی که از دنیا رفته بودند بسیار متحمل زحمت شد تا آنجایی که حتی از پیراهنش برای کفن استفاده شده بود و خودش به یک دست لباس مندرس اکتفا نموده بود. فرموده رسول خداست که: من قضي لآخيه المؤمن حاجة قضي الله عزوجل له يوم القيامة مأة الفحاجة.^۳

نکته دیگر که لازم می‌دانم بیان کنم این است که مرحوم پدر، زمان سخت رضاخانی - که عمامه‌ها را بر می‌داشتند - و با تحمل زیاد در لباس مقدس روحانیت استقامت ورزیده بود.

روایای صادقه

خاطره دیگر از مرحوم پدرم این است که ایشان پیکر پاک آیه‌الله حجت را غسل داد که این خود نیز داستان جالبی دارد. آقای میرزا ابوعلی سیردانی که یکی از روحانیون تهرانی بود

و بسیار به مرحوم آیه‌الله حجت علاقه‌مند، قصد داشتند آیه‌الله حجت را غسل دهند؛ ولی در خواب، کسی به ایشان می‌گوید: آیه‌الله حجت را بایستی سید غسل دهد. فردای آن روز وقتی ایشان از تهران به قم می‌آیند تا آیه‌الله حجت را غسل دهند و در مراسم شرکت کنند، متوجه می‌شوند که مرحوم پدر، حضرت آیه‌الله حجت را غسل داده‌اند.

اجازات

یکی از برگ‌های افتخار اهل علم این است که پس از طی مراحل دروس عالی حوزه به مرتبه‌ای می‌رسند که توسط استادان مقتدر به درجه اجتهاد و یا اجازات دیگر از قبیل اجازه روایات و اجازه امور حسبیه می‌گردند. اجازاتی که آیه‌الله سید قوام الدین موسوی دریافت نموده‌اند عبارتند از:

۱. اجازه اجتهاد از آیه‌الله سید صدر الدین صدر.
۲. اجازه اجتهاد از آیه‌الله محمد حسین مسجد جامعی.
۳. اجازه روایت از آیه‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی.
۴. اجازه امور حسبیه از آیه‌الله سید محسن حکیم.

خدمات عمرانی

چه زیباست صحنه‌ای که عالمی، فقط به سخن و موعظه کفایت ننماید؛ بلکه عملش نیز تبلیغ و منشأ اثر باشد و این همان تبلیغ به «غیرالستکم» است.^۴ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

كونوا دعاة للناس بغیر الستكم ليروا منكم الاجتهاد والصدق والورع.

وقتی مبلغ دینی از احکام طهارت برای اهالی محلی می‌گوید: زمانی نتیجه می‌دهد که خود قدمی عملی برای پیاده شدن این احکام بردارد. از دیگر خصوصیات آیه‌الله سید قوام الدین موسوی، تلاش در احداث مساجد و مراکز بهداشتی است. ساختن مسجد نشانه ایمان به خدا و رسول است: «أما يعمر مساجدالله من آمن بالله واليوم الآخر».

و این عالم بزرگوار در این امور پیشقدم بوده است. شماری از خدمات عمرانی ایشان عبارتند از:

۱. احداث مسجد در شهرک سفیدرود.
 ۲. بنای غسل خانه در شهرک سفید رود.
 ۳. احداث مسجد در کلج از توابع طارم سفلی.
 ۴. بنای حمام در کلج از توابع طارم سفلی.
 ۵. بنای غسل خانه در کلج از توابع طارم سفلی.
 ۶. ساخت آب‌انبار در کلج از توابع طارم سفلی.
 ۷. ساخت حمام در علی‌آباد بالا از توابع رودبار.
 ۸. تجدید بنا و تعمیر مسجد در علی‌آباد بالا از توابع رودبار.
- البته این عالم فرهیخته خدمات دیگری نیز داشته که از خاطره‌ها محو شده است؛ اما در نزد خدای سبحان محفوظ است. ان شاء الله.

به سوی ملکوت

شهرک سفید رود، روز شنبه، ۲۶ تیر سال ۱۳۷۸ ش. نظاره گر طلوع آفتاب بود؛ اما خورشید مانند همیشه نورافشانی نمی‌کرد. آسمان این شهرک را غباری غمناک فراگرفته بود. نسیم صبحگاهی هم انگار میل وزیدن نداشت. دل‌شوره، اهالی سفید رود را فرا گرفته بود. هیچ کس نمی‌دانست چرا بعد از نماز صبح، دل‌ها چنین پریشان است. نگاه‌ها با هم، سخن می‌گفتند؛ سخن از يك بغضی که سرچشمه‌اش پیدا نبود. کلاس درس قرآن در مسجد، همانند روزهای قبل منتظر استاد بود. شاگردان یکی پس از دیگری وارد کلاس می‌شدند؛ ولی با نگاه

^۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۱، ح ۳۸.

^۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

^۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۹، ح ۹۰.

^۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷.

^۵. توبه / ۱۸.

74

وصیت

فرازهایی از وصیتنامه مرحوم آیه الله سید قوام الدین موسوی چنین است:

سفارش می‌نمایم جمیع خویشاوندان و بستگان و دوستان و فرزندانم را به تقوای خداوند و حفظ حرمت‌های الهی و پایمردی از دستورات. فراموش نکنند قیامت را و خود را برای سفر آخرت مهیا نمایند و از تلاوت قرآن و خیرات و بیداری شب و توسلات و صله رحم و زیارت عاشورا و عزاداری امام حسین علیه السلام غفلت ننمایند. از خداوند خُسن تقدیر، موفقیت، سعادت و عاقبت بخیری فرزندانم را با امید عفو و بخشش اگر در حالات ضعف و پیری باعث ملالت و رنجش گردیده باشم.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷ و ۷۴.
۳. نهج البلاغه.
۴. خلاصه میزان الحکمه.
۵. مفتیح الجنان.
۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳.
۷. اصول کافی، ج ۶.
۸. تاریخ زنجان.
۹. سخنان چهارده معصوم (اردستانی).
۱۰. اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. گفت و گو با حضرت آیه الله شبیری زنجانی.
۱۲. گفت و گو با حضرت آیه الله سید محمد باقر ابطحی.
۱۳. گفت و گو با حضرت آیه الله حاج سید مهدی موسوی.
۱۴. تصویر و کپی اجازات مراجع.
۱۵. گفت و گو با آیه الله صافی گلپایگانی.
۱۶. گفت و گو با آیه الله حاج میرزا محمدحسین مسجد جامع.
۱۷. گفت و گو با آیه الله صابری همدانی.

فهرست تفصیلی

- ریان در قم ... ۳۰
- یار معصوم ... ۳۱
- جایگاه بلند ... ۳۱
- استاد ... ۳۳
- شاگردان ... ۳۳
- تألیف ... ۳۴
- صباح بن نصر ... ۳۴
- معتصم عباسی ... ۳۵
- فرزندان ... ۳۵
- روایات ... ۳۶
- پیشوای معصوم ... ۳۷
- منزلت موسی بن جعفر ... ۳۸
- جایز بودن وصیت به کافر ذمی ... ۳۹
- حاج آقا سعید اشراقی ... ۴۱
- تولد ... ۴۳
- کودکی و تحصیلات ... ۴۳
- استادان ... ۴۴
- ویژگی‌ها ... ۴۵
- از نگاه دوستان ... ۴۶
- اشراقی بزرگ ... ۴۷
- زهد ... ۵۱
- خوشرویی ... ۵۳
- اراستگی ... ۵۳
- گرمگشایی ... ۵۴
- عشق به امامان ... ۵۴
- ارادت به امام خمینی ... ۵۵
- تقویت رهبری ... ۵۶
- روضه و داع ... ۵۶
- خدمات ... ۵۶
- وفات ... ۵۷
- آیه الله سید حسین بدلا ... ۵۹
- خاندان ... ۶۱
- پدر ... ۶۲
- ولادت و تحصیلات ... ۶۲
- ورود به حوزه علمیه قم ... ۶۳
- استادان ... ۶۳
- مدرسه رضویه ... ۶۳
- استادان درس خارج ... ۶۶
- دوستان ... ۶۸
- ارتباط با فداییان اسلام ... ۶۹
- همراه پنج حکومت ... ۷۰

- حاج شیخ علی گنجی ... ۹
- تولد ... ۱۱
- تحصیلات و استادان ... ۱۲
- عنایتی در ایام تحصیل در اصفهان ... ۱۴
- تحصیل در نجف ... ۱۴
- رؤیای تحصیل در ... ۱۷
- خدمت ولی عصر (عج) ... ۱۷
- حالات و روایات ... ۱۷
- این پول را به قم ببر ... ۱۹
- کرامات ... ۲۰
- چرا به او هنداونه ندادی؟ ... ۲۱
- شفای بیماری صعب العلاج ... ۲۱
- صاحب فرزند نمی‌شدم ... ۲۲
- تألیفات ... ۲۳
- هنر ... ۲۳
- آزمون الهی ... ۲۳
- رحلت ... ۲۴
- ریان بن شیبیب ... ۲۷
- نام و لقب و ولادت ... ۲۹

خاطرات ... ۷۱
اجازات ... ۷۸
از دیدگاه بزرگان ... ۷۸

ویژگی‌های اخلاقی ... ۷۹
میراث ماندگار ... ۸۰
فرزندان ... ۸۱
منابع ... ۸۲
آیه‌الله حیدر علی مدرّسی ... ۸۳

دیار و خاندان ... ۸۵
تولّد دیگر ... ۸۶
استادان کابل ... ۸۷
۱. آیه‌الله سید میر علی احمد حجّت کابلی ... ۸۷
۲. آیه‌الله شهید سید سرور واعظ بهسودی ... ۸۹
۳. آیه‌الله شیخ عزیزالله غزنوی ... ۹۰
۴. استاد شهید سید احمد عالم بهسودی ... ۹۱
در جوار حرم رضوی ... ۹۲
کبوتر حرم علوی ... ۹۳
اجتهاد ... ۹۵
بازگشت به کابل ... ۹۵
خدمات فرهنگی ... ۹۷
الف) شیدای تدریس ... ۹۷
ب) هجرت به حوزه علمیه گلشاف ... ۹۸
ج) حوزه علمیه بم ... ۹۸
شاگردان ... ۱۰۰
آثار ... ۱۰۱
آثار چاپی ... ۱۰۱
آثار خطی ... ۱۰۲
همگام با مجاهدان ... ۱۰۲
ویژگی‌های اخلاقی ... ۱۰۴
در محضر روح الله ... ۱۰۸
الف) در وصف استاد ... ۱۰۹
ب) وداع جانسوز ... ۱۰۹
ب) هم سخن امام ... ۱۱۰
پرواز به ملکوت ... ۱۱۲
بازماندگان ... ۱۱۳

محمد بن علی ماجیلویه قمی ... ۱۱۵
اسم و لقب ... ۱۱۷
معنای ماجیلویه ... ۱۱۸
سیمای خاندان ... ۱۱۹
از دیدگاه بیوگرافی‌نویسان ... ۱۲۰
استادان ... ۱۲۱
شاگردان ... ۱۲۲
گرایش در نقل روایت ... ۱۲۲
انجام زندگی ... ۱۲۳

مقدمه... ۱۷۳
 تولّد و تحصیلات... ۱۷۵
 از چشم انداز بزرگان... ۱۷۵
 خدمات... ۱۷۶
 خصوصیات اخلاقی... ۱۷۶
 فعالیت‌های علمی و فرهنگی... ۱۷۷
 آثار... ۱۷۷
 وفات... ۱۷۸
 فرزندان... ۱۷۸
 خصوصیات اخلاقی... ۱۷۹
 پی‌نوشت‌ها: ... ۱۸۱
شیخ محمد جاپلقی ... ۱۸۳
 مقدمه... ۱۸۵
 نسب... ۱۸۶
 تولّد... ۱۸۷
 تحصیلات... ۱۸۷
 استادان... ۱۸۸
 شاگردان... ۱۸۹
 آثار... ۱۸۹
 مراتب علمی... ۱۸۹
 اجازات... ۱۹۰
 مشایخ روایی... ۱۹۱
 خدمات... ۱۹۱
 ویژگی‌ها... ۱۹۱
 هم‌دوره‌ها... ۱۹۲
 نامه شیخ محمد جاپلقی به حاج شیخ عباس قمی... ۱۹۳
 از منظر بزرگان... ۱۹۶
 ازدواج... ۱۹۷
 فرزندان... ۱۹۷
 ۱. فخرالدین مصدرالاموری... ۱۹۷
 ۲. محمدتقی مصدرالاموری... ۱۹۸
 غروب... ۲۰۰
 مدفن... ۲۰۱
سید منیرالدین حسینی شیرازی ... ۲۰۳
 ولادت... ۲۰۵
 ازدواج... ۲۰۶
 پدر... ۲۰۶
 ویژگی‌ها... ۲۰۷
 عبادت... ۲۰۸
 تألیفات سید نورالدین... ۲۰۸
 سیاست کشف حجاب... ۲۰۹
 در نظام اسلامی... ۲۱۰
 تأسیس حزب برادران... ۲۱۱
 مرامنامه و اصول حزب

سیری در بوستان حدیث... ۱۲۳
 دوستان سه‌گانه انسان... ۱۲۳
 ثواب زیارت حضرت رضا... ۱۲۴
 مکر و حيله... ۱۲۴
 قدرت خدا بر محال تعلّق نمی‌گیرد... ۱۲۵
 رسیدگی به مال و ثروت... ۱۲۵
 بهترین عبادت... ۱۲۵
 ثواب گفتن سبحان الله... ۱۲۶
محمّدحسین غروی بروجردی ... ۱۲۷
 مقدمه... ۱۲۹
 تولّد... ۱۳۰
 غروی... ۱۳۰
 تحصیلات... ۱۳۰
 استادان... ۱۳۱
 بازگشت به ایران... ۱۳۳
 بروجرد... ۱۳۴
 آثار... ۱۴۰
 ویژگی‌ها... ۱۴۰
 از نگاه بزرگان... ۱۴۱
 فرزندان... ۱۴۷
 دامادها... ۱۴۸
 غروب... ۱۵۰
شیخ اسدالله داستقی بنیسی ... ۱۵۱
 طلوع... ۱۵۳
 زادگاه... ۱۵۴
 تبار... ۱۵۴
 استاد... ۱۵۵
 جرعه‌های معرفت... ۱۵۶
 حیات دوباره... ۱۵۷
 استادان... ۱۵۹
 آثار... ۱۵۹
 الف) آثار چاپ شده... ۱۶۰
 ب) آثار چاپ نشده... ۱۶۲
 در زلال روحانی... ۱۶۶
 دل‌باخته اهل بیت... ۱۶۶
 عرشی خاکسار... ۱۶۷
 پرتو افشانی... ۱۶۷
 در گذار خدمت... ۱۶۸
 غروب خورشید... ۱۶۸
 ضریح استاد... ۱۶۹
 یادگاران... ۱۷۰
 پی‌نوشت‌ها: ... ۱۷۰
 آیه‌الله... ۱۷۱
محمد مهدی اسفرنجلی ... ۱۷۱

- ۲۴۴ ... خدمات عمرانی
 ۲۴۵ ... به سوی ملکوت
 ۲۴۶ ... وصیت
 ۲۴۷ ... منابع:
- ۲۱۱ ... برادران
 ۲۱۲ ... تجلیل آیه‌الله خامنه‌ای
 ۲۱۲ ... وفات یا شهادت
 ۲۱۴ ... تحصیلات سید منیرالدین شیرازی
 ۲۱۴ ... استادان
 ۲۱۶ ... هم بحث‌ها
 ۲۱۶ ... برنامه‌های تبلیغی
 ۲۱۷ ... به سوی مکه، مدینه و عتبات
 ۲۱۸ ... از منظر دیگران
 ۲۱۹ ... مبارزات سیاسی
 ۲۲۱ ... پس از انقلاب
 ۲۲۱ ... ابتکارات و اختراعات
 ۲۲۲ ... در زمینه اختراعات
 ۲۲۴ ... بسیار پرتلاش
 ۲۲۴ ... پنج هزار ساعت کار علمی
 ۲۲۵ ... سی و هفت هزار صفحه پژوهش گسترده
 ۲۲۵ ... يك صد هزار صفحه مطلب مستقل
 ۲۲۵ ... بیش از شش هزار نوار درسی
 ۲۲۶ ... تنظیم و توصیف هزاران اصطلاح علوم
 ۲۲۷ ... پیام تسلیت مقام معظم رهبری
 ۲۲۷ ... منابع
سید قوام‌الدین موسوی ... ۲۲۹
 ۲۳۱ ... مقدمه
 ۲۳۱ ... تولد
 ۲۳۲ ... پدر
 ۲۳۳ ... تحصیلات
 ۲۳۳ ... استادان
 ۲۳۳ ... الف) مقدمات
 ۲۳۴ ... ب) سطح
 ۲۳۴ ... ج) خارج فقه و اصول
 ۲۳۴ ... فرزندان
 ۲۳۶ ... تبلیغ
 ۲۳۶ ... رمز موفقیت
 ۲۳۷ ... روشنگری
 ۲۳۸ ... در راه امام
 ۲۳۸ ... از منظر دیگران
 ۲۴۰ ... خاطره‌ای دیگر
 ۲۴۲ ... از زبان فرزند
 ۲۴۳ ... رؤیای صادقه
 ۲۴۳ ... اجازات